

شخصیت حضرت علی بن موسی الرضا

علیه آلاف التحية والثناء

نگارش :

احمد مدرس خوشنویس

دارای دو گراور رنگین } ترسیم عکس منسوب بآنحضرت
توسل منسوب بخواجه نصیر طوسی
باخط نگارنده این کتاب

و گراورهای دیگر از آثار تاریخی مشهد

بضمیمه

سخنان حضرت رضا علیه السلام

در

۴۴ موضوع از نصایح اخلاقی و اجتماعی

جمعه منظوم یگانه عالم و ادیب فرزانه آقای حاج میرزا محسن عماد

بها ۲۵ ریال

حق چاپ محفوظ است

طهران تیرماه ۱۳۲۶ شمسی مطابق ۱۴ شعبان ۱۳۶۶ هجری قمری

BP

۴۷

ش ۹/خ

ن ۱۰

خاص

شخصیت امام علی بن موسی الرضا

علیه آلاف التحية والثناء

نگارش

احمد ر خوشنویس

بضمیمه

ترجمه منظوم قصیده عربی آنحضرت

در فصای اخلاقی و اجتماعی

اگر عالم اخلاقی بودم آیت... الفی قیامی بودم

۳۴۹
حق چاپ محفوظ است

چاپخانه علمی

دیباچه

از اوان رشد بواسطه ذوق فطری اشتیاق فراوانی بخواندن سخنان بزرگان داشتم و از شنیدن تاریخ زندگانی پیشوایان دین و بزرگان اهل حقیقت و افعال و اقوال آنان گشایش و سروری در دل من پدیدار میشد که آن گشایش را در اشتغالات دیگر که هم سالان من بدان می پرداختند در نمی یافتم از اینرو بر خلاف دیگر هم کنان خود بیشتر هنگام وقت خود را صرف خواندن این قبیل کتب می نمودم.

بهم نشینی اهل معنی و اهل حقیقت تمایل فراوانی داشتم و از مردم سست بنظر و بی حقیقت سخت متنفر و گریزان بودم درد حقیقت جوئی در نهاد من بطوری نفوذ داشت که بکلی مرا بخود مشغول ساخته و از دیگران فارغ نموده بود.

گرچه نیرنگهای طبیعت و مقتضیات نفسانی مرا از آن لذایذ و خوشوقتیها باز داشته و نتوانسته ام از حسیض تن پرستی که حجاب کمال است گامی فراتر نهم و برای ریشه کن نمودن اوصاف رذیله تدبیری برانداختم لیکن نا اندازه ای دریافته ام که تظاهرات عالم محسوس و آرایش گوناگون جهان ناپایدار که سرا پا آمیخته با مکررات و تغییرات و رنج و محنت و کون و فساد است شایسته دل بستگی و علاقه مندی نمی باشد.

آدمی باید دقایق و لحظات گرانبهای عمر خویش را مصروف چیزی بدارد که موجب حیات ابدی قلب و گشایش روان انسان باشد.

آری خواجه شیرازی خوب فرماید:

حجاب چهره جان میشود غبار تنه

خوش آندمی که از این چهره برده بر فکنم

باز خواندن و مطالعه تاریخ مردان خدا و پیشوایان دین و شنیدن گفتار و کردارشان که سراسر دستور اخلاق پسندیده و سرمشق تکامل اخلاقی و معنوی است بهترین وسیله تذکر و یاد آوری و انتباه انسان از خواب سنگین غفلت، و توجه بعالم ماوراء الطبیعه است.

با اینکه نا کنون در شرح حال و ترجمه سخنان بزرگترین پیشوای اسلام حضرت علی غ کتابهای بسیاری بتازی و پارسی نگاشته شده ولی شرح حال بعضی از پیشوایان ما مانند یگانه محبوب و ولی خدای یکتا امام علی بن موسی الرضا؛ که تاریخ زندگانش آمیخته با بسالترین مراتب علم و دانش و فضائل نفسانیه است بر غالب پارسی زبانان نامعلوم مانده بود تا اینکه اخیراً یکی از دانشمندان در شرح حال آن حضرت کتابی بفارسی نگاشته و اینجانب هم در همان هنگام که قصیده اخلاقی آنحضرت بتوسط یگانه فاضل دانشمند والد محترم ترجمه شده بود در بزم آمد که رساله مزبور از مقدمه و شمه ای از تاریخ زندگانی آن حضرت تهی گردد بنا براین با نبودن وقت و مجال وسیع برای سنجش تواریخ نمونه ای از سیرتهای آنحضرت را برای دانشمندان نگاشتم که دارندگان آن رساله در ضمن اینکه مختصری از ترقیات و تمدن اسلام در دوره مأمون مستحضر میگرددند از مقام عظمت عالمی و اخلاقی آن راهنمای بزرگ نیز اطلاع پیدا نمایند.

احمد خوشنویس فروردین ۱۳۲۴

تقریظ ذیل را استاد دانشمند آقای حاج میرزا محمود شهابی
خراسانی استاد دانشگاه تهران و مدیر مجله ایمان بر این کتاب نوشته اند
بسمه تعالی شانه امروز که سیطره شئون مادی کم و بیش
بر دلهای مردم چیره گشته و مظاهر گوناگون

طبیعت چشم بینش جهانیات را خیره کرده و خواهی نخواهی جوامع
بشری بماده پرستی رو آورده، و بر اثر آن اخلاق فاضله و ملکات نفسانی
را با انحطاط و تنزل بیش گرفته و صفات شهوت و غضب و خودخواهی و
دیگر خوبیهای زشت و ناپسند در خط پیشرفت و ارتقا افتاده، و در نتیجه
این همه شور و غوغا، آشوب و بلا، دشمنی و جدال، فتنه و فساد، خونریزی
و ویرانی، در بدری و سرگردانی برای جهانیان پیش آورده و بالاخره
بشر را از اوج ملکوت سعادت منحرف و بعضی ناسوت شقاوت منمطف
ساخته است.

بر خردمندان فاضل و دلبستگان به تهذیب و تعدیل جامعه بیش از
همه وقت ضرور است که کمالات نفسانی و امور معنوی را فراموش مردم آورند
و ایشان را بصفات فاضله روح و جهات و شئون مربوط بعالم ملکوت متوجه
سازند تا اندک اندک راه سعادت حقیقی بروی مردم باز شود و سرگشتگان
وادی ضلالت بشاهراه هدایت وارد گردند.

یکی از کارهایی که در راه این مقصود بسیار سودمند میباشد این
است که شرح حال پیشوایان و بزرگان که مظاهر راستی و درستی و
وارستگی و آراستگی بوده و حرکات و سکنات و افعال و اقوال ایشان
بهترین سرمشق بشمار میرود بر مردم خوانده شود.

آقای احمد خوشنویس که از جوانان فاضل و مذهب و از علاقمندان
به نمو ایمان، نفوذ دین و رواج ملکات راقیه میباشد باین کار سودمند
متوجه گشته و بسیار مایه خورسندی است که توفیق یافته در باره شخصیت
و فضایل نفسانی یکی از پیشوایان بزرگ مذهب کتاب مطبوعی تألیف نموده
و در دسترس جامعه بگذارند.

امید است کتاب مزبور مورد استفاده عموم واقع و در آینده سعادت
با ایشان مساعد شود که از این رشته تعقیب و به موقوفتهای شایان
نائل شوند.

تهران سه شنبه دهم خرداد ماه ۱۳۲۲

محمود - شهابی

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

مقدمه نخستین

نیاز عالم بشریت بر راهنمایان

در نهاد کوچکترین ذره ها و شرار کبشی پرتو وجود
ناب و کمال مطلق پیوسته در تابش است که بایه آفرینش با او استوار است
و چرخ کبشی با فروغش در گردش، اگر اندکی توجهش را از کاینات
فرگیرد رشته تریب از هم گسلد و کارگاه آفرینش از حرکت یفتد.
برای آن هستی بی کران و نامتناهی که بالاتر از تصورات و افکار
ناقص ما است و در عین حال از کثرت پیدائی در خلال هر موجودی دلایل
وجودش آشکار است دو جهت فرض میشود جهت ظاهر و جهت پنهانی و بطون
جهت باطنی حق عبارت از یکتائی صرف و غیب مطلق است که
پذیرای ادراک نیست و کثرت وجودی و نسبی در آنجا وجود ندارد. و ظاهر
آن که جنبه تعلق علمی خداوند بانواع موجودات، و نبوت فرضی اعتبارات
برای وی میباشد تعبیر به کثرت علمی و باصطلاح مخصوص اهل توحید عالم
اعیان ثابت و کلیات و عالم حقایق بسیطه گفته میشود.

چنانکه آفتاب هنگام تابش دارای يك رنگ است و پرتو آن بر رنگ
شیشه ها رنگین و گوناگون دیده میشود و از هر شیشه ای فراخور آن تابیدن
گیرد آفتاب بی نشان حق هنگامیکه خواست از پس پرده غیب خود نمائی فرماید
و پرتو طلعت خود را در آئینه موجودات پدیدار سازد چون هر کدام از
اوصاف و اسماء خداوند که سلطنت کلیه در نهاد موجودات دارند ذرات
این عالم را بر حسب تناسب مانند ذرات نظام شمس بطرف خود جذب مینمایند
(۱) و موجودات عالم نیز هر کدام بر حسب سنگین و اختلاف غریزه تحت
تصرف و تربیت یکی از اسماء همجنس خود که مرکز او است واقع میشود
بنا بر این استعدادی که در خاطره موجودات نهفته شده مختلف است ناچار
میان موجودات خارجی از لحاظ اختلاف جنسی و مظهر تربیت مسزاحمت
حاصل میشود.

(۱) مولوی میفرماید:

«عالمان مرا آن آگاهی حق»
«و اندران تابان صفات ذوالجلال»

«پادشاهان مظهر شاهی حق»
«خلق را چون آبدان صاف و زلال»

نسیم فیاضیت و عنایت پروردگار وزیدن گرفت برای رفع تنازع و اختلاف موجودات مصلح و نمونه کاملی را برگزید و او را از میان موجودات به تفوق و برتری اختصاص داد تا سازمان اجتماع آشفته نگردد و شالوده تکامل با شخصیت او استوار شود.

جامعه بشر را از حسیض طبیعت بسوی ترقی و معرفت کردگار سوق دهد و به شاهراه استقامت و تعالی بکشانند و با نیروی معنوی خود آنان را به حرکت کوهری و سیر تکاملی که در کلیه موجودات حکم فرما است رهبری فرموده بکمال مطلوب برسانند. چنان شخصی نبی حقیقی و قطب ازلی است که با عبارت واضعتر از آن تعبیر به حقیقت متعدیه ص میشود که وجودش نماینده همه اسماء و نمونه اسم جامع الهی است.

چون این سفارت آسمانی و تفوق ذاتی از تجلی خاص بار تعالی (فیض اقدس) در آئینه دل پیغامبران حاصل میشود و آنان را از دیگران امتیاز میدهد هر يك از افراد بشر نیز بسبب خودخواهی و حب ذات که در سرشت او گذاشته شده آرزومند اشغال و نیل باین مقام باشند تا بدین واسطه به نظایر و همکنان خود برتری بجویند از این رو سفر آء الهی باید برای اثبات امتیاز خود دستاویزی داشته باشند که دیگران در مقام دعوی نتوانند با آنان برابری نمایند و آن داشتن معجزه است.

شخص نبی دو رشته توأم دارد: رشته نبوت، رشته ولایت. ولایت رشته تکامل نفسانی و تطورات معنویه او میباشد که شخص نبی با این رشته ارتباط و پیوستگی با حق پیدا کرده و مانند آئینه ای که در جنو آفتاب قرار گیرد پرتو تجلیات ذات و صفات و اسماء حق پی در پی در آن تابش نموده و بدین وسیله از مبدء فیاض و سرچشمه هستی اخذ فیض و حرارت نموده و بارشته نبوت مبعوث به تربیت مردم میشود و کاروان گمراه بشر را بشاهراه سعادت میآورد (۱) و همان طور که درجات نبوت با اختلاف دوره ها در درجات تکامل مختلف و متفاوت است،

درجات ولایت نیز مانند نبوت در عمومیت و خصوصیت مختلف است و چون پیغمبر اسلام دارای نبوت کلیه عامه است باید درجه ولایت او نیز عمومیت و کلیت داشته باشد.

چون معلوم شد که مقام نبوت مقام تبلیغ و دعوت مردم بسوی توحید

(۱) ابن خلدون مغربی اشبیلی در مقدمه تاریخ خود فصل ۲۲ میگوید «قوت و نیروی نفوس انبیا باندازه ایست که استعداد دارند در ماده موجودات تصرف نمایند و ماهیت آنان را تغییر دهند و با فرشتگان آمیزش و پیوستگی پیدا کنند»

است و مقام ولایت تکمیل توحید بشر است بنا براین جامعه بشر پس از قوه رسالت نیاز مبرمی به قوه ولایت دارند.

زیرا تکلیف تشریعی و قانونی از برای سلسله بشر که پیوسته بمرصه وجود میآیند استمرار داشته و نفوس انسانی نیز بسوی تکامل در حرکتند و الا باید گفت که جزو جمادات بوده و قابل ترقی اخلاقی و معنوی نیست و از این جهت باید اشخاص بلند ضمیری در این جهان باشند که قدم بقدم باین راه رفته و رموز تکامل و تربیت را باو بیاموزند و احتیاجات بشر را در مراحل مختلف و دوره های گوناگون از لحاظ قانون و تربیت تأمین نمایند. و از آنجائیکه تبلیغ احکام با وجود مقدس پیغمبر اسلام بی پایان رسید ناگزیر بعد از رحلت آن حضرت جهت حفظ احکام و تربیت معنوی جامعه بشر باید کسی پیدا شود که از جهت شایستگی جاگزین مقام نبوت بوده و وارث ولایت مطلقه او باشد پس.

وجود دوازده تن جانشین که حافظ معنویت آن حضرتند در میان جامعه طبق قانون خلقت بایسته و حتمی است و الا تربیت کامله بشر و تبلیغ احکام ناقص میماند و نسبت نقص بر آفریدگار و مربیان بشر و آورندگان کتاب آسمانی ناشایست و نارواست زیرا گردش جهان و عالم ستارگان با این بزرگی که هنوز فکر بشر بکوچکترین ذره ای از آنها پی نبرده وقتی روی نظم و ترتیب باشد عالم انسان و بشر که طبق تقریر بزرگان خود حقیقت يك عالم بزرگی است چگونه میتواند بی سرپرست و نظم و ترتیب باشد و از این جهت با قضاوت عقل لازم است که هر پیغمبری پس از خود جانشینان شایسته ای بر اهل روان عالم توحید معرفی فرماید و این موضوع در پیغمبران سابق نیز مورد نظر بوده بلکه وظیفه مخصوص خدائی شمرده میشد.

چنانکه موسی بعد از خود شمعون و عیسی پس از خود یوشع را جانشین خود معرفی کرده و چنانکه بامدارك قطعی بآنانیت شده پیغمبر اسلام نیز در حال حیات خود کسانی را که شایستگی چنین مقامی را داشته باشند بهم شناسانیده و به یاران درست کار خود پیش از وقت و در موقع خود معرفی کرده است.

برای اثبات مقصود شواهدی را ذیلا ذکر میکنیم.
سید علی بن شهاب همدانی قده (۱) در مودت دهم از رساله مودة القربی

(۱) سید علی بن شهاب الدین محمد نیشابوری چند واسطه بحضرت زین العابدین ع میرسد مرید شیخ شرف الدین محمود بن عبدالله مزدقانی است سه فقره ممالك دنیا را گردش نموده و در ۷۸۶ در ماوراء النهر در گذشت و بختلان نقل کرده و آنجا بخواکش کردند. ص ۱۰۹ ریاض العارفین چاپ سنگی

قریب هشت حدیث در اختصاص امامت بعد از پیغمبر اسلام بدوازده نفر از بزرگان اصحاب نقل میکند از آن جمله از شعبی و او از عمر بن القیس نقل میکند که ما دست جمعی حلقه کرده و نشسته بودیم و عبدالله بن مسعود نیز میان ما بود عربی آمده و پرسید عبدالله بن مسعود میان شما کیست؟ عبدالله بن مسعود خود را معرفی کرده عرب گفت: آیا پیغمبر شما عدۀ جانشینان خود را پس از خود معین فرموده است؟ ابن مسعود گفت: آری بشمارهٔ ثقیف، بنی اسرائیل.

و نیز از عبدالملک بن عمیر از جابر بن سمره نقل میکند که من با پدرم در حضور پیغمبر اسلام بودیم و شنیدم که میفرمود: بعد از من دوازده نفر برای من جانشین خواهند بود بعد چیز آهستای فرمود از پدرم پرسیدم که چه فرمود؟ گفت فرمود همهٔ ایشان از خاندان بنی هاشم خواهند بود شیخ سلیمان حنفی بلخی در کتاب بنایع الموده از موفق بن احمد خوارزمی و او با اسناد خود از ابوسلیمان نقل میکند که من از پیغمبر اسلام شنیدم فرمود: شبی که سیر ملکوت این عالم کردم خداوند خطاب فرمود: **آمن الرسول بما انزل الیه من ربه** یعنی پیغمبر گرویده به چیزی که خداوند باو فرو فرستاده گفتم: مؤمنین نیز ایمان آوردند خطاب رسید - راست گفتم ای محمد ص من بر اهل زمین نگاهی کردم از میان ایشان ترا برگزیدم دوباره نگاهی کردم علی را برگزیدم و او را باسم خود نامیدم ای محمد تو و علی و فاطمه و حسن و حسین و ائمه از فرزندان حسین ع را از نور خود بیافریدم و دوستی شما را بساکنین آسمان و زمین عرضه داشتم کسی که پذیرفت از مؤمنین است و کسی که انکار کرد از کفار محسوب شد. ای محمد ص اگر بنده ای از بندگان من عبادت و رزد بطوری که از دیگران ببرد و بمن پیوندد و یا از گرسنگی و روزه مانند خبک پوسیده شود ولی منکر ولایت شما باشد او را نیامرزم.

آیا میخواهی که آنان را به بینی؟ گفتم آری خطاب رسید بطرف راست عرش نگاه کن وقتی نگاه کردم علی و فاطمه، حسن، حسین، علی بن حسین، محمد بن علی، جعفر بن محمد، موسی بن جعفر، علی بن موسی، محمد بن علی، علی بن محمد، حسن بن علی، و محمد بن حسن را دیدم میان ایشان مانند ستاره درخشان بود، خدا فرمود اینان حجت های من بر بندگان من میباشند و جانشینان تواند.

صاحب صحیح بخاری (۱) با سه طریق و در صحیح مسلم (۲) با نه سند و ابوداود (۳) در سنن خودش از سه سند و ترمذی (۴) با يك سند و حمیدی در جمع بین الصحیحین از سه طریق نقل کرده اند که جانشینان پیغمبر اسلام بعد از او دوازده نفر اند و همه شان باید از خاندان قریش باشند. ابراهیم بن محمد جوینی خراسانی حموینی در کتاب فرائد السطین که در سال ۷۱۶ هـ از تألیف کتاب مزبور فارغ شده پنج حدیث با پنج سند در خصوص امامت این دوازده نفر نقل میکند.

محمد بن طلحه شافعی در کتاب مطالب السؤل جهت انحصار جانشینان پیغمبر اسلام به دوازده نفر دلیل چندی آورده که ذیلا ذکر میشود:

- ۱ - ریشه و اساس اسلام اقرار بوحدانیت حق و رسالت است و هر يك از این دو گواهی لا اله الا الله محمد رسول الله از دوازده حرف مرکب است و امامت فرع ایمان است پس باید مساند این دو اصل دوازده حرف باشد.

- ۲ - شمارهٔ ثقیف، بنی اسرائیل بتصریح قرآن دوازده است پس شمارهٔ ثقیف همچنانکه دوازده شد باید شمارهٔ کسانی که دارای رتبهٔ امامتند دوازده باشد.

- ۳ - گردش امور جهان نیازمند زمان است و زمان عبارت از شب و روز است و هر کدام دوازده ساعتند پس مصالح جهان نیازمند به دوازده باشد و چون مصلحت مردم نیز محتاج به امام است لازم است عدد امام نیز مطابق ساعت زمان باشد.

- ۴ - اسباط بتصریح قرآن دوازده است و هادیان اسباط در بنی اسرائیل ۱۲ نفر بودند پس باید ائمهٔ اسلام نیز دوازده نفر باشند.

- ۱ - ابو عبدالله محمد بن اسماعیل جعفی بخاری در ۲۵۶ در گذشته است و جامع صحیح از اوست که ۲۹۰۰ حدیث انتخاب و نقل کرده است (۲) مسلم وفاتش در سال ۲۶۱ بوده است.

- (۳) ابوداود سلیمان بن اشعث بن اسحق سجستانی یکی از حفاظ حدیث اهل سنت و سنن وی یکی از کتب صحاح ششگانهٔ اهل سنت شمرده می شود بانصد هزار حدیث از پیغمبر اسلام نقل کرده در بعصره سال ۲۷۵ در گذشته (۴) ترمذی ابو عیسی محمد بن سوره الضریر از شاگردان بخاری بوده در ترمذ از حوالی بلخ سال ۲۷۹ در گذشته از کثرت هوش و حافظه باو مثل میزدند از تألیفات او کتاب سنن از صحاح ششگانهٔ اهل سنت و شمائل محمدیه ص است.

• آفتاب و ماه سبب روشنائی این جهانند و هر دو محتاج دوازده برجند پس باید هادیان قلوب که روشنائی بصیرت مردم به ایشان موقوف است نیز دوازده باشند .

صاحب ینایع الموده از قول بعضی محققین نقل میکند که گفته : « احادیث وارده در خصوص دوازده نفر جانشینان پیغمبر اسلام با اسناد و طرق زیادی مشهور گردیده و با دلالت روزگار و مرور زمان معلوم شده که مقصود پیغمبر اسلام از این دوازده نفر همان جانشینان از خاندان و فرزندان خودش بوده زیرا اگر بگوئیم مقصود آن حضرت از این حدیث خلفاء و اصحاب آن حضرت است درست در نیاید زیرا عده آنان از دوازده کمتر بوده و اگر بگوئیم مراد خلفای اموی بودند عده آنان از دوازده بیشتر بوده و علاوه با اخلاق ذمیه و ظلمی که نسبت بآنان داده شده (غیر از عمر بن عبدالعزیز) شایسته امامت نبوده اند (۱) و از طرفی هم از خاندان بنی هاشم نیستند زیرا آن حضرت فرموده همه شان از این خاندان باید باشند و نیز از حدیث جابر بن سمره و یواش کردن صدای آن حضرت در خصوص تعیین خاندان معلوم شد که روایت مزبور ترجیح دارد زیرا امویان از خلافت بنی هاشم دلخوش نبودند .

و اگر بگوئیم مراد خلفاء خاندان عباس بودند شماره آنان نیز از دوازده بیشتر است پس ناچار باید این حدیث را فقط شامل دوازده نفر جانشینان و فرزندان آن حضرت بدانیم زیرا ایشان از حیث علم و تقوی و شرافت خاندان و فضیلت ذاتی و جلالت قدر بر همه اهل دوره خود تفوق و برتری داشتند و علویشان با اتصال ارثی از پدران خودشان به پیغمبر اسلام میرسد و مؤید اینکه دوازده تن از جانشینان آن حضرتند حدیث تقلین و دیگر احادیث متواتره است .»

برای اینکه خوانندگان بیشتر بر این مطلب وارد شوند و ذهن آنان بیشتر روشن شود دنبال این مقدمه که در واقع دلیل بزرگی است دلیل دیگر می آوریم .

(۱) زیرا طبق آیه لا ینال عهدی الظالمین که خدا میفرماید بعهده من ستمکاران نرسند هر کسی که بوسیله غلبه و نفوذ و وسایل دیگر بر ریاست مسلمین برسد امام نمی شود و کسی که معصوم نیست نمیتواند با استقامت و اعتدال خود را متعصب نماید و از رعایت حد وسط منعرف نشود و چنان کسی ظالم شمرده می شود زیرا از راه مستقیم اعتدال بیرون آید و با شهادت عقول ملایمه این دوازده تن معصوم بوده اند و بنا بر این کسی جز ایشان شایسته مقام امامت نباشد .

دلیل دیگر در اینکه پس از پیغمبر

وجود دوازده نفر جانشین لازم بود

بطوری که تاریخ نشان میدهد ظهور پیغمبر اسلام هنگامی اتفاق افتاده که اصول بربریت و توحش در سرتاسر جزیره العرب در میان جامعه حکمفرما بود ،

محیط تاریک و ظلمانی که هر دسته از مردمانش بادت خود چوب و سنگی را تراشیده و آن را معبود دانسته و بخدائی میپرستیدند . پایه افکارشان باندازه ای محدود بوده که از سنک و گل و آثار طبیعت قدمی بالاتر نمیرفتند ؛

مردمان تنک ظرفی که از انسانیت خبری جز بهیمیت و تن پرستی نداشتند و اندیشه عوالم غیر محسوس مانند مادیون امروز که در تظاهرات عالم ماده فرو رفته اند بفرزندان فرو نمی رفت .

البته از کسانی که فرزندان خود را بدست خود زنده بگور میکردند و برای شبهای تاریک چراغی جز مشعلی که از گیاه خشک بیابان میافروختند نداشته اند نباید انتظاری بیش از این داشت .

احساساتشان بطوری کودکانه و توحش آمیز بوده که دنیای متمدن امروز که خود را در برترین مدارج پیشرفت و تکامل میدانند وقتی داستانی از دنیای آن روز فرا گوشش خوانده میشود افسانه ای بیش آن را تلقی نمیکند و بر خرد و افکار آنان میخندند و مورد تمسخر قرار میدهد .

درین دوره که علم و دانش مرفقی بشر افکار و عقاید فلاسفه را درهم پیچیده و با اکتشافات و آزمون های علمی و عملی انقلاب شگرفی در علوم طبیعی بویژه زمین شناسی و ستاره شناسی پدیدار گردیده و با وسعت اندیشه فضای پهناور کیتی را بر خلاف فلاسفه قدیم غیر محدود و نامتناهی می دانند .

بشری که بکشف کوچکترین ذرات الکترون و پروتون نائل گشته و قوه آتم را برای رفع احتیاجات مختلفه زندگانی خود مورد استفاده قرار داده و خواهد داد و در این عالم بوجود خردترین موجود که چشم حسی از ادراک آن ناتوان است قائل شده آن دوره را در پست ترین مراحل زندگانی تکاملی بشر می شناسند .

آیا غیر از این است که بشر از انحطاط فکری بیرون آمده و در علم و دانش به نردبان تکامل بالا رفته است ؟ در چنین دوره بربریت و جمود فکری و محیط جهالت و نادانی

یکباره بالاترین نمونه تکامل و عظمت روح که وصفش از ستایش مایه نیاز و فارغ است بزرگترین پیشوای بشریت (محمد بن عبدالله ص) پدیدار گشته و بنای مبارزه با اصول بت پرستی و بربریت گذاشته مردم را بسوی وحدت فکری و ناموس توحید دعوت فرموده و دمی از کوشش و مقاومت نمیاورد و در این راه از تراحم هیچگونه صدمه ها و موانع اندیشه نمیفرمود بر معلوم است که چه اندازه روزگار دعوتش مواج با سختیها و پیکارهای خونین گردیده و بطور کلی میتوان گفت: اشتغال بجنگهای مختلف و اصول لشکر کشی و فتوحات اسلامی در جزیره العرب دوره زندگانی این پیغمبر بزرگ را فرا گرفته و همه اوقاتش در مدت ۲۳ سال مصروف دعوت ساکنین جزیره العرب بناموس توحید بوده است و از این جهت دوره کوتاه حیات و زندگانی این شخصیت بزرگ به تنهایی وافی از برای تربیت کامل جامعه نبوده است .

مصلح خداوند اقتضا میکرد پس از فقدان و در گذشت قوه مؤسسه رسالت برای عملی شدن مهمترین مقصود آفرینش (نشر توحید و خداشناسی) کسانی در این عالم باشند که در آغوش علم و دانش او تربیت یافته و نمودار تکامل و تفوق او باشند .

توده بشر را باینروی معنوی که از او بارت برده اند و فروغی که از تربیت او گرفت اند با اصول توحید آشنا سازند و آینه روان بشر را که از عناصر مضرة بهیبت زندگ گرفته بود صیقلی فرموده و شایسته تربیت و ترقی به بالاترین مدارج انسانیت نمایند .

وقتی تاریخ زندگانی مدعیان خلافت از امویان و عباسیان را تحت نظر قرار دهیم می بینیم اگرچه در دوره خلافت آنان آئین مقدس اسلام در غالب نقاط آسیا و اروپا و افریقا از اسپانیا و هندوستان و آسیای صغیر و اندلس و تونس انتشار پیدا کرده و سیاست زمامداری آنان دامنه اسلام را توسعه داده و نشر دعوت در کشورهای مهم دنیا نموده ولی سیاست ظاهری اسلام بدون داشتن ایمان حقیقی و تکمیل توحید کافی از برای تربیت حقیقی و رسوخ دادن ایمان در قلوب مردم نبوده است .

برای آشنا ساختن مردم با اصول تربیت و علوم قرآن و تکمیل بشر کسانی لازم بودند که براسنی و حقیقت و اوصاف فاضله متصف بوده و عالم به حقایق قرآن و تاویل آن باشند ، و مردم را با حقیقت انسانیت نزدیک و آشنا سازند ، در عین حال از رذایل اخلاقی و اوصاف بهیمی و پیراسته و دور باشند تا آنانی را که در جستجوی تقوی و ایمان حقیقی هستند راهنمایی فرموده و شایسته تکامل معنوی گردانند .

هنگامی روایات اسلامی را مطالعه میکنم کسانی را می یابم که بالاترین نمونه اوصاف کمال و بهترین مایه تقوی و علم مانند ستاره در افق تاریخشان درخشان و برتر اند از استو کمترین نشانی از این سیرتهای

بزرگ در غالب مسلمانان و مؤمنین حتی کسانی که دوره حیات پیغمبر بزرگ اسلام را دریافته بودند یا در کسانی که پس از او دعوی خلافت نموده اند از عباسیان و امویان که متسویین پیغمبر نیز بوده اند سراغ نداریم و بلکه شدیدترین نمونه ستمگری و بیداد و یا خود پرستی و پندار از آنان نقل میشود از اینجهت می فهمیم که احترام آنان بنوامیس قانون و شرایع اسلام و ترویج آن در ممالک اسلامی از روی تظاهرات و با نظر پیشرفت کار شخصی و جلب توجه مسلمانان بوده است و از حقایق اسلام و علوم قرآن بکلی بیخبر بودند .

با تطبیق و موازنه این دو دسته قطع داریم که پیغمبر ما حتما روی اصول حسی و عقلی میبایست برای حفظ همچنان دین بزرگی که شجاعترین سرداران و نزدیکترین خویشاوندان خود را در راه نشر آت از دست داده جانشینانی معین کرده باشد که کاملاً وارث علوم و سیرت او بوده و یا بجای پای او گذارده باشند و با احادیث و اسنادی که از طرق عامه در مقدمه اول ذکر کردیم و روایات علمای شیعه پیغمبر اسلام مطابق دستور آسمانی برای حفظ دین و استحکام مبانی توحید برای خود دوازده نفر جانشین با تعیین اسامی بجامعه مسلمین معرفی فرموده و آنان را به بروج دوازده گانه تشبیه فرموده است . و جا هم دارد زیرا خورشید توحید و خداشناسی دوره تکامل خود را درین بروج سیر میکند و هر کدام از این دوازده تن در دوره زندگانی خودش دعوی امامت نموده و قانون آسمانی اسلام را تفسیر فرموده و احکام را از سوه تعبیر و اعمال اغراض حفظ نموده و حقایق را بمردم بیان فرموده اند و اگرچه مشخصات و دوره هایشان مختلف است لیکن همه شان مبین یک حقیقت و هدف توحیدشان یکی بوده است .

هر یکی باشد بصورت غیر آن	ده چراغ از حاضر آری در مکان
چون بنورش روی آری بیشکی	لیک باشد جمله در معنی یکی
در معانی تشبیه و افراد نیست	در معانی کثرت و اعداد نیست

نگاهی بدوره پیدایش حضرت رضا

نظر ما درین رساله که از منابع موثق گرد آورده ایم اشاره بناریخ مختصر زندگانی یکی از ستارگان درخشان افق امامت و ولایت است که میتوان گفت تاریخ معنویت اسلام با وجود مقدسش تجدید میشود و دوره او بزرگترین دوره پیشرفت اسلام را نشان میدهد .

ظهور و پیدایش این شخصیت بزرگ در عصری اتفاق افتاد که تمدن

اسلام بالاترین مدارج ترقی را پیموده بود، علوم مختلفه از علم هیئت، هندسه، ریاضی، فلسفه، طب، از یونانی بواسطه علمای زبردست عربی ترجمه شده بود.

ابوجعفر محمد بن موسی خوارزمی با امر خلیفه علوم ریاضی را از آثار هندی اقتباس نموده و جدولهای بطلمیوسی را تصحیح نموده و جبر و مقابله را اختراع نمود و کلمه لگاریتم بمعنی نسبت اعداد که امروز معمول است اروپاییها از لقب الخوارزمی گرفته اند. از آثار یونانی کتاب اساسیه المناسبات، طیماسوس، التوحید، اصول هندسه افلاطون و بسیاری از کتابهای ارسطو در همین دوره بزبان تازی ترجمه گردید.

در همه بلاد اسلام برای تدریس علوم مختلفه مدارس و آموزشگاهها تشکیل یافته بود و خلیفه وقت (مأمون) با هوش سرشار و اشتیاقی که بادرک حقایق علمی داشته در کنفرانسهایی مهم که در محافل بزرگ تشکیل می یافت شخصاً حاضر میگشت.

هیئت شناسان بزرگی درین عصر پیدا شده بودند مانند ابومعشر بلخی (۱) که در ریاضیات و هندسه و هیئت آناری تألیف کرده بود. و حنین بن اسحق عبادی (۲) که یکی از دانشمندان مصر عباسی بشمار میرفت.

احمد بن کثیر فرغانی که اروپاییها او را «آلفراگانیوس» مینامند سهل بن بشر بن هانی و غیره که هر کدام دارای تألیفاتی بوده اند.

مأمون چون در علم کلام بهره وافق داشته و پیوسته انجمنهای مناظره و معاوذه علمی تشکیل میداد طرفداری از ابوالهذیل علاف (۳) و ابراهیم بن سيار (علمای معتزله) نموده و عقاید معتزله را که تا آن

(۱) ابومعشر جعفر بن محمد بن هری بلخی با یعقوب کندی فیلسوف العرب پیوسته مخالفت میکرد و بعلم فلاسفه اعتراض و نکوهش مینمود کتاب (هیهة الفلك) در پنج فصل از تألیفات او است در سال ۲۷۲ در گذشت الفهرست ابن الندیم چاپ مصر.

(۲) حنین بن اسحق عبادی از مسیحیان بهره بوده در علم هیئت و طب سرآمد دوره مأمون بوده و در معالجه بیماری چشم متخصص بود در سال ۲۶۰ هـ ششم صفر در گذشت - اخبار الحکماء فقهی چاپ مصر.

(۳) محمد بن هذیل بن عبدالله بن مکحول بصری استاد معتزله بصره و از بزرگترین علمای دوره خود بوده در سر من رای سال ۲۱۷ در گذشت

زمان شهرت نداشته آشکار نمود (۱)

در چنان دوره که مسلمین در جستجوی علوم بوده و فنون مختلفه فلسفه، طب، نجوم، ریاضی بالاترین مدارج ترقی را میپیمود یکی از بازماندگان خاندان نبوت و فضیلت در همان مرز و بوم وحی و الهام (مدینه) در پشت ابرهای باریک مانند آفتاب درخشیدن داشت.

افق علم و دانش که چندی از افکار پراکنده تیره و تار شده بود و بواسطه تراکم اختلافات نزدیک بود که حقایق و علوم اسلام بیکباره از بین برود و مردم نتوانند از آثار اندیشه چنین بزرگی بهره مند گردند اراده ایزدی میخواست آوازه اشتهار اسلام بواسطه نیروی معنوی آن بزرگ در جهان پدیدار گردیده و توحید کامل در نفوس و قلوب اسلامیان ریشه بدواند، مسلمانان از مشاهده برترین نمونه فضیلت و تقوی با یک ایمان حقیقی و ثابت فریاد بزنند: «ربنا آتنا بها انزلت و اتبعنا الرسول فاکتبنا مع الشاهدين» پروردگارا ما گرویدیم به کتابی که فرو فرستادی بسوی ما و پیروی نمودیم از پیغمبر بزرگ تو ما را از دسته گواهان و گروندگان قرار بده.

این شخصیت بزرگ پیشوای موحدان و یگانه پرستان حضرت علی بن موسی الرضا علیه السلام هشتمین تن از جانشینان بزرگ پیغمبر اسلام است که در ۱۴۸ هجری مطابق سنه ۷۲۹ میلادی در مدینه متولد شده و صفحه تاریخ را از زندگانی قدسش منور و روشن ساخت و بار وایات موقنین را وایان ماند داود رقی، محمد بن اسحق عطار، علی بن یقطین، زیاد بن مروان المغزومی نصر بن قابوس، محمد بن سنان، داود بن سلیمان امامت مسلمین شیعه پس از پدر بزرگوارش با تصریح وی بشخص شایسته آن حضرت تفویض شده است در عیون اخبار الرضا از عبدالله بن الحرث که از فرزندان جعفر بن ابی طالب است نقل میکند که حضرت امام هفتم ما را احضار کرد و وقتی جمع شدیم فرمود آیا میدانید برای چه شما را احضار نمودم؟ گفتیم نه فرمود شاهد باشید که علی پسر جانشین و خلیفه من است بعد از من هر کس از من طلبی داشته باشد از همین پسر بگیرد و مخارج زنان

(۱) مؤسس مذهب معتزله و اصل بن مطا بود که از شاگردان ابوهاشم عبدالله بن محمد حنفیه بن علی بود پس از او پدر ابوالحسن اشعری حاضر گشت و اصول علم کلام را از او یاد گرفت لیکن بالاخره از او برگشت و دوری جست از ائمه و بقلب اعتزال و معتزل ملقب گردید و در سال ۱۳۱ هجری در گذشت افکار معتزله در غالب مباحث علم کلام هم افق با عدلیه (امامیه) میباشد.

من در موقع عده وفات بمهده همین فرزند است .

و نیز از مفضل بن عمر نقل میکند بحضور مقدس حضرت موسی بن جعفر وارد شدم دیدم فرزندش علی را گرفته و او را میبوسد و زبانش را میمکد و او را بر دوش میگذارد و بخودش میچسباند و میگوید پدر و مادرم فدای تو باد چه بوی خوشی داری و چه خلقت پاک و فضل تابناک برای تو هست عرض کردم فدایت شوم نسبت باین فرزند تو محبتی در قلب من پیدا شد که بغیر از شما آن محبت پیدا نمیشود فرمود ای مفضل این پسر از من بماتند من از پدرم میباشم ذریه **بعضها من بعض واللهم سمیع** علیم گفتم آیا امر امامت پس از شما با او است فرمود بلی هر کس اطاعت او کند هدایت خواهد یافت و کسی که نافرمانیش کند گمراه خواهد شد .

ولادت و احوال کودکی

در ولادت آن حضرت بین محدثین اختلاف است ولی مشهور آن است که در ۱۱ ذی قعدة ۱۴۸ هجری در مدینه متولد شده و برخی از محدثین ۱۱ ذیحجه ۱۵۳ هجری را تاریخ ولادت آن حضرت میدانند و بنا بر این پنج سال بعد از وفات حضرت صادق علیه السلام بوده ولی طبق روایت اولی ولادت آن حضرت بفاصله کمی بعد از وفات حضرت صادق علیه السلام ششم شعبه واقع شده و حضرت صادق علیه السلام آرزوی ملاقات آن حضرت را داشته . مادرش ام ولد و نامش خیزران مرسیه بوده برخی گویند که اسم مادر آن حضرت اردوی بوده و لقب شقراء داشته و از اهل نوبه آفریقا بوده است از حضرت موسی بن جعفر علیه السلام نقل شده که فرمود : پدرم جعفر بن محمد مکرر بن فرمود که اله فرزندان محمد در میان فرزندان تو است آرزو دارم او را میدیدم و او همنام امیر المؤمنین علی علیه السلام است .

شیخ یوسف بن حاتم شامی که از شاگردان معنی حلی (۱) صاحب شرایع در فقه است در کتاب در النظم نقل میکند :

حضرت موسی بن جعفر وقتی تکتم را خرید بجماعتی از اصحابش فرمود بخدا قسم من این کنیز را نخریدم مگر با اشاره غیبی و وحی الهی از کیفیت آن پرسیدند فرمود همان وقت که من خواب بودم جد و پدرم پیش من آمدند و بوقچه ای از ابریشم با خود داشتند پس آن بوقچه را باز کردند پیراهنی در آمد و در آن تصویر این کنیز کشیده شده بود بمن

(۱) ابوالقاسم نجم الدین جعفر بن حسن بن یحیی حلی در علم و فضل و جلالت و فصاحت و شعر و ادب و انشاء در زمان خود معروف بوده در سال ۶۷۶ در گذشته و قبرش در حله است .

فرمودند : ای موسی از همین کنیز برای تو فرزندی بوجود آید که بهترین اهل زمین است و مرا امر کردند که هر وقت این فرزند بوجود آید علی نام گذارم و گفتند خدا هر چه زودتر باوجود او عدل و رأفت و رحمت خود را ظاهر سازد خوشا بکسانی که امامت او را تصدیق نمایند و بدابر کسانی که او را دشمن بدارند .

این بابویه صدوق در کتاب عیون اخبار الرضا علیه السلام از مادر آن حضرت نقل میکند که چون بفرزند خود حامله شدم بهیچ وجه سنگینی حمل در خود احساس نمیکردم و چون بخواب میرفتم صدای تسبیح و تهلیل از شکم خود میشنیدم و برخود می ترسیدم و چون بیدار می شدم صدائی نمیشنیدم موقتیکه فرزندان متولد شد دستهای خود را بر زمین گذاشت و سر خود را با آسمان بلند کرد و لبهای وی حرکت می کرد و سخنی میگفت که من نفهمیدم در همان ساعت حضرت موسی علیه السلام نزد من آمد و فرمود ای نجمه گسوارا باد کرامت پروردگار پس آن فرزند سعادت مند را در جامه سفیدی پیچیدم و بآن حضرت دادم آن حضرت در گوش راستش اذان نماز خواند و در گوش چپش اقامه گفت و آب فرات طلبید و کامش را با آن آب باز کرد بعد بدست من داد و فرمود بگیر این فرزند را که خلیفه خدا است در روی زمین و حجت او است بعد از من .

کنیه آن حضرت ابوالحسن والقباب آن حضرت رضا، صابر، رضی و فی و مشهورتر از همه رضاع بوده است .

مدت عمرش ۴۹ سال و ششماه بوده و در سال ۲۰۳ در دوره خلافت مأمون مسموم و رحلت فرموده است و ۲۴ سال از عمر خود را با پدرش موسی بن جعفر گذرانده است .

نگاهی به فضایل نفسانی حضرت رضا علیه السلام

انسان بهر اندازه خدا را بهتر بشناسد و عظمت و قدرت او را بادیده بصیرت ادراک نماید بهمان اندازه خود را در پیشگاه خداوند ناچیز می شمارد و هستی خود را در برابر آن هستی نامحدود نابود می پندارد و این یکی از بزرگترین مراتب خدا شناسی است .

موقعی که خود را در مقابل عظمت خداوند کوچک دید و وجود خودش را فراموش کرد و مانند جناب خود را در اقیانوس احدیت محو نابود ساخت آنوقت است که تجلیات کمالات الهیه در آینه قلب انسان کامل نمایان گیرد و در این درجه هر فعلی از او سر بزند بفرمان ایزد باشد و خواست او خواست خدا باشد .

انسان کامل چون باین مقام رسد با اشاره غیبی به تربیت توده مردم گماشته شود و با توجه خویش خار و خس رذایل اخلاقی و آلائش نفسانی را از بوستان بشر بک نماید با افراد بشر چنان تواضع و فروتنی نماید گویا یکی از مرده است

پس همه کمالات مانند عبادت، تواضع، ادب، سخا، شجاعت، حیا، مهمانت، شکوف، صراحت لهجه، صدق، اخلاص، عدالت، عفت، تقوی، دانش توانائی، اراده از وجود او بروز نماید.

ما هنگامی تاریخ زندگانی و سیرت بزرگ حضرت علی بن موسی الرضا را مطالعه مینمایم صفات و فضایل نفسانی آن حضرت را بالاترین نمونه سیرتهای بشریت می شماریم و برای اوصاف کربماش مانند و نظیری جز در وجود مقدس علی و پیغمبر اسلام نمی یابیم جهت نمونه در هر فصل برای خوانندگان احادیثی از کتب معتبره که در صحت روایات آن تردیدی برای ما نیست درج مینماییم.

در عیون اخبار از ابراهیم بن عباس نقل میکند که من ندیدم حضرت رضا را در میان مجلسی حرف کسی را قطع کند و یا در حرف بکسی تندی نماید و هرگز پاهای خود را نزد یک نفری دراز نمی فرود و به بالشی تکیه نمی کرد، و بقدر امکان حجابت کسی را رد نمی کرد و ندیدم غلامان و نوکران خود فحش بدهد و آب دهان پیش روی کسی نیانداخت و ندیدم خنده بلند بکند بلکه خنده اش تبسم بود و وقتی تنها بود و سفره پهن میشد همه غلامان خود را از پاسبان در و دربان سرسفره حاضر میکرد شبها را کمتر میخواستند غالب شبها از اول شب تا صبح بیدار بود، غالباً روزه میگرفت و هرگز روزه سه روز در هر ماه از او فوت نمیشد بسیار احسان می فرمود در پنهان صدقه میداد غالباً در شبهای تاریک به نیازمندان دستگیری می فرمود هر کس دعوی مانندی برای آن حضرت کند نپذیرد.

در کانی و معائن برفی (۱) از معمر بن خلاد میرا خور حضرت رضا را نقل میکند که آن حضرت هر وقت غذا می خورد کاسه ای را حاضر می کردند و نزدیک سفره میگذاشت و بهترین طعامها را انتخاب می کرد و از هر کدام مقداری را در کاسه میگذاشت و دستور میداد که بقرابدهند

(۱) ابو عبدالله محمد بن خالد قتی این ندیدم در الفهرست او را از اصحاب حضرت رضا میدانند و برفی منسوب به برفه رود قم است و ظاهرأ همان رودخانه بیرفون است که در پنج فرسخی قم واقع است و هوای خوبی دارد در سال ۲۷۴ در گذشته.

و این آیه را میخواند: (فلا تقنم العقبه) (۱) بعد میفرمود خدا میداد که هر کسی قادر بر آزاد کردن بنده نیست پس باید راهی برای بهشت باشد عظمت علمی و دانش حضرت رضا

علم بر دو قسم است: یکی علم تعلیمی که بتدریج بوسیله درس خواندن و یاد گرفتن از دیگران برای انسان پیدا میشود و قسم دیگر آن است که ارتباط به تعلیم و آموزش ندارد و آن بواسطه کمال مغزی بر اندیشه مقربان خدا و اولیا بواسطه قوه باطنی و کشف (ntuition) حاصل میشود و بوسیله آن صورت حقایق عالم غیب در آئینه قلب انسان کامل منعکس می گردد.

چنین کسانی نیازی به علوم کسی ندارند و چون در این عالم ممکن است برخی اشخاص بزرگ و صافی قلب و تند فکر پیدا شوند که نتوانند غالب علمها و زمانهای مختلفه یا بسیاری از آن را بواسطه فکری پیدا کنند با قاعده عدم فصل ممکن است عده ای از نفوس فاضله و ارواح صافیه بتوانند در آئینه قلب خود همه علوم و حقایق را بشناسند و این همان قوه علامه است که مخصوص انبیا و اولیا است.

در آغاز کتاب مختصری معلوم شد که در دوره مأمون مقدمه انقلاب فکری و ترقیات علمی در میان مسلمین فراهم شده بود و دانشمندان بزرگی مانند یعقوب ابن اسحاق کندی فیلسوف عرب (۲) و محمد بن موسی خوارزمی در میان اعراب پیدا شده بودند که در علم فلسفه و ریاضی آثار بزرگی از خود یادگار گذاشته بودند و بواسطه بروز افکار فلسفی و عقاید مختلفه معتزله و اشاعره روایت بود که یکی از حقایق قرآن دور گذشته و در پرتگاه ذلت و زبونی واقع شوند که بیکباره حضرت رضا بواسطه

(۱) آیه ۱۱ سوره نمل است معنی آنکه اسباب خود را وارد در عیب نگذارد. بگرد بعد عهده را در آیه ۱۳ و ۱۴ تشریح میفرماید که عهده عبادت را آزاد کردن بنده است و یا بفرمان طعام دادن در روز گرسنگی و مقصود آن حضرت این است چون اولی برای همه مرده دست میدهد و در این خداوند نیز برای بهشت راه دوم قرار داد و آن غذا دادن مستمندان است تا همه از اجر آن بهره مند گردند.

(۲) یعقوب بن اسحاق بن صباح کندی در علم طب، فلسفه، منطق، موسیقی، هندسه، هیئت مهارت شایانی داشته و قریب ۲۳ جلد در فلسفه، منطق و سیاست تألیف کرده بود و در حدود سال ۲۴۲ هجری در گذشت.

شخصیت و فضایل ذاتی که از پدران خود وارث داشت ظهور فرموده و با مناظرات معروف خود عظماء قرآن و اسلام را تجدید کرد.

شهرت علم و فضایل آن حضرت دوباره مردم را بشاهراه هدایت کشانیده و عصمت خاندان علی را بر مردم نشان داد و مقدمه نهضت علمی تازه ای بواسطه افادات آن حضرت مطابق محیط در میان مسلمانان آغاز شد.

در چنین عصر درخشان علمای بزرگ در مسائل مشکله فلسفه الهی و علم توحید و کلام در دربار مأمون به حضرت رضا مراجع مینمودند و ما نمونه ای از مناظرات آن حضرت را جهت اطلاع خوانندگان در دنبال همین فصل ذکر خواهیم نمود.

با اینکه علم طب در دوره عباسیان خیلی پیشرفت کرده بود و پزشکان بزرگ از اروپا و آسیا در بغداد جمع شده بودند چنانکه منصور عباسی در اواخر خلافت خود بواسطه مرض معده که داشت به غیر طبیب معروف (ژرژ - جرجی، بختیشوع) را از روسای بیمارستان جندی شاپور ایران را به بغداد احضار کرده بود و همیشه بآنها حقوق میداد.

مأمون نیز دو پزشک معروف داشته یکی بهزاد طبیب ایرانی و دیگری ابو ذکریا که از جندی شاپور بدربار خلافت آمده و آثار طبیبی زیادی از یونانی برقی ترجمه کرده و اسم آنها را نوادر الطب نام نهاده بود، با این ترتیب مأمون از حضرت رضا خواست نمود که کتابی در دستورهای طبی بنویسند.

حضرت رضا کتابی در اینخصوص نوشته و در آن از خواص فصلها و چگونگی مزاج انسان و خاصیت داروها و برخی گیاهها بحث فرموده اند و این رساله معروف به (رسالة طب الرضا) میباشد.

رساله مبارکه طب الرضا در میان علمای امامیه به رساله ذهبیه معروف است و چند روایتی را همه علماء عجم بن محمد بن جمهور بصری میرسانند چنانکه شیخ طوسی در کتاب الفهرست و محمد بن علی بن شهر آشوب در معالم العلماء در ترجمه وی ذکر کرده اند و شیخ و نجاشی بچندین سند سلسله روایات رساله مزبور را به آن جمهور بصری میرسانند.

محمد بن علی بن عمار الاوار میفرماید: رساله را با خط شیخ قاضی و در این علمای کرامت در دست و در این کتاب فصلها و اصلا دو سند روایت برای رساله مزبور پیدا کردم.

۱- آنکه گفت موسی بن علی بن جابر سلامی که خبر داد بن شیخ

بن محمد بن جمهور از پدرش ۲- آنکه هرون بن موسی تلعلکبری گفت شنیدم از محمد بن هشام بن سهل و او گفت شنیدم از حسن بن محمد بن جمهور از پدرش که او گفت مأمون در مرو یا در نیشاپور با آن حضرت نشسته بود و جمع کثیری از پزشکان معروف مانند یوحنا بن ماسویه، جبریل بن بختیشوع، و صالح بن بلهمه هندی حاضر بودند.

و مأمون با آنان در علم طب و کیفیت ترکیب ادویه و بدن اسان و امضا و سود و زیان غذاها و موجبات پیدایش امراض و رنجوریا مذاکره و صحبت میکرد حضرت رضا ساکت بود مأمون گفت یا ابوالحسن چه میفرمائید در این موضوعات فرمود در این موارد معلوماتی پیش من هست که بر روی ایام و با آزمایش و تجربه صحت آن بر من ثابت شده و از اموری است که دانستن آن لازم است و جاهل آن معدود نیست و من آنها را برای تو جمع میکنم و می نویسم راوی گفت مأمون متوجه بلغ شد و پس از آن نامه ای نوشت و از آن حضرت دستوری در چگونگی تدبیر غذاها و داروها و فصد و حجامت و استحمام و مسواک و مصرف نوره درخواست کرد و آن حضرت مکتوبی نوشتند که اولش دو فقره بود.

بسم الله الرحمن الرحيم - اعتصمت بالله نامه امیر المؤمنین

رسید و مضمون آن که امر کرده از امور مورد احتیاج که خودم تجربه کرده و از پدران معصوم خود شنیده ام در خصوص غذاها و آشامیدنیها و داروها، و فصد و حجامت و استحمام و چگونگی مصرف نوره و ماه او را بیاگاهانم اینک من آنها را بیان نمودم بوالله التوفیق.

در بعضی نسخها آن حضرت در آخر نسخه مبارکه نصیحت فرموده اند که باید بقول کسی که نادان است و در عموم و آداب زحمت نگشاید و نمیداند که چه چیز را باید ترک کند و چه چیز عمل کند گوش نداد مثلا میگوید ما فلان غذا را خورده و ضرری ندیده و بفلان عمل مبادرت کردیم و رنجور نشدیم زیرا این شخص مانند حیوانات بی شعور و مانند قش دربار است.

نسخه سیدهد که فلان چیز ضرر دارد یا نفع دارد و چنان شخصی شبه دزدی است که وقتی گرفتار می شود و مورد مؤاخذه و بازخواست میشود دزدی حریص میشود و بی دربی دزدی میکند تا گرفتار نمیکرد.

و دست او را میبرند و علاوه مورد شبهه و مؤاخذه های دیگر نیز میشود اگر دفعه اول که دزدی کرد بازخواست میشد دوباره دزدی میکرد و عفویش نیز آسان میشد همچنین اگر کسی چند دفعه غذاها و مضر و زیان آور و آشامیدنیهای مضر خورد و ضررش را ندید جرئت پیدا میکند و

سرانجام به بیماریهای سخت مزمن و خطرناک مبتلا میشود که معالجه آن دشوار گردد.

ابو محمد حسن قمی گفت چون رساله مبارک که مأمون رسید خواند و از بیان آنحضرت بسیار خوشحال شد و فرمان داد تا آب طلا بنویسند و اسم آن را رساله ذهبیه یا مذهبییه نامند.

اسم آن را از آن حضرت در میان مسلمین مانده کنایه است که در و نیز کنایه که از آن حضرت در میان مسلمین مانده کنایه است که در شرایع و موضوعات احکام فقه اسلام نوشته اند و بنام (فقه الرضا) نامیده می شود. و در قرن ششم و هفتم اسلامی علمای بزرگ شیعه مانند ابن بابویه صدوق و دیگران در احکام فقه اسلام بدان استناد می نمودند.

سید مهدی بحر العلوم طباطبائی که یکی از علمای معروف شیعه و از متأخرین است در فواید الاصول فایده ۴۵ تحقیقات کاملی در خصوص رساله ذهبیه فقه الرضا نموده و طبق استناد مجلسی دوم در بحار و مجلسی اول در شرح فقه و صدوق در فقه و دیگر قرائن که از عبارات کتاب مزبور فهمیده می شود کتاب مزبور را مستند به حضرت رضا دانسته و از قرار معلوم یکی از مآخذ فقه و کتاب شرایع علی ابن بابویه قمی همین کتاب بوده است سپس میگوید: در ایام مجاورت مشهد به نسخه ای از این کتاب که از موقوفات آستانه بود برخوردیم و آنجا نوشته بود که حضرت رضا این کتاب را برای محمد بن سکین نوشته بودند و اصل نسخه در مکه با خط امام بدست آمد که با خط کوفی نوشته بودند و میرزا محمد کبیر صاحب رجال معروف با خط معمولی از آن نسخه برداشتند. محمد بن سکین ابن عمار نغمی که راوی این کتاب است در رجال حدیث یک نفر است و از موثقین شمرده میشود.

مناظرات علمی حضرت رضا

محدثین بزرگ شیعه مانند صدوق و دیگران عقیده دارند که بکار از علل مخالفت مأمون با حضرت رضا نوعی مستحکم بهائیان علی و مخصوصاً آن حضرت بود که در اثر مناظرات آن حضرت با علمای ادیان و غلبه بر آنان پیدا شده بود و از قضاوتی که در خصوص قتل فصل سهل نگاشته آید معلوم خواهد شد که نظر مأمون از سیردن و لایتنه به آنحضرت رعایت قضایات وقت و صلاح کشور بوده است و علاوه مأمون میخواست بدین واسطه مردم را از راه حضرت رضا و حسن سابقه و جلاله نوشته خواهد گشت حضرت رضا بر مامداری امور خلافت پیچیده تمایل نداشتند و با اصرار مأمون و لایتنه را پذیرفته و شرط فرمودند که در کارهای

لشگری و کشوری مداخله ننماید.

ریاست ظاهری حضرت رضا سبب جلب قلوب و خواهان آن حضرت و اشنهار ایشان گردیده و خاندان عباسی و مأمون از ترس اینکه زمام خلافت از دست خانواده عباسی بدر رود در صدد فراهم کردن بهانه ای بودند که مقام آن حضرت را در نظر مردم پست جلوه دهند بنا بر این مأمون را و داشتند که در مرو انجمنی بزرگ تشکیل داده و از سران و بزرگان مذاهب جهت مناظره با آن حضرت دعوت نماید بلکه آن حضرت مغلوب شده و عقیده مردم نسبت به حضرت رضا سستی پذیرد.

فضل بن سهل با دستور مأمون پیشوایان مذاهب را از شهرهای دور بمرور خواسته و آن حضرت با همه ایشان وارد بحث و مناظره گردیده و در فنون جدل (۱) و مفاطه (۲) و برهان (۳) که شیوه سخنرانی است بر همه آنان غالب و پیروز گردیدند و علمای معروف بر عظمت علمی آن حضرت اعتراف نموده و در پیشگاه آن حضرت سر به تعظیم فرود آوردند از پیشوایان مذاهب که برای مناظره با حضرت رضا دعوت شده

(۱) در تعریف جدل گفته اند: صناعتی است علمی که انسان بوسیله آن بتواند از مقدمات مسلمة بر هر مطلوبی که بخواهد برای حفظ اعتقاد یا التزامی اقامه حجت کند و بین دو فرواقع میشود که یکی از دو نفر بوسیله اقامه حجتی که از مسلمات طرف گرفته رایی را که طرف بدان معتقد است ابطال میکند و در یونانی آن را دیلیک گویند.

(۲) هر قیاسی که در برابر طرفی برای غلبه بروی اقامه شود و نتیجه آن قیاس منافی با وضعی باشد که طرف معتقد بر آن است بنام تسکیت خوانده میشود و تسکیت ۳ قسم است ۱ - آنکه حق است (قیاس برهانی ۲ - آنکه مشهور است ۳ - ادلی ۳ - آنکه به حق است و به مشهور بلکه یکی از این دو مشابه است آنکه به برهان مشابه و بحق مشبه است. مفاطه و آن را که بجدل مشبه است مشابیه خوانند.

(۳) برهان عبارت از حجتی است که اعتقاد جازمه مطابق با واقع باشد و مصادی آن باید از یقینات مرکب شود و آن بر دو قسم است: برهان لم برهان ان، در اولی استدلال از علت بعملول است و در دومی از معلول بعلم مثال اول این اطلاق دود دارد و هر چه دود دارد پس آنجا آتش دارد پس این اطلاق آتش دارد.

مثال دوم انسان خندان است و هر خندانی متعجب است پس انسان متعجب است.

بودند جاثلیق پیشوای مسیحیان رأس الجالوت رئیس یهودیان هرمز اکبر
رئیس زردشتیان و عمران صابی از پیشوایان ستاره پرستان و سایمان مروزی
از متکلمین مشهور خراسان بوده است.

یکی از سئوالهایی که جاثلیق از آن حضرت نموده این بود که
پرسید در خصوص نبوت عیسی و کتاب انجیل چه میفرمائید؟

رضا ۴ - من به نبوت عیسی و کتاب او و یویدهایی که به پیدایش ایشان
فر پیغمبر پس از خود داده گواهی می دهم و به پیغمبری مسیحی که اقرار به
نبوت حضرت محمد ص و کتاب او نکند اعتراض ندارم.

جاثلیق - مگر برای اثبات حشری دو گواه میخواهد؟

رضا ۴ - آری

جاثلیق - پس دو گواه از غیر اهل ملت خود بر نبوت محمد ص
بیاورید که مورد قبول نصاری باشد و از غیر ملت ما هم همین سئوال
را بکنید.

رضا ۴ - اکنون انصاف نمودی آیا گواهی کسی را که پیش مسیح
عادل باشد نمی پذیری؟

جاثلیق - آن شخص کیست؟

رضا ۴ - در خصوص یوحنا دبلمی چه میگوئی؟

جاثلیق - آفرین یوحنا را مسیح بیشتر دوست میداشت!

رضا ۴ - آیا در انجیل نوشته هست اینکه یوحنا گفت: مسیح
مرا خبر داد بدین محمد عربی (ص) و بشارت داد بظهور او و حواریون
نیز بشارت دادند؟

جاثلیق - چرا مسیح نبوت کسی بشارت داد ولی و در ظهورش
را همین نکرد؟

رضا ۴ - اگر کسی انجیل میداند بیاید و عین عبارت را بخواند
تصدیق میکند؟

جاثلیق - بلی!

حضرت رضا ۴ - روبه نسطاس رومی کرده فرمود: آیا کتاب سوم
انجیل را حفظ داری؟ گفت نه بعد از رأس الجالوت پرسید گفت
در حفظ دارم.

فرمود کتاب سوم انجیل را بیاورید اگر آنچه من ادعا دارم درست
باشد پس شاهد باشید و الا فلا.

حضرت رضا ۴ کتاب سوم انجیل را خواندند تا اینکه بنام پیغمبر
اسلام رسیدند پس ایستادند، فرمودند ای جاثلیق ترا بحق مسیح و مرید

آیا من با انجیل دانایترم یا نه؟

جاثلیق - بلی

حضرت رضا ۴ اسم محمد (ص) را خواندند بعد فرمود اگر توانجیل
را تکذیب نمائی مانند این است که موسی و عیسی ۴ را تکذیب کرده‌ای
و چون انکار پیغمبران کردی قتل تو واجب است زیرا بغداد و پیغمبر
عصیان ورزیدی.

جاثلیق - من انجیل را انکار ندارم

رضا ۴ - باقر از شما شهادت دهید

جاثلیق - ۶۰۰ حواریین چند نفر است و علمای انجیل چند تن بودند؟

رضا ۴ - ۱۲ حواریون ۱۲ نفر بودند و افضل ایشان لوقا بود و علمای

نصاری سه تن بودند

یوحنا ای اکبر که ساکن بود در اج (۱) و یوحنا دوم در قریبا

و یوحنا دبلمی در زجار و اسم پیغمبر سلام و اهل بیت او و امت او نزد

یوحنا دبلمی بود و او کسی بود که نصاری و بنی اسرائیل را بظهور

آن حضرت بشارت داد (۲) بعد فرمود ما به عیسائی که تصدیق به نبوت

محمد (ص) کرده باشد عقیقه داریم ولی چیزی که از مسیح شما بسانایند

آمده ضعف او و کمی نماز و روزه او بوده

جاثلیق - افسوس که علم شما ضایع شد و خود را سبک ساختید

زیرا من شما را از دانشمندترین مسلمانان میدانستم.

رضا ۴ - از چه جهت؟

جاثلیق - برای همین سعی که کنید زیرا که عیسی ۴ هیچ

(۱) اج معلی است در بصره.

(۲) در انجیل مکاشفات یوحنا طبع لندن سال ۱۹۲۰ در فصل ۱.

نوزدهم می گوید:

آسمان را گشوده دیدم و آنگاه اسب سفیدی که سوارش امین و

حق نام دارم و بعدل داوری و جنک مینماید و چشمانش چون شعله آتش

و بر سرش افسرهای بسیار و اسمی مرقوم دارد که جز خودش هیچکس

آنها نمیداند و جامه خون آلود در بر دارد و نام او را کلمه خدا می خوانند.

تا آنجا که از دهانش شمشیری نیز بیرون می آید تا با آن امتها را بزنند و

با عصای آهنین حکمرانی خواهد نمود و بر لباس و ران او نامی مرقوم است

یعنی پادشاه پادشاهان و رب الارباب ص ۱۷۷ انجیل) بطوریکه معلوم میشود

پس از مسیح کسی جز از پیغمبر اسلام با شمشیر ظهور نکرده و جنک

نکرده است.

روز روزه اش را افطار نکرد و هیچ شبی خواب نرفت و عبادت کرد.

رضا ۴ - برای کی روزه میگرفت و نماز میخواند ؟

جائلیق - خاموش شد و حرفی نزد

رضا ۴ - ای جائلیق از تو پرسشهایی دارم ؟

جائلیق - پیرسید اگر بدانم پاسخ میدهم

رضا ۴ - آیا قبول نداری که عیسی با اراده خدا مردگان را

زنده می کرد ؟

جائلیق - از این جهت انکار ارم که کسی که اینگونه کارهای

عجیب از او سر بزنند سزاوار برضتش و خدا است .

رضا ۴ - البسع نیز مانند مسیح مردگان را زنده میکرد و رود

آب راه میرفت با ایشان کسی او را خدا نمیدانست .

رضا ۴ - آی جائلیق آباد را انجیل خوانده است که مسیح میگوید

(من بسوی خدا میروم و پس از من قار گلیط میآید و او گواهی به

پیغمبری من بدهد) (۱)

جائلیق - بلی خوانده ام رضا (ع) مار گلیط حضرت محمد است (۲)

سپس به رأس الجالوت فرمود : آیا در تورات خوانده که موسی ۴

گفته : « هنگامی که امت باز پسین آیند پیروان کسی باشند که سوار

شتر شود و پیوسته سنایش و تسبیح خدا کنند »

رأس الجالوت بلی خوانده ام

(۱) در انجیل یوحنا طبع بار پس از کتاب موسوم به Les évangiles

در فصل پانزدهم میگوید

۲۶ - لیکن چون بار گلیط که او را از طرف پدر میفرستم آید

خلاصه حقیقی که از پدر صادر می گردد او بر من شهادت خواهد داد

(۲) لغت بار گلیط را در لغت های فرانسه ترجمه بروح القدس نموده اند

و در انجیل فارسی طبع لندن ۱۹۱۰ در ص ۱۷۵ به تسلی دهند ترجمه

کرده اند در صورتیکه روح القدس را یونانی آنکیون بنوما میخوانند دلیل

استعمال این لغت در احمد است که در دائرة المعارف بزرگ فرانسه ص ۱۱۷۴

ج ۲۳ در خصوص لفظ محمد و احمد و اشتقاق آن میگوید یعنی :

لفظ احمد با احتمال قوی در نزد مسیحیان ساکن مرستان برای تعیین معنی

بار اکلست استعمال می گردید

رضا ۴ - بجائلیق فرمود آیا چیزی از کتاب شعبا یاد داری ؟

جائلیق - بلی

رضا ۴ آباد را کتب شعبا خواننده ای که شعبا

می گوید : « کوبا میبینم کسی میآید که سوار خر است و جامه نور

او را پوشانده و می بینم کسی را که بر شتر سوار شود و نور او مانند

ماه جهان را فرا میگردد »

جائلیق - بلی خوانده ام (۱)

رضا ۴ نخستین مسیح ۴ و دومین حضرت (ص) است .

از جمله سخنانی که در میان آن حضرت و جائلیق مذاکره شد بهمین

اندازه اکتفا کردیم بعد با هرمز رئیس زردشتیان داخل مذاکره شده و

بر او غالب آمد از هرمز پرسید دلیل توبه نبوت زردشت چیست ؟

هرمز - چیزهایی آورد که پیش از او سابقه نداشت و همچنین

تواریخ برای ماقبل کرده اند .

رضا ۴ - شما از راه نقل تواریخ باو گرویدید ؟

هرمز - آری

رضا ۴ - ملل دیگر جهان نیز در خصوص انبیا و دین خود به

تواریخ و نوشته های گذشتگان خود استناد میجویند پس با چه دلیل می

توانید دیگران را متقاعد نمائید ؟

هرمز خاموش شد و پاسخی نداد حضرت رضا ۴ در میان انجمن صدازد

(۱) کوبا در آیه هفتم از فصل بیست و یکم کتاب اشعای توریة بوده

ولی در توریة های فعلی در ترجمه تحریف کرده اند بدین طریق : چون فوج

سواران جفت جفت و فوج الاغان و فوج شتران را بیند آنکاه بدقت توجه نماید

« در صورتی که اصل این بوده : دو سواره الاغ سوار و شتر سوار »

و لغت عبرانی چنین است و راه کب صمیر کب حمور کب جمل لفظ شتران در عبرانی

جملیم و لفظ الاغان حموریم است و لفظ الاغ مفرد (حمور) و لفظ شتر جمل است

(ص ۱۰۳ ترجمه الرحله و المدرسة بلاغی) ولی در باب ششم عهد عتیق چاپ لندن صفحه

۱۰۸۳ از بشارات اشعیا که بدون تردید دلالت بر ظهور پیغمبر اسلام دارد

اینست : « کثرت شتران و حمازه های مدبان و عبه ترا خواهند پوشانید همه

ساکنان سا خواهند آمد و طلا و بخور آورده بتسبیح خداوند بشارت

خواهند داد جمیع گنهای قیدار نزد تو جمع خواهند شد فوجهای بنایوت

ترا خدمت کنند مدح من با پذیرانی بر خواهند آمد و خانه جلال خود

را زینت خواهند داد « شتران و حمازه ها قبائل عرب است و گوسفندان

قیدار که چند پیغمبر و عرب بوده صریح در این معنی است فوجهای بنایوت عبارت از

رؤسای اقوام است که بخدمت پیغمبر آیند و عزت کعبه را بفرایند .

اگر کسی در میان شما مغالطه با اسلام است بدون بیم و ترس و رعایت احتشام مجلس از من بپرسد.

سپس با عمران صابی رئیس ستاره پرستان داخل مناظره شد و عمران در موضوع فلسفه الهی و کیفیت آفرینش نخستین از حضرت رضا پرسشهایی کرده و پاسخ کافی از آن حضرت شنیده و اسلام آورد و از طرف آن حضرت مباشر جمع و خرج صدقات و موقوفات بلخ بوده.

از جمله سئوالات عمران این بود که پرسید مرا از موجود نخستین آگاه سازید و از خلقت و آفرینش ؟

رضا : آن موجود یگانه با یگانه‌ی خویش موجود بود و چیرد دیگری با او نبود و از برای او احراء و حدود و اعراض منصور بود پس بیافرید سلسله آفرینش را با اراده کامل خویش بدون بازمانده و سلسله موجودات را از حیث حدود و اعراض معلوم ساخت بدون الیه فیما در روی ماهی داشته باشد و می آنکه در حدود آنها متوسل به اقرار و آلانی باشد و با چیزی خلقت را تطبیق نماید بلکه با اراده و توانایی معض بیافرید آنگاه سلسله موجودات را از جهت ابعاد و دورگی و طعم و خاصیت مختلف و صاف و ناصاف و زشت و زیبا قرار داد بدون اینکه ذات او بیاری آفرینش داشته باشد و با ذات یگانه‌اش را از خلقت فرومی و با گاهشی منصور گردد تفصیل مذاکرات عمران صابی و مناظرات آن حضرت با او در رأس.

الجلوت در احتجاج طرسی و عیون اخبار الرضا : مدروح است و اینجا با اشاره معتبر اکفا میشود از جمله پرسشهایی که عمران از آن حضرت سوده است که پرسید آیا خدا در خلق است با خلق در او ؟

رضا : خدا بزرگتر است از اینکه در او باشد چینی گفته شود ای عمران نه او در خلق است و نه خلق در او من بزودی ترا آگاه گردام چیزی که بواسطه آن چگونگی این امر را شناسی ای عمران از تو پرسم جواب من آمده آیا آینه را دیده‌ای؟ تو در آینه‌ای باینه در تو است ؟ اگر مطلب اینست که هیچیک از شما در دیگری نیست و حق هم نیست پس بوسیله چه چیز تو از آینه بعودت راه میبری و خود را می بینی ؟

عمران : بواسطه آن فروغ و برنوی که مایل من و آینه است رضا : آری از این برنو آخر که در آینه میبسی بیشتر از آنرا است که در چشم خود می بینی ؟

عمران : بله

رضا : بسیار خوب بیا هم نشان بده تا ما هم به بینیم .

عمران : حیران شد و سر بریز انداخته جواب نداشت .

رضا : پس بنابراین که توجواب نگفتی من آنچه حقیقت را راست بنویسم بگویم نور را من چنین می بینم و جز این هم نیست که نور بی آنکه در نو و در آینه باشد راه میرد ترا و نیز راه میبرد آینه را هر دو را بسوی خود و برای این مشکل مثلهای زیادی غیر از این هم هست که جاهل ابداً در آنها راه گفتگو و تشکیک نمی یابد (۱)

یوحنا مسیحی : حضور آن حضرت آمده پرسید چه میفرمائید در خصوص گروهی که بدعوی خود از ملل دیگر نیز گواه میاورند ؟

رضا : دعوی از برای آنان است

یوحنا : گروهی دیگر دعوی نمایند و گواه از دیگران پیدا میکنند ؟

رضا : چیزی از رای آنان نیست .

یوحنا : ما میگوییم مسیح روح و کلمه خدا است و مسلمانان نیز با ما موافقند و مسلمانان گویند محمد (ص) فرستاده خدا است ولی ما قبول نداریم پس موضوع انفاقی بهتر از موضوع اخلاقی است

رضا : ای یوحنا ما به مسیحی که به محمد (ص) ایمان داشته باشد و شهادت به عدت و ظهور او دهد و بیستگی خویش اقرار نماید تصدیق داریم اگر مقصود تو غیر از این است ما از پیغمبری او بیزار هستیم پس یگانگی و اتفاق مایل ما نیست

یوحنا : جواب نماد و معانی شده

ما از اهل مناظرات حضرت رضا طر مندرج در این فهارس کتفا موده و خوانندگان را بخواندن مکتوبات مفصل که در این زمینه نگاشته شده معول میداریم .

تواضع و فروتنی

فروتنی یکی از بزرگترین موضوعات علم اخلاق بشمار میرود و می توان گفت که اکثر احادیث پسندیده از این صفت بزرگ سرچشمه می.

(۱) مقصود آنحضرت ظاهر این است که صدور و آفرینش موجودات از ذات حق صادر صورت عکس از عاکس است یعنی بوسیله نور عکس دی الصوره (زید) مثلا در آینه می بیند ولی نه ظهوری که عین زید در آینه باشد و با آینه در زید باشد صورت حلول و شکل اضلاع .

پس صدور موجودات صدور اشراقی است و معط جلوه و تابشی از فیض حضرت احدیت است ولی نه کینونت حلولی باشد خروج نطفه از رحم مادر و این یکی از مهمترین مباحث فلسفه الهی است

گیرد .

کسانی که برای تعلق و چابکوسی و یا از جهت ترس و بیم و یارعات شئون و مقام کسی که دارای جاه و پایگاه بلند باشد و یا منصبی را از مقام دولتی و باشنونی اجتماعی داشته باشد فروتنی و تواضع نشان دهند چنین صفاتی را در علم اخلاق تواضع نگویند و نیز اگر به ملاحظه ثروت و کسای احترام کنند تواضع شمرده نشود و بلکه در عالم اسلام نگویند است

علی ع مرایه : (۱) کسی که بتواند کبری از جهت ثروت تواضع نماید دونلت دین او ازین میروند .

اگر کسانی که دارای منصب و جاه و علو خاندان نباشند از خود تواضع نشان دهند مورد توجه واقع نشود پس تواضع از کسانی پسندیده و مورد تقدیر و ستایش است که جامع فضایل ذاتی و شرافت خانوادگی و علاوه دارای مقام بزرگی در اجتماع مانند سلطنت و پیشوائی باشند چنانچه مردمی اگر باز در دستان و توده مردم فروتنی و تواضع نمایند آنها ممدوح و قابل توجه است بلکه از امور خارق عادت شمرده میشود

پیغمبر بزرگ اسلام (ص) که حائز اولین مقام در جامعه بشریت و پیشوای اسلام بود چون باباران خود در مجلسی می نشستند حلقه ای تشکیل می دادند که بالا و پائین معلوم نشود .

چنانکه یکی از یاران آن حضرت گوید : کان فیما کاحدنا یعنی میان ما مانند یکی از ما بود و بر کودکان سلام میداد .

حضرت صادق ع میفرماید پیغمبر اسلام هر وقت بغاه ای وارد میشد در پائین می نشست و انس بن مالک میگوید با اینکه کسی پیش یاران حضرت رسول از او دوستتر نبود ولی هر وقت آن حضرت را میدیدند برای او بلند نمیشدند و غلام را در موقف سواری بردیف خود سوار میکردند در حجة الوداع موقفی که از موقف بیه گشت اسلامیه تا زمان بیت خود سوار گرد از منبر که در مگشت فصلی عباس را بر داشت خود سوار گردید

علی ع پس از پیغمبر از هر کس متواضعتر بود . همیشه بردوش می گذارد و نگاه میکرد و بارهای هسته خرمه را روی شاه میکشادند بصحرا را میرود و بر زمین میافشانند .

واضح حضرت رضا ع با آن مقام سلطنت و ولایتعهد نسبت به جامعه و زیردستان و غلامان کاملاً اخلاق بزرگ و سیرت پیغمبر اسلام را یاد مامی آورد .

(۱) عبارت عربی اینست : من تواضع غلباً لغناه ذهب ثلثا دینه

این شهر آشوب از موسی بن سيار نقل میکند که من با حضرت رضا ع بودم که مشرف بر دیوارهای طوس بودند خبر مرگ کسی را شنیدم دنبال کردم ناگاه جنازه ای را دیدم و در آن حال دیدم آن حضرت پای خود را از رکاب اسب خالی فرمود و پائین آمد و طرف جنازه رفت و جنازه را بلند کرد و چنان بجنازه نزدیک شد که گویا بره بمادرش پناه می برد و بعد رو بطرف من کرد و فرمود ای موسی بن سيار کسی که جنازه دوستی از دوستان ما را مشابهت نماید از گناه مانند روز ولادت پاک میشود بعد جنازه را که بر کنار قبر گذاشته دیدم آن حضرت سوی جنازه رفتند و سر دم را از جنازه کنار نمودند تا اینکه جنازه جلو چشمش قرار گرفت و دست بر سینه مرده گذاشت و فرمود :

ای فلان پسر فلان بشارت باد تو را بایبشت پس از این لحظه ترس و بیمی برای تو نیست گفتم قربانت شوم آیا این مرد را می شناسید ؟ بخدا اینجسا زمینی است که پیش از این پسر روی آن نگذاشته بودید فرمود ای موسی بن سيار آیا نمیدانی که اعمال شعیان و دوستان ما صبح و شب بر ما میرسد اگر گناهی داشته باشند از خدا درخواست آمرزش می نمایم و اگر علو درجه باشد از خدا در خواست قبول شکر برای آن شخص می نمایم .

محمد بن یعقوب کلینی رازی از مردی بلخی نقل میکند که من در سفر خراسان ملتزم رکاب حضرت رضا ع بودم روزی سفره طعام خواست و همه غلامان از سودای و دیگران را سر سره جمع کردند گفتم هدایت شود چرا سفره ایشان را جدا نکردی ؟ فرمود هرگز چنین نمیشود آفریدگار ما و ایشان یکی است و مادر یکی و پدر یکیست و پاداش اعمال برای همه یکسان است .

صدوق از ابراهیم بن عباس نقل کرده که دیدم حضرت رضا ع بغلام سیاهی اشاره نمود و فرمود که قسم میخورم حق و هروقت آزادی بنده ای قسم بخورم يك بنده آزاد میکنم و من اگر خودم را بسبب خویشاوندی رسول خدا از این غلام بهتر دهم جمیع بندگان من آزاد باشند مگر آنکه سکار و عمل خوبی داشته باشم که بسبب آن از او بهتر باشم

این شهر آشوب روایت کرده روزی حضرت رضا ع داخل حمام شد مردی در حمام بود که آنحضرت را نمی شناخت به آن حضرت گفت بیا و مرا مالده گی کن آنحضرت بمالده گی او مشغول شد مردم آن حضرت را به آن مرد شناسانیدند و آن مرد شروع بغیر خواهی کرد و آن حضرت او را دلدادگی می داد و بمالید .

باسر خادم میگوید: امام رضا ع هرگاه خلوت میشد همه نوکران و غلامان را جمع کرده ربا ایشان مانند یک نفر دوست صحبت میداشت و مانوس میشد و چون سفره میانداختند تمام نوکران و غلامانش را از کوچک و بزرگ حتی دربان و سلمانی و غلامان سیاه را باخود سر سفره می نشاند و روزی بعضی از عرض کردند خوب است سفره این ها را جدا کنید آنحضرت فرمود «خدای همه یکی است، پدر و مادر یکی، پاداش اشخاص هم مطابق با اعمال آنها است».

محدث قمی ره، در انوارالهدیه میگوید: رضا آنحضرت باز برد سال و فورا اینطور بود ولی وقتی فضل بن سهل ذوالرباعین حضورش آمد بیست ساعت در حضورش ایستاد تا اینکه آنحضرت سر بلند کرده فرمود: چه حاجتی داری؟

فضل گفت این کاغذی است که خلیفه نوشته و شما هم باید این حکم را (۱) امضاء فرمائید زیرا ولایت عهد مسلمین بر شما تفویض شده است فرمود بخوان و حکم در روی پوست بزرگتر نوشته شده بود سر با ایستاده کاغذ را خواند وقتی تمام شد حضرت رضا ع فرمود:

(ای فضل این املاک و مستغلات وقتی برای تو است و مینه انم امضاء نمایم که ملازمت تقوی را شیوة خود قرار دهی اگر با حفظ تقوی شایسته این عطایا هستی امضاء میکنم) با یک حرف امر او را تمام فرمود ناچار فضل از خانه آنحضرت دست خالی بیرون آمد (۲).

(۱) گویا آن صلاح نامه و تیول بوده که مأمون از مال و زمین باو بخشیده بوده.

(۲) بنا به روایت باسر که در عیون اخبار الرضا ع نقل است این حکم امان نامه ای بود که فضل از مأمون گرفته بود و با مضای علمای وقت و گواهی آنها نیز رسانده بود و میخواست حضرت رضا ع نیز آنرا امضاء فرماید و چون آنحضرت امضاء فرمودند در همین حال مأمون طبق اشاره حضرت رضا ع با فضل بن سهل و تابعین خود عزیمت سفر مدینه مینمود وقتی بسرخس رسیدند نامه ای از حسن بن سهل برادر فضل بن سهل که منجم و ستاره شناس بود رسید که در فلان ماه گرمی آهنگ گرمی آتش بتوضیر میرساند و برای دفع این نحوست بهتر است که در همان روز چهارشنبه به اتفاق مأمون و حضرت رضا ع داخل شوید.

پس از رسیدن این نامه فضل عینا نامه را پیش مأمون فرستاد و خواهش

بقیه در صفحه ۲۳

جود و سخاوت

سخاوت یکی از فضائلی است که از صفت عفت سرچشمه میگردد و از مراتب متوسطه دهش شمرده میشود و آن این است که مال را در مورد مناسب باندازه مقتضی مصرف نماید.

سخاوت وقتی مورد ستایش است که ناشی از حالت نفسانی و بلا حفظه نفس سخاوت واقع شود زیرا ممکن است مردم بلا حفظه اغراض نفسانی و هدف خارجی از قبیل خودنمایی و شهرت جوئی و بابت مقصود دفع ضرر از خود و خانواده خود سخاوت ورزند.

و نیز کسانی بطمع جلب مال دیگری اقدام بدهش مینمایند چنین مردمی اگر چه عملا سخاوت دارند ولی سخی نامیده نمیشوند و کسانی از راه اسراف و ندانستن قدر مال سخاوت دارند مانند مردمی که بوسیله ارث مال فراوان پیدا کنند و رنجی در جمع ثروت نبرده باشند البته اینان نیز سخی شمرده نشوند بنابراین سخاوت فقط در اشخاصی مورد تقدیر و ستایش است که دارای ملکات فاضله و بلکه مظهر اوصاف و کمالات الهیه باشند معلوم است که اوصاف فاضله از چنین کسانی که نمونه کامل انسانیت هستند در مورد خود بکار برده میشود و ممکن است در عین اینکه خود در تنگنای احتیاج واقع شوند حاجت دیگران را بر خود مقدم شمارند.

علی ع در وصف پیغمبر ص میفرماید: کان رسول الله ص اجود الناس کفأ و اکرمهم من خالطه فعرفه احبه یعنی آنحضرت سخی ترین مردم بود و دست او بخشنده ترین دستها بود و گرامی ترین مردم بود در معاشرت کسبیکه با آنحضرت ارتباط و شناسائی پیدا میکردی اختیار او را دوست می داشت حضرت رسول فرمود: «انا ادیب الله و علی ادیبی امرنی ربی بالسخاء و البر و نهانی عن البخل و الجفاء و ما شیئ ابغض الی الله عزوجل من البخل و سوء الخلق و انه یفسد العمل کما یفسد العین العمل» یعنی من ادب آموخته حدایم و علی ادب آموخته مراست خداوند

بقیه حاشیه صفحه ۳۲

نمود که با او داخل حمام شود مأمون نیز در این خصوص خواهش نمود حضرت رضا ع نوشتند که من داخل حمام نمی شوم و برای تو و فضل هم مصاحبت نیست دوباره فضل نامه نوشته باز حضرت نوشتند که صلاح نیست وارد حمام شوید اتفاقا فضل همان شب وارد حمام شده و سه نفر که یکی از آنها پسر خاله فضل بود و او را فوالقلمین میگفتند با اشاره مأمون وارد شده او را کشتند.

بقیه در صفحه ۲۴

مرا به سخاوت و نیکی امر کرده و از بغل و آزار نهی فرموده و بیش خدا چیزی بدتر از بغل و بدخونی نیست زیرا بغل عمل را تباه میکند مانند اینکه گل و خاک عمل را خراب میکند.

سخاوت علی ع و بذل اشکثر مسائل و نزول آیه معروف است.
حضرت رضا (ع) پس از پدران بزرگوارش دارای بزرگترین درجه سخا بود.

محدث قبی از صدوق و او از احمد بن محمد بن ابی نصر بن عقیل نقل میکند که من نامه حضرت ابوالحسن رضا ع را خواندم که به حضرت ابوجعفر امام نهم نوشته بود و آن این است.

ای ابوجعفر شنیدم غلامان تو در موقع سواری تو را از درب کوچک خانه ات بیرون میآورند برای اینکه نمیخواهند بکسی از تو خیسری برسد بحق خودم بر تو از تو خواهش دارم که ورود و خروج خود را همیشه از درب بزرگ خانه قرار دهی و همیشه همراه تو پول قره و طلا باشد تا هر گاه کسی از تو چیزی بخواهد باو بدهی و هر کس از اعمام تو از تو پولی بخواهد از پنجاه دینار کمتر باو نده و هر قدر زیاد باشد با اختیار تو است و از عه های تو اگر چیزی بخواهند از بیست و پنج دینار کمتر نده و زیاد دادنش را اختیار داری من میخواهم که خدا تو را بلند کند و عافق و لا تخش من ذی العرش افتخار او یعنی بذل کن و ترس که خدا با او اسباب مساکت تو را نخواهد داد سبط بن جوزی (۱) در تذکرة خود میگوید: حضرت رضا (ع) در دوره خود سخی ترین و متقی ترین مردم بود و ابونواس شاعر (۲) در این خصوص آن حضرت را میستاید و میگوید:

قبلی انت اوحده الناس فی کل کلام من المقال مدینه
لک فی جوهر الکلام فنون یتر السدر فی بدی مجتنبه

(۱) ابوالمظفر یوسف بن قزوا غلی بغدادی معروف بسبط بن الجوزی در ۶۵۴ در گذشته و در کوه قاسیون دمشق بجا کسب کرده شده است و این شخص نواده ابوالفرج عبدالرحمن بن علی بکری حسنی و سرمدی محدث صاحب تالیفات معروفه است که وفاتش در ۵۷۹ هجری اعلی افتاده است و بدین جهت معروف به سبط بن الجوزی شده است.

(۲) حسن بن هانی شاعر معروف این مدح را در ۲۰۰ سال هجرت در گذشته در منتهی المقال مینویسد که حکایت ذم و فح در باره وی بسیار است لکن در کتاب معتبری نیست.

فعلی ماترکت مدح بن موسی
قلت لا اعتدی لمدح امام
والغصال التي تجتمع فيه
کان جبریل خادما لایه

یعنی: بمن میگویند که تو یگانه مردم هستی و در سخاوتی و فنونی را دارا هستی که گوهرهای گرانبها را در دست خوانندگان میریزی پس بجهت از ستایش بر سر موسی (ع) و فضایل اخلاق او لب فرو بستی؟ در پاسخ گفتم مرا توانائی نیست بستايش امامی که جبرئیل از خدمتکاران پدرش بود (۱) کلینی (۲) از ابوسعید بن حمزه نقل میکند که من در مجلس حضرت رضا (ع) بودم و با آن حضرت حرف میزدم مردم زیادی از آن حضرت مسائل حلال و حرام می پرسیدند در اینحال مردی دراز قد گندم گونی پیدا شد و گفت: «السلام علیک یا بن رسول الله» یک نفر از دوستان او تو و پدران بزرگوارت هستم از سفر مکه برگشته و خرج راه را که کرده و نمیتوانم به مقصد بروم اگر شما کمک می بمن برسانید مرا منتعم ساخته اید و وقتی شهر خودم رسیدم چون مستحق صدقه نیستم عین همان مبلغ را بفقرا میدهم.

حضرت رضا (ع) فرمود بنشین و زمانی با مردم صحبت فرمودند تا مردم رفتند من و سلیمان جعفری و خنیمه پیش آنحضرت بودیم فرمود اجازه میدهید که بروم؟ سلیمان گفت با کار خود باشید آنحضرت توی خانه رفت و ساعتی نگذشت و بیرون آمد و در را پیش کرد و دست از بالای در بیرون کرد و فرمود: خراسانی کجا است؟ گفت اینجا هستم - فرمود این دوستان دینار را بگیر و برای مخارج صرف کن و این وجه را برای خود مبارک بدان و تصدق نکن و بیرون برو که نه من ترا به بینم و نه تو مرا بعد از آن شخص بیرون

(۱) محدث قبی گوید این شعر را ابونواس پس از انتصاب آنحضرت بولا یعهد با امر مامون در مجلس مامون سرود و مامون آفرین گفت و همان پاداشی که بشعراء دیگر میداد باو نواس هم داد.

در بعضی روایات این فرد نیز در دنباله شعر ابونواس ذکر شده است:
نصرت السن الفصاحة فيه و لهذا القريض لا یحتویه
یعنی زبان فصاحت از رسیدن بکنه ستایش وی کوتاه است و از همین جهت ستایش و مدح باو شامل نمیشود.
مولوی چه خوب میفرماید:

مدح تعریف است و تغریق حجاب فارغ است از مدح و تعریف آفتاب

(۲) شیخ اجل ابوجعفر محمد بن یعقوب بن اسحق رازی در سال ۳۲۹ در بغداد وفات فرموده این انبوی را در قرن سوم هجری مجدد مذهب امامیه شمرده است قبرش در بازار بغداد نزدیک حجر معروف است.

رفت - سلیمان گفت قربانت شوم احسانی فرمودید ولی چرا خود را نشان ندادید ؟ فرمود ، از ترس این که مبدا ذلت سوال را در چهره او به بینم از جهت برآوردن نیاز او مگر نشینی که پیغمبر اسلام فرمود :

(المستتر بالعنة تعدل سبعين حجة والمذبح بالسنة مخدول و المستتر بها معروف له) یعنی کسی که احسان خود را بپوشاند و مغنی بدارد فضیلت آن برابر هفتاد حج است و کسی که گناه را آشکار کند خوار و مخدول است و بپوشانده گناه آمرزیده است .
وقتی مأمون حضرت رضا را ولیعهد خود کرد شعراء از هر طرف به دربار خلافت آمده و آن حضرت را ستایش میکردند و از جملة شعراء که بدربار مأمون آمد دعل بن علی خزاعی بود که پیش حضرت رضا آمد و گفت من قصیده ای ساخته ام و عهد کردم پیش از شما به هیچکسی نخوانم فرمود بنشین وقتی مجلس قدری آرام شد فرمود بخوان قصیده را پس قصیده خودش را شروع کرده گفت

مدارس آيات خلت من تلاوة و منزل و حى مفرا العرصات (۱)
ابراهیم ابن عباس (۲) نیز با دعل آمده بود و او هم این شعر را خواند
ازالت عزاء القلب بعد التجلد مصارع اولاد النبی محمد (۳)

حضرت رضا ۴ بیست هزار درهم از همان پولهایی که باسم آن حضرت مسکوک بود باین دو نفر بخشید دعل ده هزار درهم سهم خودش را به قم برد و هر درهمی را به ده درهم فروخت و صد هزار درهم جمع شد (۴) ابراهیم همان پولها را نگهداشت مقداری را هم هدیه کرد و مقداری را خانواده خودش تقسیم کردند و گذشت و او را از مال دول گمراهی کرد.

(۱) آموزشگاههای قرآن و آیات از تلاوت خالی شده و عرصه جایگاه وحی از آب و گیاه خالی شده است و این قصیده در آن دوره معروف به قصیده مدارس آیات بوده است .

(۲) ابراهیم بن عباس صولی خواهر زاده عباس بن احنف در سال ۱۸۳ در سر من رای فوت شده

(۳) یعنی پس از نهایت تحمل و ذلکسانی صبر و قرار از من رفته است از جهت آنده بر کشته شدن فرزندان پیغمبر (ص)
(۴) و این موقعی بود که دعل میخواست بوطن خود عراق برگردد ولی بگفته صاحب مجالس المؤمنین ابن دوازه درهم داد و عراق فروخت و صد هزار درهم برای او گرد آمد .

عبادت

عبادت عبارت از خشوع در مقابل عظمت پروردگار است اسان کامل بهر اندازه بخدا نزدیکتر باشد همان اندازه خشوع و بندگی در مقابل خدا بیشتر گردد چنین کسانی هدفشان در عبادت فقط سباسب نعمتهای خداوند و نظرشان بقرب پیشگاه ابدیت باشد .

اغلب کسانی عبادت را شیوه خود قرار دهند شاید بدین وسیله در عالم آخرت از نعمه و لذایذ بهشت بهره مند گردند و یا از آتش دوزخ رهایی یابند و اگر این بیم و امید در دشان پیدا شود از بندگی دست میکشیدند و با این وسیله سبب آسایش خود را پس از مرگ فراهم کنند .

کسانی نیز پیدا شوند که عبادت را وسیله جلب روزی و فراخ عیشی دانند چنین کسانی امور معنوی را در غیر مورد که جلب رضای الهی است مصرف نمایند .
خدا در قرآن از زبان ایشان حکایت کند که گویند : ربنا آتنا فی الدنیا حسنة و ما له فی الاخرة من خلاق (۱) یعنی خدایا خشنودی و فراخی را در دنیا بما روزی کن چنین کسانی از حظوظ عوالم آخرت و لذایذ معنوی بی نصیب باشند .

ولی کسانی گویند : ربنا آتنا فی الدنیا حسنة و فی الاخرة حسنة و قنا عذاب النار (۲) یعنی خدایا خوبی و صلاح دنیا و آخرت هر دو را بما کرامت فرما و از عذاب دوزخ مارا رهایی ده .

البته چنین مردمی که موفقیت خود را در امور هر دو سرا از خدا بخواهند و در امور باو گیرزند و از ویاری جویند در خور ثنا و ستایش باشند ولی بمقام کاملان نرسند .

در مقابل همه اینها کسانی پیدا شوند که وجود خود را تسلیم هستی حق نموده و خود را نیستی صرف انگارند و در این مقام عبادت و بندگی خود را نیز ناچیز شمرده و زبان از همه درخواستها و دعاها بر بندند . تا چه قبول افتد و چه در نظر آید . مولوی میگوید :

من گروهی می شناسم ز اولیا که دهانشان بسته باشد از دعا

گواه مقصود ما در عبادت مناجات علی بن العین علیه السلام است که میفرماید : « خدایا من نمی پرستم ترا از ترس شکنجه و عذاب تو و نه از جهت نیل به ثواب بلکه ترا سر او از عبادت و ستایش میدهم و از این رو ترا عبادت و بندگی نمایم »
مرد کوتاه نظر از بهر بهشت است به کار از قصور است که او ناظر حورالعین است نیست در جنت ارباب حقیقت عز حق جنت اهل حقیقت بحقیقت این است

پس نظر مستقیمشان همان خدا است و مقام ایشان بالاتر از این است که در بندگی بایند اعراض دیگری باشد زیرا با ترک کینه عین ماسد مرشتگان پیوسته ذات حق را سزاوار عبادت و پرستش و خود را موظف به بندگی و عبودیت میدانند.

در عیون اخبار الرضا ع از اصولی از جمله پدری خود نقل میکند که من از جمله کنیزانی بوده که ما را از کوفه برای مأمون خریدند و مأمون مرا حضرت رضا ع بخشید و غالباً از اخلاق و حالات اجداد حضرت رضا ع از او می پرسیدند و میگفت چیزی که از او یاد دارم این بود که میدیدم آنحضرت در خانه عود هندی میسوزانید و بعد بر جامه خود کلاب خالص و مشک میزد و در اول صلیحه بامداد نماز صبح را میخواند سجده میافتاد و سر را از سجده بر نمیداشت تا آفتاب بلند میشد بعد سر را از سجده بر میداشت و مردم را بحضورش می پذیرفت و بسا سوار میشد و میرفت و کسی قدرت نداشت در خانه آنحضرت صدا بلند کند و با مردم کم حرف میزد.

در انوار البیہ نقل میکند: حضرت رضا ع در فصل تابستان روی حصیر می نشست و در زمستان روی پلاس و همیشه از زیر مانند پدرش علی ع جامه خشن می پوشید هنگامیکه حضرت بیرون میرفت لباس خوب در تن می کرد پس از نماز بامداد سجده میرفت و تا بلند شدن آفتاب سر را از سجده بر نمیداشت و بعد بلند میشد و بمردم بار میداد و با سوار میشد و بیرون می رفت و مردم جرئت بلند کردن صدا در خانه او نداشتند و آنحضرت زنی را واداشت بود که زنها را برای نماز شب بیدار میکرد و این قضیه برای آنان سخت ناگوار بود بطوری که میل بیرون آمدن از خانه آن حضرت ع را داشتند.

از ابوصلت نقل شده است که من در سرخس رفتم پدر خانه ای سکه حضرت رضا ع را محبوس کرده بودند از زندان بان بار خواستم گفت نمی توانید فعلاً پیش او بروید سبب پرسیدم و گفت در هر روز و شب هزار رکعت نماز میخواند و از نماز یکساعت پیش از ظهر و نزدیک غروب فارغ میشد و همه اوقات را در جای نماز نشسته و مشغول مناجات خدا میشود گفتم در همین اوقات اجازه بگیر اتفاقاً اجازه گرفت برای من و من در همان حال سکه انتظار نماز را داشتم بحضورش شرفیاب شدم (۱)

۱- از این روایت مفهوم میشود که حضرت رضا ع را مأمون محبوس نموده بود زیرا سببی بر زندانی بودن آنحضرت غیر از مأمون نبوده و حال آنکه کمتر روایتی و حدیثی در این خصوص داریم زیرا مأمون اگر چه در دل بقیه در صفحه ۳۹

و ما روایت ابراهیم بن عیسی را در ذکر فضایل نفسانیه آنحضرت راجع به عبادت ذکر کردیم.

علت تفویض ولا یتعهد بآنحضرت

چون هارون خلیفه عباسی در سال ۱۹۳ هجری بمرد مردم بر حسب تعیین هارون بر پسرش محمد امین بیعت کردند. عبدالله مأمون (۱) برادر کمتر امین پس از دو سال از فوت هارون بابرادرش مخالفت کرده و مردم را بغلاف خود دعوت مینمود.

محمد امین که از مخالفت برادرش آگاه گردید پنجاه هزار نفر لشکر بریاست علی بن عیسی بن ماهان بجنگ مأمون فرستاد مأمون نیز لشکری از خراسان بفرماندهی طاهر بن حسین ذوالیمینین (۲) سرسلسله طاهریان بجنگ محمد امین فرستاده این دولشکر دو نزدیک ری بهم نزدیک شدند طاهر لشکریان امین را شکست داده و علی بن عیسی را کشته و سرش را برای مأمون فرستاد و بلاخره محمد امین را نیز در بغداد گرفته و کشت و در عراق از مردم بغلاف مأمون بیعت گرفت (۳)

مأمون چون از طرف برادر آسوده شد و خلافتش مسلم گشت تصمیم گرفت که با همراهی فضل بن دینار (۴) روانه مرو (۵) حاکم شین بقیه از حاشیه صفحه ۳۰

کینه آن حضرت را داشته ولی در ظاهر از احترام آنحضرت فرو گذاری نمی کرده است چنانکه بعد از ذکر خواهد شد و ما من باب اعتقاد و استشهاد این خبر را از عیون نقل کردیم.

(۱) عبدالله مأمون در میان خلفای عباسی بفضل و دانش معروف بوده ولی در مصاحبت بیرون بدرجه امیر رسیده وی را رساله ایست در دلائل نبوت و رساله دیگر در برهان مذهب خدای پیغمبر در سال ۲۱۸ هجری ۸۴۳ میلادی در طرسوس روم بمرد و رجوع شود به فهرست ابن الندیم ص ۱۶۸ چاپ مصر و تاریخ ابوالفداء جلد دوم.

۲- طاهر بن حسین بن مصعب بن ذریق بن ماهان سرسلسله طاهریان در ۱۵۹ هجری متولد و در ۲۰۷ در مرو در گذشته و فیات الاعیان ابن خلکان ج ۱ ص ۲۵۲.

۳- ۱۹۸ هجری - ترجمه تاریخ طبری
۴- علت شهرت او باین لقب برای این است که صدارت و امارت لشکر مرو را داشته است.
(۵) در صفحه ۴۰

خراسان شود و با رای فضل برادرش حسن بن سهل را به حکومت بغداد منصوب کرده و روانه عراق نموده.

ظاهر که یکی از بزرگترین سرداران لشکر خلیفه بود و با کوشش او خلافت مأمون استوار گشت از اطاعت حسن بن سهل (که تنها پیشه نویسندگی دربار خلیفه با او بود و از امور لشکری اطلاع نداشت) سرپیچی نموده با اتفاق هزیمه که یکی از سرداران لشکر بود بکوفه رفته به محمد بن ابراهیم بن اسمعیل بن حسن بن حسن بن علی ع معروف باین طباطبائی بیعت نموده و سلیمان بن جعفر منصور را که از طرف حسن بن سهل بامارت کوفه گماشته شده بود از کوفه بیرون نموده و لشکری فراهم آورده و خود آنها سپهسالار لشکر شدند.

در چندین نبرد که میان آنان و لشکریان حسن بن سهل در نزدیکی کوفه واقع شد لشکریان حسن را شکست داد و غنیمت زیادی از آن بدست آوردند.

تنها در کوفه بلکه در مکه نیز یکنفر از فرزندان حضرت صادق ع باسم محمد بن جعفر معروف بدیباج در مدینه محمد بن سلیمان بن داود بن حسن بن حسن بن علی ع در بین ابراهیم بن موسی ع در بصره زید بن موسی ع خروج نموده و زید مردم را بر دور خود جمع کرده و ایشان را بامامت برادرش علی بن موسی الرضا ع دعوت مینمود و هر کس را از خاندان عباسی میگرفتند با آتش سوزانیده میکشیدند (۱)

۵- در معجم البلدان نوشته که مرو شاهجهان مقر سلطنت مأمون بوده و مروالرود و بین مروالرود و مرو شاهجهان چهل فرسخ فاصله است و مرو شاهجهان از بناهای اسکندر ذوالقرنین است و در کتاب فردوس التواریخ قل میکند که دارالاماره سلسله طاهریان در مرو و بلخ بوده و شهر مرو شصت اندر شصت بوده است یعنی فاصله آن شصت فرسخ بهرات و ۶۰ فرسنگ بطوس و شصت فرسنگ ببغارا بوده است و بنابراین مرو شاهجهان شصت فرسنگ ناطوس مسافت داشته است.

(۱) بگفته طبری همین زید را در دروازه ری بقتل رساندند و شاید همین زیدی که فعلا آرامگاهش در تهران است همان زید باشد.

در مین اخبار الرضا می گوید در سال ۱۹۹ هجری که زید خروج کرد خانه های عباسیان را آتش زد و او را گرفته رد مأمون آوردند مأمون گفت در بصره شورش کردی عوض اینکه خانه دشمنان ما را از سبامه و اولاد زیاد آتش بزنی خانه ما را آتش زدی.

چون مأمون دید که بیشتر از مردم عراق با او دشمنی آغاز نموده و در هر کراة یکنفر از علویان سر برافراشته اند با فضل در این باب مشورت نمود فضل برای دلخوشی علویان و فرونشستن شعله آشوب صلاح چنان دید که مأمون حضرت رضا ع را که در حجاز و عراق در علم و دانش و تقوی از همه علویان برتری داشت بولایتعهد خود برگزید.

مأمون که از دیرگاه طرفدار خاندان علی ع بود و معاویه را علنا سب میکرد و خود نیز در تحت تربیت برامکه که طرفدار تشیع و خاندان علوی بودند بزرگ شده بود رأی او را پسندیده پس از اینکه برادرش قاسم این رشید را در سال ۱۹۸ هجری از ولایتعهد معزول نموده بود (۱) آنحضرت را توسط خالوی خود رجاء بن ابی الضحاک و یاسر خادم از حجاز بیرون که در آن زمان حا که نشین خراسان بوده طلبید و حضرت رضا ع از راه بصره و اهواز و فارس بخراسان آمدند و کشور ایران را با قدم مقدس تا ابد منور و مفتخر ساختند.

مردم نیز در بلاد مقدم ایشان را گرامی داشتند و آثار جلالت آنحضرت بر همه مردم ظاهر و پدیدار گشت.

صنیع الموله صاحب تاریخ مطلع الشمس میگوید: آنچه از خطراه آن بزرگوار معلوم شده آن است که از بصره با اهواز و عربستان ایران گذشته و از آنجا بفارس و در آنوقت بجای بهبهان شهر ارجان آباد بوده آنگاه از خاک اصفهان برخلاف راه قد گذار نموده از همین خطی که دشت آهوان و کوه میامی در آن واقع است بشهر نیشابور نزول اجلال فرموده

غیه حاشیه صفحه ۳۹

گفت اشتباه کردم بن دفعه اگر برگردم اول از خانه دشمنان شروع میکنم مأمون خندید و او را پیش حضرت رضا ع فرستاد و گفت گناه او را با احترام شما بخشیدم.

وقتی او را پیش آنحضرت آوردند آنحضرت نسبت باو خشناک شد و درها کرد و قسم خورد باو حرف نزنند.

در شد رات الذهب جلد دوم مینویسد که مأمون آن حضرت را پیش زید بن موسی ع بصره فرستاد تا زید را از خروج وی ممانعت فرماید آن حضرت باو فرمود چه اراده داری آیا میخواهی مسلمانان اذیت نمائی و حال آنکه تو از اولاد فاطمه هستی بخدا دشمن ترین مردم با تو پیغمبر خدا (ص) خواهد بود.



بنای تاریخی قدسگاه حضرت رضا علیه السلام در مشهد آستان قدس رضوی

در محله بلاش آباد شهر نیشابور در خانه پسنده نامی نزول کرد و از نیشابور بقریه همراه رسیده و آبی که انرا آن اکنون باقی است برای آن حضرت پدید گردیده بود و محل مزبور فعلا معروف بقدمگاه است که تقریبا چهار فرسخ نامشده فاصله دارد «عکس مقابل».

بعد بقریه سناباد آمده و در خانه حمید بن قعطبه نزول فرموده از سناباد طوس سرخر رفت و از سرخس مرورول فرمود (ح ۲ مطلع الشمس ص ۴۵۲) مرحوم قهی در انوارالبهیة میگوید که حضرت رضا (ع) از اصفهان بقم آمدند و مرده هر کسی مایل بودند که آن حضرت بخانه او وارد شود آن حضرت میفرمود که اشتر من مامور من است اتفاقا شتر در جلوی دری خوابید.

صاحب این خانه در خواب دیده بود که آنحضرت فردا مهمان او است مدت کمی گذشت که همان محل مقام بزرگی شد و امروز آنجا مدرسه کهنه ای شده است.

بعد از وفات فرمود هر کس کرد (فرمود دهی است بر دیکسی عباس آباد و مریدین) و از آنجا برو آمده و بعد از آن به کاشان رسید. چون آن حضرت مرو وارد شد مامور آن حضرت را بسیار گرامی داشته و بیمة عباسیان مقام خراسان که بالغ بر ۳۳ هزار نفر بودند انتخاب ایشان را بسمت ولایتعهد اعلام نموده () و در هفتم ماه رمضان سال ۲۰۱ هجری آنحضرت را به اصفهان و ولایتعهد خود منصوب نمود (۲). تا اینکه امام رفیقول ولایتعهد امضا داشت تا اگر بر قبول فرموده و در روی فرمود ولایتعهد که از طرف مامور صادر شده بود شرحی نوشتند.

(۱) دائرة المعارف فردوسی چاپ مصر ج ۶ ص ۶۶۵
(۲) تذکرة الائمة در همین تاریخ آنحضرت ملقب بر رضا گردید بر صورتیکه این بابونه از برخطی نقل کرده است که بخدمت امام محمد بن علی جواد (ع) عرض کردم گروهی از مخالفان شما گمان میکنند مامور بدر شما را ملقب بر رضا گردانید پس از تفویض ولایتعهد فرمود بخدا قسم دروغ میگویند خدا او را ملقب بر رضا نمود زیرا پسندیده خدا و رسول و ائمه هدی (ع) بود و او را برای امامت برگزیدند گفتم آبا همه پسران شما پسندیده خدا و رسول و ائمه نبودند؟ فرمود بلی ولی سبب اختصاص این لقب بر پدرم برای اینست که مخالفان و دشمنان هم او را پسندیده و از او راضی شدند همانطور که دوستان راضی بودند و این مخصوص بر پدر من بود.

وا از آنجمله این بود :

« من خواهمش تورا در خصوص نصب من بولا یتعهد پذیرفتم اگرچه جفر و جامعه برخیزد این پیش آمد دلالت دارد »
 مامون به کلیه شهرهای عراق و حجاز و خراسان و ایران ولا یتعهد آن حضرت را بوسیله نامه ابلاغ نمود و خطبه ها در مساجد اسلامی بنام آنحضرت خوانده شد سکه ها بنام ایشان زده شد و جامعه سیاه که مرسوم عباسیان بود جهت احترام خاندان علی ۴ برنگ سبز مبدل نموده و دختر خود ام الفضل را به حضرت رضا ۴ تزویج نمود و خود نیز در همان تاریخ پوران دختر حسن ابن سهل را تزویج نمود (۱) .

کیفیت تفویض ولا یتعهد

سید مؤمن شبلنجی معری شافعی در کتاب نورالابصار مینویسد
 مامون وقتی تصمیم گرفت ولا یتعهد را به حضرت رضا ۴ واگذار نماید فضل بن سهل وزیر خود را طلبید و عزم خود را با او در میان نهاد و دستور داد که با برادرش حسن بن سهل نیز در این خصوص مشورت نماید فضل و برادرش با اتفاق پیش مامون آمدند حسن این تصمیم را کار بزرگ و انمود کرد و او را از معایب تفویض ولا یتعهد که مستلزم خروج خلافت از خاندان عباسی است بیاگاهانید .
 مامون گفت من با خدا عهد کرده بودم که اگر برادرم سپروز کردم خلافت را با فضل اولاد طالب بسازم و حضرت رضا ۴ نیز افضل ایشان است و باید عهد خود وفا کنم . وقتی پسران سهل تصمیم مامون را دیدند از معارضه خودداری کردند .

مامون گفت اکنون پیش حضرت رضا ۴ بروید و او را از تصمیم من آگاه سازید و بقبول اینکار حاضر نماید .

فضل و حسن هر دو پیش آنحضرت رفتند و قضیه را اطلاع دادند آن حضرت امتناع فرمود ولی پسران سهل اصرار را از حد گذرانیدند ناچار آنحضرت قبول فرمود بشرط اینکه فرمان امر و نهی و عزل و نصب حکام و حکمت در امور خلافت نداشته باشد و اساس چیزی را تغییر ندهد مامون نیز این شرایط را پذیرفت و مجلسی خاص از خواص دولت از قبیل امراء و وزیران دربار ، درباریان ، نویسندگان مخصوص روز پنجشنبه پنجم ماه

۱- در تاریخ شذرات الذهب مینویسد که مامون ام حبیب دختر خود را به حضرت علی بن موسی الرضا ۴ و ام الفضل را به محمد بن علی بن موسی ۴ تزویج نمود .

رمضان سنه ۲۰۱ هجری تشکیل داده و همه را بحضورش خواست وقتی حاضر شدند بفضل اشاره نمود که حضار را از تصمیم خلیفه در خصوص ولا یتعهد علی بن موسی ۴ بیاگاهان و بگو همه جامعه سبز پیوشند و پنجشنبه دیگر جهت بیعت به حضرت رضا ۴ بدربار خلافت حاضر شوند حاضرین طبق دستور روز پنجشنبه حاضر گردیده و هر يك در جایگاه مخصوص خود قرار گرفتند و مامون نشست و حضرت رضا ۴ در میان دو بالش بزرگ که مخصوص او نهاده بودند نشست و لباس سبز پوشیده بود و در سر عمامه داشت و شمشیری لایز حمایت کرده بود .

مامون نخست پسرش عباس را امر کرد که برخیزد و با آنحضرت بیعت نماید حضرت رضا ۴ دستش را بلند کرد و در بالای دست عباس قرار داد . مامون گفت دست خود را بر زمین بگذارید . فرمود پیغمبر اسلام بدین ترتیب از مردم بیعت گرفت .

مامون گفت بهتر تر نیستی که دانید عمل کنید . آنگاه کتبه های بول از طلا و نقره و بوقچه ها ، لباس و جایزه ها در حضور آنحضرت گذارده شد خطبا و شعرا بلند شدند و هر کدام در خطبه و شعر خود اشاره به تفویض ولا یتعهد نمودند و لب ستایش حضرت رضا ۴ باز کردند .

جوانر و عطایا در میان طبقات حضار بفرار خود حال هر يك نخست در در میان علویان بعد عباسیان و پس از آنان در میان سایر مردم تقسیم شد بعد مامون به حضرت رضا ۴ گفت بلند شوید و خطبه ای برای مردم بخوانید آنحضرت بلند شدند پس از ستایش آفرید کار و درود به پیغمبر اسلام (ص) فرمود :

ای مردم ما را بر شما حق است بسبب پیغمبر خدا ص و شما را نیز با ما حق است بسبب آنحضرت وقتی شما حق خودتان را نسبت به ما ادا نمودید به ما واجب است حق خودمان را ادا کنیم و درین مجلس پیش از این حرفی نزدند و در شهرهای اسلامی خطبه ولا یتعهد بنام آنحضرت خوانده شد .

عبد الجبار بن سعید والی مدینه در همین سال در مشرب پیغمبر اسلام ص در مدینه خطبه ای خواند و در دعاه خود به حضرت رضا ۴ گفت :
 و لیعهد مسلمین علی بن موسی بن جعفر بن محمد بن علی بن حسین بن علی علیه السلام و این شعر را خواند :

سنه آباء هم ما هم افضل من یشرّب صوب الفیاض
 یعنی شش نفر پدرانند و آنان از بهترین کسانی هستند که آب باران بخورد یعنی (بهترین اهل زمین هستند) .

مدائنی ۱ میگوید وقتی که حضرت رضا ۴ در همین مجلس نشست و جاده‌های نیکو پوشیده داشت و از طرفی خطبا و شعرا مشغول خواندن خطبه و اشعار بودند و پرچمها بالای سر آنحضرت در حرکت بود .
نظر آنحضرت یکی از علامان خاص افتاد که ازین وضع بسیار شادمان و مسرور است حضرت رضا ۴ اشاره کردند نزدیک آمد : آهسته بگوشش فرمود بیشتر دل خود را ازین قضایا خوش مسدار زی-را این کار عاقبتی نخواهد داشت .

عباسیان عراق چون خبر ولایتعهد آنحضرت را شنیدند و دیدند نزدیک است رشتة خلافت از دست عباسیان بدر رود و ممکن است نفوذ علویان به تدریج بیشتر گردد مردم را در بغداد بر مامون شوراندند و بر ابراهیم بن مهدی عموی مامون بیعت نموده او را بلقب مبارک ملقب ساختند ۲

چون فضل بن سهل اشخاصی را که بحضور مامون میرفتند و اخبار سیاسی کشور را ناودر میان می نهادند شکجه میداد و رجال سیاسی کشور را می توانستند بدر بار برونند از ابرار اخبار سیاسی و اغلاب عداوت کشور مامون رسیده بود .

اتفاقا سلمان نامی که از دوره هارون بدر بار خلافت راه داشت از فضل ابن سهل سعادت کرده و قضیه اغتشاش بغداد و بیانی گری عباسیان را بمامون خبر داد یکی از روزها هم حضرت رضا ۴ وارد خانه مامون شده و فرمود: بغدادیان بواسطه انتخاب من بولایتعهد و وزارت فضل بن سهل باتو سخت مخالفت کرده اند و بعموی تو ابراهیم بیعت نموده اند صلاح تو در این است که ما را از خود دور کنی تا این شورش بخوابد و گروهی از سران لشکر که از اغتشاش بغداد مطلع بودند شهادت دادند و از ممانعت فضل مامون را آگاه ساختند (۳)

۱- ابوالحسن علی بن محمد بصری مدائنی دارای تالیفات زیادی است از جمله کتاب خطب النبی و خطب امیر المؤمنین ۴ و فاضلیات است . ابن ابی الحدید معتزلی در کتاب شرح نهج البلاغه بیشتر روایات را از او نقل میکند . وفاتش در نود سالگی در بغداد شده (۵۲۲۵)

۲- ۵ رجب ۲۰۲ هجری ابن الذبیب در الفهرست مینویسد ابراهیم ابن مهدی از نوایغ خاندان عباسی بشمار میزد و در علم موسیقی کتابی نوشته و موسیقی دانان عراق باو مراجعه میکردند و نیز کتابی دارد در علم طب و در طبایع نیز مجموعه ای تالیف کرده الفهرست ص ۱۶۸ چاپ مصر

۳- تاریخ محمد بن علی بن طباطبا معروف بابن الطفطفی چاپ مصر ص ۱۶۶

مامون وقتی خبر شورش بغدادیان را شنید نسبت به فضل بن سهل که خدمات او در دربار بسی شایان تمجید و احترام بود برآشفته و دستور داد چهار نفر از سرهنگان لشکر همان سال فضل بن سهل سرخسی را در گرمابه سرخس کشتند (۱) و پس از قتل فضل آن چهار نفر را نیز گردن زده و پیش حسن بن سهل فرستاد (۲)

فصاحت

فصاحت در اصطلاح علماء بلاغت (معانی و بیان) قوه ایست که بواسطه آن سخنرانان هنگام سخنرانی با انشاء نظم و نثر مقصود خود را با الفاظ فصیح و جملات شیوا و نمکین ادا نمایند پس اگر لفظ و یا جمله مرکب فصیح نباشد فصیح گفته نشود .

لفظ فصیح لفظی است که غیر مانوس و تقبل نباشد و سخن و جمله فصیح آن است که عبارت خطابه و یا مقاله مست و تنوی هم نبوده با جملات ساده و سلیس مقصود را در ذهن مخاطب جاگیر نماید و تکراری نداشته باشد و مستمع بسمع شنیدن مقصود را فهمیده و حالت انتظاری برای او نباشد و بیان اول و آخر جمله مقترضه کمتر بیاورد .

مثلا اگر بگوئی : « زیدی را که چندین مرتبه او را بشما وصف کرده ام و سابق هم ذکرش رفت و شاید شما هم او را بشناسید و ... » امروز در کوچه دیدم .

در عین اینکه سخنگو میخواهد توضیحات بیشتری بدهد آغاز سخن بواسطه تکرار عطف و درازی آن فراموش میشود چنین موردی را در اصطلاح بیانین تعقید نامند زیرا دلالت آن بر مقصود واضح نیست و با اصطلاح

۱- روز جمعه سوم شعبان ۲۰۲ هجری در شهرت سالکی (عمر المامون جلد اول ص ۳۰۰ چاپ مصر) در مطلع الشمس مینویسد : « مامون بعد از اطلاع از خفایک ماجریات عزیمت بغداد تصویه داد در حین عبور از سرخس فضل بن سهل را در حمام کشتند .

در حال نزول خطه طوس روایت یاسر خادم و یافریه سناباد خصوصا چنانکه در روایت ابوالصلت هروی است حضرت رضا ۴ در گذشت و مرده این هردو واقعه را باحتیال و غدر مامون منسوب ساختند

۲- در تاریخ گزیده چاپ لندن ص ۳۱۲ مینویسد : « چون سرخس رسید خال خود غالب بن حکم مفتوح و جمعی را فرمود تا فضل سهل را در حمام کشتند »

بفرنج است. پس ملاحظه شود که فصاحت از فضایل سخنران و خطیب شمرده میشود از خصایص خطابه و الفاظ نیز هست چنانکه گوئیم قرآن فصیح است و آیه باارض ابلی مائک فصیح است ملاحظه شود گوئیم لفظ ابلی نیز به سهانی فصیح است یا گوئیم خطبه ششمیه حضرت علی ع فصیح است و گوئیم جمله بنهدر عنی السبل نیز فصیح است که اگر غیر از این بود از فصاحت خارج میشد. بلاغت هم از خصایص کلام و جمله های مرکبه و از فضایل و اوصاف مخصوصه سخنرانست.

جمله و یا مقالة پلغ آنست که طرز سخنرانی علاوه از اینکه با مقصود سخنگو و شاعر مطابق باشد دارای فصاحت نیز باشد هنگامی که نظر سخنران ناشاره احتمالی باشد و اشاره بهتر در طرف مؤثر باشد در چنان معنی تصریح بر خلاف بلاغت کلام است و دراز کردن سخن در موردیکه کونا گفتن مطلوب باشد بر خلاف مقصود خطیب و سخنرانست طرز سخنرانی در موردی که طرف مخاطب به قنون سخن آشنا نیست غیر از موردیست که روی سخن بر مردم باهوش و تیز فهم باشد پس بلاغت آنست که وقتی سخنران و گوینده در خطابه و نظم الفاظ را با هم ترکیب نماید معانی مقصود سخنران را ابعاء نماید. بلاغت قسمی آنست که سخنران را آورد در معنی غیر مقصود احتراز دهد بنابراین نیازمند به علم معانی خواهد بود. و اگر بخواهد کلام فصیح و غیر فصیح را از هم تمکیک نماید نیازمند به چند علم است.

جهت شناختن الفاظ مانوس و غیر مانوس به علم لغت
« « فواید لفظی و اشتقاقی « « صرف
« « ترکیب « « نحو

و اگر بخواهد سخن را جوری ادا نماید که مطلب را بطور روشن در لباس الفاظ بطرف عالی کند و مقصود بسیار مهمی را در لباس الفاظ پیوراند بدین طریق که میخواهد با انشاء سخن و یا مقالة طرف را به موضوعی تعریض یا ترغیب و یا از کاری منصرف نماید مخاطب مقصود وی را دریافته و با اشتیاق بسخن او گوش کند نیازمند به علم بیان خواهد بود. ممکنست برخی گمان کنند که نیروی فصاحت جز به تحصیل فنون ادب میر نشود ولی این اشتباه است زیرا فصاحت چه بسا که یکی از قوای ذاتی و فضایل موهوبه شمرده شود چنانکه پیغمبر اسلام فرمود: انا الفصح من نطق بالفساد یعنی من فصیحترین تازی زبانان هستم. قرآن کریم که کتاب آسمانی پیغمبر بزرگ اسلامست در درجه اول

فصاحت و بلاغت واقع شده و کسی از خطبای بزرگ نتوانسته تا کنون جمله ای مانند جملات قرآن در فصاحت بسازد البته چنان سخنی را (مبزه) نامند. بسا کسانی که دارای علم و دانش هستند ولی مقصود خود را نتوانند با عبارت وزین و فصیح بیان نمایند و خیلی کم اتفاق افتد که بزرگان و دانشمندان در خطابه و سخنرانی نیز تفوق و برتری خود را نشان دهند و سخنان فصیح و موزون بیاورند.

سخنان علی ع که تا کنون بزرگان و دانشمندان بر آن شرح نوشته اند سرمشق و دستوری بوده که فصاحت بعد از او و بزرگان اسلام فنون ادب را از آن فرا گرفته و در این باب علم بلاغت نگاشته اند پس اساس علم فصاحت (معانی و بیان و بدیع) همانا قرآن کریم و نهج البلاغه حضرت علی ع است. حضرت رضا ع نیز پس از پدران خود میتوان گفت دارای بالاترین درجه فصاحت و بلاغت بوده خطبه های آن حضرت و مناظرات آن حضرت معروف است و «دونالادمن» مستشرق معروف عین مناظرات و سخنان آن حضرت را در مجلس مأمون در تاریخ خود نقل کرده است. فسیده هائیه آن حضرت درسی و سه موضوع از موضوعات اخلاقی و اجتماعی است که قریب چهل بیت است.

یکی از آثار گرانبهای اخلاق و فضیلت و یکی از بهترین قصایدی است که کمتر شاعر تازی گوی بتواند چنان قصیده ای را انشاء نماید و ما اگر موفق شدیم ترجمه نظم آن را نیز بفارسی در دنباله همین کتاب جهت خوانندگان درج خواهیم کرد.

اینجا قسمتی از خطابه آن حضرت را در باره امامت ترجمه میکنیم. تا مردم بدانند چگونه آن حضرت فصاحت مودونی و قدرت خود را در فنون سخن آشکار فرموده اند.

در اصول کافی توسط قاسم بن علا مرفوعاً از عبدالعزیز بن مسلم نقل میکنند: که مادر مرو با حضرت رضا ع بودیم روز جمعه وارد مسجد جامع مرو شدیم گروهی پیش از نماز جمع شده و در مسعت امامت سخن آغاز کردند و کثرت اختلاف مردم را بیان نمودند من پیش آن حضرت آمدم و اختلاف مردم را بیان حضرت رسانیدم خندیده فرمود دیگران در دین خود جاهل گردیده و راه را گم کرده اند.

خدا پیغمبر خود را از این جهان برد تا آنگاه که آئین اسلام را تکمیل فرمود و قرآن را بار فرستاد که احکام هر چیزی و حلال و حرام و حدود و احکام و همه نیازمندهای مردم را در آن بیان فرموده چنانکه میگردد: **ما فرطنا فی الكتاب من شینی (۱) و در آخر حیات پیغمبر اسلام آیه ای بآن حضرت فرستاد و فرمود: اليوم اکملت لکم دینکم و انعمت علیکم نعمتی و رضیت لکم الاسلام دیناً (۲) یکی از کارهایی که**

(۱) آیه ۳۸ از سوره ۶ یعنی ما فرو گذاری نکردیم در قرآن چیزی را (۲) سوره ۵ آیه ۱ یعنی امروز کامل کرده ام دین شما را و نعمت خود را تمام کردم و دین اسلام را برای شما برگزیدم و با اتفاق فریضت. این آیه در حجة الوداع در محل غدیر خم بعد از نصب حضرت علی ع خلافت نازل گردیده

تکمیل دین بدان وابسته است امر امامت بود و آن حضرت از دنیا رفت مگر وقتی که معالم دین را برای جامعه مسلمین بیان فرمود و راه حقیقت را بآنان نشان داد و علی را در میان ایشان پیشوا و خلیفه قرار داد و کلیه نیازمندیهای مسلمین را بیان کرد.

پس کسی که گمان کند خدا دین را کامل نکرده باشد این است که قرآن را تکذیب نموده و تکذیب کننده قرآن همانا منکر قرآن باشد.

آیا این مردم به جایگاه و پایه امامت در میان بشر آشنا هستند تا بتوانند با خیال خود کسی را برگزینند و انتخاب نمایند ؟

امامت منزلتی دارد بزرگ و جایگاهی دارد بسی شامخ و برتر است از این که عقول مردم بآن برسند و یا با آراء قاصره خود آن را دریابند خداوند منصب امامت را در مرتبه دوم بعد از منصب نبوت به حضرت ابراهیم خلیل عطا فرمود و پایگاه خلت را در مرتبه سومین پاو ارزانی داشت چنانکه در قرآن میگوید :

انی جاعلك للناس اماماً (۱)

ابراهیم با این منصب اظهار سرود و خوشحالی نمود و فرمود : من ذریقتی یعنی فرزندان من نیز شایسته این کرامت خواهند بود خداوند در جواب فرمود لاینال عهدی الظالمین یعنی بعهده من که امامت است ستمکاران نرسند این آیه امامت همه ستمکاران را ازین برد و فقط مخصوص برگزیدگان بشر شد.

خدا گرامی داشت خلیل خود را و امامت را در فرزندان او که همه برگزیده و پاک سرشت باشند قرار داد و فرمود (در سوره ۲۱ آیه ۷۲-۷۳)
و وهبنا له اسحق و یعقوب نافلة و کلاً جعلنا صالحین و جعلناهم ائمة یهدون بامرنا و اوحینا لهم فعل الخیرات و اقام الصلوة و اتوا الزکوة و کانوا الناعابین (۲)

(۱) سوره ۲ آیه ۱۱۸ یعنی من ترا با امامت مردم منصوب کردم.

(۲) یعنی با ابراهیم بخشیدیم اسحق و یعقوب را که نواذ او بود و همه را از بندگان شایسته قرار دادیم و گردانیدیم آنان را پیشوایان که راه می نمودند بفرمان ما و وحی کردیم بایشان کارهای خوب و بیاداشتن نماز و دادن زکوة را و از پرستندگان ما بودند.

امامت در فرزندان ابراهیم باقی ماند تا هنگامی که خداوند این منصب را به پیغمبر اسلام میراث داد چنانکه میفرماید (سوره ۳ - ۶۱)
ان اولی الناس بابرهیم للذین اتبعوه و هذا النبی و الذین آمنوا و الله ولی المؤمنین (۱)

پس میراث نبوت و امامت بآن حضرت اختصاص یافت و حضرت رسول ص نیز منصب امامت را بعلی ع داد و فرزندان او وارث رسید و ایشان را مضایل علم و ایمان اختصاص داد و فرمود (سوره ۳۰ - ۵۶) و قال الذین او تو العلم و الایمان لقد لبثتم فی کتاب الله الی یوم البعث (۲)

پس مرتبه امامت تا روز قیامت مخصوص فرزندان علی ع شد زیرا پیغمبری بعد از محمد ص نخواهد آمد پس ایشان بطور امامت را امر اختیاری میدانند ؟

امامت پایگاه انبیاء و میراث اوصیا است ، امامت خلافت الهیه و جاگزین رسالت است ، مقام امیر المؤمنین علی ع و میراث حسن ع و حسین ع است امامت زمام دین است و نظام مسلمین و صلاح جهان بدان وابسته است و شرافت مؤمنین است ، امامت پایه اسلام است و فرع شامخ دین ، بسبب امام نیاز و زکوة حج و جهاد درست شود غنیمت و صدقات فراوان گردد حدود و احکام اجرا شود و سرحدات و مرزهای کشور اسلام محفوظ ماند.

امام حلال خدا را حلال و حرام خدا را حرام نماید حدود الهی را بر پا دارد، از دین حق دفاع نماید بر راه حقیقت با حکمت و موعظه (برهان و خطابه) دعوت کند.

امام مانند آفتاب درخشانی است که در افق این عالم تابیده و جهان را روشن کند دستها و چشمها او را در نیابند و احساس نکنند.

امام ماه تابان است و چراغ فروزان و نور درخشان، ستاره ایست که گمراهان در تاریکیهای شب و در صحراهای دور و دراز و امواج خروشان دریا بوسیله او راه یابند.

امام مانند آب شیرینی است که تشنگان بوسیله او سیراب گردند و او دلالت کند بر راه راست و جهات دهنده از هلاکت است.

(۱) در یکتیس مردم ما ابراهیم علیه السلام کسانی هستند که باو پیروی کردند و پیغمبر حاضر و کسانی که ایمان آوردند و خدا صاحب مؤمنین است.

(۲) در سوره روم یعنی گفتند آنان که بایشان علم و ایمان داده شده در کتاب خدا مسکری قائم درست گردید در فرخودان تا روز رستاخیز و مراد از صاحبان علم و ایمان حاشینان پیغمبر ما هستند.

تفسیر صافی - جمع الجوامع خبری

امام مانند آتشی است که در جاهای مرتفع فروخته شود و فروغش از همه جا دیده شود کسی را که بآن نزدیک باشد گرم کند و مردم را از مهالك باز رها کند کسی که از او دور شود در معرض هلاك واقع شود امام ابری است ریزنده و بارانی است بسیار بارنده آفتابی است درخشان و آسمانی است سابه افگن، زمینی است هموار و صاف و چشمه است پر آب و زاینده.

امام پدری است مهربان و مونس است دل‌سوز برادری است بامهر و شفقت و مادری است که به بیجه کوچک نیکو کار باشد امام در مصایب پناه مردمان است، امام امین خدا است در میان مردم و حجت است برای بندگان و نماینده خدا است در شهرهای زمین بخدا دعوت میکند و از حرم اودفاع نماید امام از معایب و زشتی‌ها پیراسته و پاک است با علم و دانش آراسته و مخصوص نظام دین است، و عزت و آبروی مسلمین و خشم است از برای دورویان و دشمنان و مهلك کافرین، امام یگانه روزگار خویش است، کسی با او نزدیک تواند شد دانشندی با او برابری تواند، مانند و نظیری برای او پیدا نشود، فضل و دانش در سرشت او گذاشته شده بدون این که علم و دانش را از کسی فرا گیرد، کیست که با خیال قاصر خود بتواند امام را بشناسد یا او را انتخاب نماید؟

هیبت‌های خردها گمراه کردند و عقول مات شوند و افکار منحصر باشند و چشمها خیره و بزرگان خرد نمایند و حکماء کج شوند و خردمندان کوتاه آیند و خطبا در ماتد و دامایان نادان گردند و شعرا لال شوند و ادبا عاجز ماتد و بلغای عالم نتوانند فضیلتی از فضایل او را وصف نمایند و به عجز خود مغرور آیند

چگونه کلیت امام را وصف تواند و کنه او را ستایش کنند و از اسرار او آگاه گردند و با کسی جانشین و جاگزین او پیدا شود و حاجت امامت را تواند از مردم رفع نماید؟ در صورتیکه امام مانند ستاره‌ایست که از فراز آسمانها تابش نماید دست مردمان و وصف ستایشگران باوج او نرسد پس امامت امری است خارج از اخبار مردم و بالاتر از ادراک عقول و کجا نظیر او پیدا شود؟

آیا مردم ندارند که این منصب در غیر فرزندان پیغمبر پیدا شود؟ نفس ایشان ایشان را تکذیب کند و به ترهات فرو روند خواهند بجای بلندی بالا روند که قدم‌هایشان از آنجا بلغزد. میخواهند با خردهای ست و ناقص و امکار پریشان امام را تعیین کنند ولی از فرط اصرار و کوشش از او دوری فرمایند چنین کسانی به کارهای سحت هولناک فرو

رفته‌اند دروغ گویند و گمراهند، در جاه حیرت بیفتند زیرا امام را از روی بصیرت شناخته‌اند و شیطان کردارشان را در جلو چشمشان پیرایش داده و از راه راست باز داشته و اختیار خدا را با اختیارات خود رها کرده‌اند و حال آنکه قرآن صدا میزند و میگوید: **و ربك یخلق ما یشاء و ینتار ماكان لهم الخیرة من امرهم سبحانه الله و تعالی عما یشركون (۱)** یعنی خدا هر چیزی را که خواهد و برگزیند می‌آفریند و ایشان را در کار خود اختیاری نیست خدا پاك و منزّه است از چیزی که با او نسبت دهند و با او شریك قرار دهند.

و نیز می‌فرماید: **« مالکم کیف تحکمون ام لکم کتاب فیہ تدرسون ان لکم فیہ لما تخبرون ام لکم ایمان علینا بالقة الی یوم القیمة ان لکم لما تحکمون سلهم ایهم بذلک زعم ام لهم شرکاء فلیأتوا بشرکانهم ان کانوا صادقین (۲) »**

چه انتظاری است شما را چگونه حکم میکنید؟ آیا برای شما است کتابی که در آن درس می‌خوانید که برای شما است در آن کتاب آنچه خواهید؟ آیا شما را با ما پیمان معکمی هست تا روز قیامت که شما می‌توانید آنچه حکم کنید؟ پیرس از این‌ها که کدام يك از شما بایست حکم ضامنید؟ آیا برای ایشان درین قول شریکانی هست؟ پس بیاورند شریکان خود را اگر راستگویند!

و نیز قرآن صدا میزند آنان را و میگوید: **« وما كان لمؤمن ولا مؤمنة اذا قضی الله ورسوله امراً ان یکون لهم الخیرة من امرهم (۳) »** و نیز گفته: **(۴) مالکم کیف تحکمون ام لکم کتاب فیہ تدرسون ان لکم فیہ لما تخبرون ام لکم ایمان علینا بالقة الی یوم القیمة ان لکم لما تحکمون سلهم ایهم بذلک زعم ام لهم شرکاء فلیأتوا بشرکانهم ان کانوا صادقین**

و نیز خدای فرماید: **« افلا یتدبرون القرآن ام علی قلوب اقفالها (۵) »**

(۱) سورة ۲۸ قصص - ۶۸

(۲) سورة قلم آیه ۳۸ - ۳۹ - ۴۰ - ۴۱ - ۴۲

(۳) سورة احزاب - ۳۶ یعنی نیست برای هیچ مؤمن و مؤمنه وقتی

که خدا و پیغمبر امری را اجرا نمایند که در کارهای خود اختیاری داشته باشند.

(۴) این آیه معلوم نیست آیا در روایت تکرار شده و یا بجهت اثبات مطلوب و تأکید دو فقره ذکر شده است.

(۵) سورة محمد آیه ۲۶

ام طبع الله على قلبه و هو -م (۱) فهم لا يفقهون قالوا سمعنا و هم لا يسمعون (۸-۲۱) ان شر الدواب عند الله الصم البكم الذين لا يعقلون ولو علم الله فيهم غيراً لاسمعهم ولولا سمعهم لنتولوا و هم معرضون (۲) ام قالوا سمعنا و عصينا (۲) (آية ۷۸ سورة ۲ - ۴۸ - ۴) بل هو فضل الله يؤتیه

من يشاء والله ذو الفضل العظيم «
یعنی آباد قرآن ابدیته و تفکر نکند یا در دلهاشان قفل هست بلکه خدا بر دلهاشان نقش کرده که می فهمند یا این که می گویند شبیهیم با این که نمی شنوند بدترین جنبندگان در نزد خدا کوران و لالایی هستند که فهم ندارند اگر خداوند میدانست در آمان خبری را می شنواید بر ایشان و اگر می شنواید پشت می کردند در حالی که اعراض کرده باشند یا می گویند شنیدیم و با فرمانی نمودیم بلکه آن (شنیدن و فهمیدن) فضل خداوند است بهر که خواهد میدهد و خدا صاحب فضل و بزرگ است .

چگونه می تواند امام را اختیار نماید در صورتی که اسماء عالمی است که هرگز جاهل نباشد و شای است که از ربه روگردان نگردد مکان پاکی و پیراستگی است دارای زهد و علم و عبادت و پرستش است مخصوص است بدعوت پیغمبر و از فرزندان باک بتول است کسی با او در نسب رقابت نتواند هیچ شریفی باو برابر نشود

تا این جا که زبدة سخنان آن حضرت بود ترجمه شد و با این که در ترجمه حق سخنان آن حضرت بتازی آورده نشده ولی درجه فصاحت آن حضرت معلوم می شود .

حدیث نهلیل معروف به حدیث سلسله الذهب

ابن صباغ مالکی (۴) در فصول المهمة نقل میکند از عبادالدین محمد بن ابی سعید بن عبدالکریم وزان در معجم سال ۵۹۶ ه و اواز کتاب تاریخ نیشابور نقل میکند که حضرت علی بن موسی الرضا و فقی در سرخراسان وارد شهر نیشابور می شد بکجاوه ای سوار بود که در روی قاطر سرخ رنگی

(۱) جزو آیه ۱۸ سورة ۴۸ است .

(۲) سورة اعراف ۸-۲۱-۲۲ از قالوا سمعنا - جزو آیه است این آیات که پشت سرهم آمده از آیات قرآن بدون ترتیب آن حضرت جهت استشهاد با مظلوم آورده است و هر کدام یکی از آیات سور است که برخی از آنها پیدا شده است .

(۳) ماخوذ از قرآن است و در دو سوره این عبارت هست و آن حضرت جهت اثبات مظلوم شاهد آورده است .
غیر در صفحه ۵۵

گذاشته شده بود و پوشش آن پارچه سقلاط (۲) بود .

ابو ذرعه رازی ، محمد بن اسلم طوسی از حفاظین حدیث پیش آن حضرت آمدند و جمع زیادی از مرده نیشابور از طالبان علم و اهل حدیث و راویان جمع بودند عرض کردند ای سید بزرگوار بحق پدران بزرگسوار گرامیت دیدار مقدس خود را باین جمع نشان بدهید که این جمع اشتیاق زیارت جمال نورادارند و میل دارند حدیثی که اسنادش اتصال به جد بزرگوارت داشته باشد از زبان مبارک تو بشنوند .

بنمای رخ که خدی حیران شود و و آله بگشای لب که فریاد از مردوزن برآید آنحضرت امر فرمودند مرکوب را نگه دارند و روپوش کجاوه را بردارند ناگاه چشم مردم بر دیدار حق نمای آن حضرت که مظهر تجلیات الهی بود افتاد مرد را ای اختیار نمود جمعی صدا بگریه بلند کردند و گروهی خود را به پای مرکوب آن حضرت انداختند علماء و فقهاء فریاد زدند ای مردم گوش کنید و خاموش شوید و صدای گریه و فریاد کمتر بلند نمایند . آن محبوب خداوند یکتا لبهای مبارک را باز کرده فرمود :

حَدَّثَنِي أَبِي مُوسَى الْكَافُورُ عَنْ أَبِيهِ حَقِّمِ الصَّادِقِ عَنْ

أَبِيهِ مُحَمَّدِ الْبَاقِرِ عَنْ أَبِيهِ زَيْنِ الْعَابِدِينَ عَنْ أَبِيهِ الْحُسَيْنِ

الشَّهِيدِ عَنْ أَبِيهِ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ حَدَّثَنِي

رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ قَالَ حَدَّثَنِي جَبْرِئِيلُ قَالَ سَمِعْتُ

عَنْ اللَّهِ تَعَالَى قَالَ : « كَلِمَةُ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ حِصْنِي وَمَنْ قَالَ

لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ دَخَلَ فِي حِصْنِي وَمَنْ دَخَلَ فِي حِصْنِي أَمِنَ

مِنْ عَذَابِي »

بقیه باورقی صفحه ۵۴

(۱) علی بن محمد بن صباغ مالکی صاحب کتاب فصول المهمة می فرماید لایحه در ۸۵۵ ه در گذشته و سمودی در جواهر الفوائد و حلی در انسان العیون از کتاب مزبور نقل میکنند .

(۲) سقلاط پارچه است بنمای که کجاوه آویزان کند (جامع اللغات)

یعنی پدرم موسی کاظم از پدرش جعفر صادق و او از پدرش محمد باقر و او از پدرش علی زین العابدین و او از پدرش حسین ع و او از پدرش علی بن ابی طالب علیه السلام نقل میکنند که آن حضرت فرمود که پیغمبر خدا فرمود جبرئیل بن حدیث کرد که من از ایزد متعال شنیدم فرمود: کلمة لا اله الا الله حصار من است هر کس این کلمه را بگوید در حصار من داخل می شود و هر کس داخل حصار من شد از عذاب من ایمنی می یابد.

پس از نقل این حدیث از طرف حضرت ولایت دستور رسید که در پوش کجاوله را آویزان کنند و قافله حرکت نماید.

کجاوله آن حضرت که مقداری دور شد دوباره آن حضرت صدا زد ای مردم دست نگه دارید منم حدیث را بگویم مردم دست نگه داشتند فرمود بشرطها و شروطها و انا من شروطها یعنی کسی توحیدش کامل است که به شروط کلمه توحید نیز حقه دوستی و ایمان بولایت ما است اقرار داشته باشد و من نیز از جمله آن شروط هستم.

وفتی بحساب رسید شماره کسانی که قم و دوات برای و شن حدیث مزبور حاضر داشتند بالغ بر بیست هزار نفر بود.

استاد ابوالقاسم مشیری (۱) می گوید این حدیث با این طریق دست یکی از پادشاهان صفائی رسید آن را با آب طلا نوشت و وصیت کرد پس از مرگ در قبر پهلوی وی بگذارد.

علت وفات حضرت رضا علیه السلام

در ضمن این که خلاصه ای از تاریخ دوره سیاسی خلافت مأمون و سپردن ولایتعهد به حضرت رضا نگاشته گردید نظر خوانندگان را باین نکته معطوف می داریم که برخی از تواریخ مانند تاریخ ابوالفداء و طبری و مروج الذهب اتفاق دارند که حضرت رضا در اثر خوردن انگور زیاد با مرگ طبیعی از دنیا رحلت فرمود و تقریباً همین مصوبی را که محدث جریر الطبری (۲) در تاریخ خود بدان اشاره نموده با امده اختلافی درج کرده اند.

طبری در تاریخ خود در وقایع سال ۲۰۳ هجرت می نویسد:

«ثم ان الرضا اكل عنبا و اكثر منه ثم مات فجاءه و ذلك في صفر

(۱) عبدالکریم بن هوازن از قلهای شافعی در سال ۳۲۶ در استوا از شهرهای خراسان متولد شد در سال ۴۶۵ در بخارا و وفات یافته است وی را در تصوف کسانی است که بر صالة قشیریه معروف است.

(۲) محمد بن جریر بن یزید مروج صاعق تفسیر کبیر و کتاب طریق حدیث غدیر است که دهی گفته من کتاب مزبور را دیدم و از حضرت استاد حیرت زده شدم در سال ۴۱۰ هجری در بغداد در گذشت.

«هدية الاحباب فی»

یعنی رضا انگور بسیاری خورد و با مرگ ناگهانی از دنیا رحلت کرد در ماه صفر ۲۰۳ ابوالفدا نیز که اقدم مورخین اسلام است نزدیک بهمین مضمون در تاریخ خود نقل می نماید در صورتیکه اگر اشخاص بصیر و آگاه در تاریخ سیاسی دوره مأمون و شورش عباسیان در بغداد کاملاً دقت فرمایند باین نکته پیر می خورند که مسموم شدن آنحضرت با دسیسه مأمون مطابق اکثر روایات شیعه و کتب دیگر مانند ابن الطقطقی در تاریخ الفخری بدستی نزدیکتر است و بعلاوه بعضی از جمله های تاریخ ابوالفداء نیز مفسود ما را ناپدید میکنند ابوالفدا پس از اینکه رحلت آنحضرت را در وقایع سال ۲۰۳ هجرت می نویسد میگوید: موقتی که حضرت رضا وفات فرمود مأمون نامه ای به عباسیان بغداد فرستاده وفات آنحضرت را اعلام داشت بدین طریق: «د که اگر مخالفت شما با من بواسطه سپردن ولایتعهد و خلافت به حضرت رضا بود، اینک آن حضرت رحلت نمود» و پس از این قضیه بی درنگ در ماه رجب همان سال برای اینکه آشوب یاغیگری عباسیان عراق را بغوا باندید بغداد مسافرت نموده و غسان نامی را در مرو بجای خود بنشاند (۱) عبارت نامه و شورش عباسیان نشان می دهد که خود مأمون بر حسب اقتضای سیاست مرتکب قتل آن حضرت بوده است و آن حضرت با انگور مسموم شده و از این جهان رحلت فرمودند و چنانکه اکثر علمای شیعه مانند ابن بابویه صدوق و شیخ مفید و قطب راوندی بر آنند مأمون حضرت رضا علیه السلام را زهر داده است و در کتاب کشف الغمّه روایت کرده که سید رضی الدین علی بن طاووس قدس سره که در فن اخبار معقی بوده مخالف این قضیه بوده و معتقد بر زهر دادن مأمون به حضرت رضا نبوده و گفته آنچه از آثار مهربانی مأمون با حضرت رضا و برگزیدن آن حضرت بولایتعهد و اظهار فضل و شرف آن حضرت و اقدای او به حضرت رضا در فرایش و نوازل بر می آید دلیل است بر این که مأمون قتل آنحضرت مایل نبوده است ولی طبق روایات و اتفاق علمای شیعه که اجماع ایشان بر آن حجت است و علاوه طبق روایات کثیره از پیش بی و غیر دادن آن حضرت از شهادت خودش در روایت یاسر خدّم و هرثمة بن اعین و ابوصلت هروی که متواتراً نقل شده قریبه این است که آن حضرت را مسموم نموده اند.

از معول سجستانی نقل شده که چون مأمون حضرت رضا را بخراسان طلبید آن حضرت داخل مسجد پیغمبر شد و چندین مرتبه از قبر آن حضرت وداع نمود و برگشت و هر دقیقه صدای وی بگریه بلند بود نزدیک وی رفتم و سلام کردم و برای سفر با آنحضرت تبریک و تهنیت گفتم فرمود مرا زیارت کن زیرا دیگر مرا اینجا نمی بینی و من در خراسان میگیرم و پهلوی قبر هرون مرا بجا می سپارند.

(۱) جلد دوم تاریخ ابوالفداء

یوسف بن حاتم شامی در درالنظیم از جماعتی از شیعیان آنحضرت نقل کرده که حضرت رضا ۴ فرمود وقتی میخواستم از مدینه بیرون بیایم فرزندان و زنان را جمع کردم و دستور دادم که برای من گریه نکنند و دوازده هزار دینار میان آنان تقسیم کردم و بایشان گفتم که من برنی کردم پس ابوجعفر ۴ را بردم مسجد پیغمبر ص و دست او را بقبر پیغمبر چسباندم و حفظ وی را از آن حضرت مسئلت نمودم و همه و کیلان و گماشتگان خود را امر کردم از او متابعت نمایند و بآنان جانشینی او را فهماندم پس از اینکه مأمون از ولایتعهد رضا ۴ بشماران شد از مرو خارج گردیده و عزیمت عراق نمود و باد سیح ای قبا اسباب قتل فضل بن سهل را فراهم آورده و جهت اعدا کرده کشته گان فضل را بکیفر رسانید و همین رفتار و وسیله را در مورد قتل حضرت رضا ۴ نیز بکار برده و آن حضرت را در نجوری که بآن حضرت عارض شده بود زهر داد که مردم بگویند بارجوری رحلت فرموده است و چون ابن قیل قضا با و از بین بردن رقیب و دشمنی فرزندان پیغمبر در روی سلطنت و سیاست در سلاطین و خلفای عباسی سابقه داشته بید نیست و از قبیل امور عادی شمرده میشود.

وقعه جانگداز یا شهادت آنحضرت

از حسن بن عباد که نویسنده مخصوص حضرت رضا ۴ است نقل شده که پیش آنحضرت رفته همان روزهایی که مأمون مریض حرکت نمیداد و داشت آن حضرت فرمود ای پسر عباد ما وارد عراق نمی شویم و عراق را نمی بینیم من گریه کردم گفتم مرا از دیدار اهل و عیال خودم مایوس فرمودی فرمود من خودم را میگویم و تو وارد عراق میشوی پس آنحضرت مریض شد و در دهی از دهات طوس رحلت فرمود.

بأسر خادم میگویی میان ما و طوس (۱) هفت مایل راه بود وقتی حضرت ابو الحسن مریض شد به طوس وارد شدیم مرض آنحضرت شدت کرده بود در طوس چند روزی ما سینه مأمون هر روز دو مرتبه عیادت آنحضرت میآید شیخ مفید میگویی حسن بن سهل و مصطفی بن سهل عقیده مأمون را از آنحضرت برگردا میدادند تا اینکه تصمیم بقتل آنحضرت گرفت و اتفاقا روزی آنحضرت و مأمون غدائی بهم خوردند و حضرت رضا ۴ مریض شد و مأمون بر اظهار رجوری کرد.

(۱) در معجم البلدان میگویی طوس آبادانی است در خراسان و شامل بر دو شهر است یکی طبرستان که حجة الاسلام خزالی در سال ۵۰۰ هجری در این شهر در گذشت و دیگری نوقل است و در اطراف هر کدام پیشتر از هزار باره دیه واقع است و نوقل چون خیلی بزرگ بوده سناباد نیز از متعلقات آن حساب میشده.

محمد بن علی بن حنزه از منصور بن بشیر از برادرش عبدالله بن بشیر نقل میکنند که مرا مأمون دستور داد که ناخنم را دراز کنم و بکسی اظهار نکنم بعد مرا طلبید و چیزی شبیه به تمر هندی بمن داد و گفت این را یکجا در دستت خبیر کن عمل کردم بعد بلند شد و مرا واکذاشت و پیش حضرت رضا ۴ رفت و گفتم حالت شما چه طور است فرمود امید است حالم بهبودی یابد.

مأمون گفت من هم بعد از آن رو بعهت هستم آیا امروز پزشکی پیش شما آمده فرمود نه مأمون خشمناک شد و غلامان خود را صدا زد بعد بن گفت فوری آب انار را بگیر بعد مرا طلبید و گفت انار را حاضر کن آوردم و گفت باد و دست فشار بده من اینکار را کردم و مأمون آب انار را به حضرت رضا ۴ داد و همین قضیه سبب وفات آنحضرت شد و دو روز نماند تا اینکه آنحضرت در گذشت.

صدوق نیز همین خبر را با تفاوتی نقل میکند و اضافه مینماید که انار از درخت باغی بود که در خانه آنحضرت بوده مأمون حضرت رضا ۴ گفت چیزی از آن بگیری فرمود هنگامیکه امیرالمومنین برود مأمون گفت باید با حضور من بخوری آنحضرت چند قاشق از آب آن خورد و مأمون بیرون آمد و من تا نماز عصر تمام کنم حضرت رضا ۴ پنجاه مرتبه بلند شد و نشست و شدت مرض شبانگاه زیاد شد.

سبط بن جوزی در تذکره خود میگوید حضرت رضا ۴ بحمام داخل شد پس بیرون برآمد و طغی پیش آنحضرت از انگور زهر آلود آوردند که با سوزن زهر را میان آنها داخل کرده بودند و چون از آن انگور خورد از اینجهان رحلت فرمود سن آنحضرت درین فاجعه پنجاه و پنج سال بود.

ابوالفرح اصفهانی و شیخ مفید از محمد بن جهم نقل کرده اند که حضرت رضا ۴ از انگور خوشش میآمد برای آنحضرت انگوری آوردند در محل ریشه اش سم وارد کردند و آنحضرت در حال رجوری از آن خورد و از آن مقول شد و این زهر از زهرهای لطیف بود.

محدث قمی ره از یاسر خادم نقل میکنند آنحضرت در آخرین روزی که در گذشت ضعف داشت پس از نماز ظهر بمن فرمود آیا اهل خانه چیزی خورده اند گفته باین مرض که شما دارید چه طور بخورند آنحضرت بلند شد و نشست و فرمود سفره را حاضر کنید همه غلامان و دربانان را با خود سر سفره نشاند و از یکایک آنان احوالپرسی و دلجوئی فرمود وقتی خوردند فرمود برای زنان طعام بفرستید طبق دستور عمل کردند.

وقتی از غذا فارغ شد غشوه ای برای آنحضرت عارض گشت صدای

اطرافیان آنحضرت بلند شد کثیران و زنان مامون با برهنه و اندوهناک آمدند در طوس صدای گریه و نوحه از هر طرف بلند شد مامون خودش هم پای برهنه آمد و دست بر سر میزد و با تأسف دست بر پیش خود می برد و گریه میکرد و اشک برویش جاری میشد بالای سر آنحضرت ایستاد و آنحضرت بهوش آمده گفت ای آقای من سی دلم کدام يك از این دو مصیبت برای من سخت است مفارقت من از تو و یا منم کردن مردم مرا با قتل تو ؟ آنحضرت گوشه چشم را بسوی مامون گردانیده فرمود :

ای امیرالمومنین معاشرت و رفتار خود را با ابو جعفر نیکو کن زیرا عمر تو و عمر او متصل است (۱) و در همین شب برای آنحضرت مقداری از شب گذشته قضیه فاجعه شهادت اتفاق افتاد وقتی صبح شد مردم جمع شدند و گفتند مامون با حبله آنحضرت را کشت و نیز برخی گفتند فرزند یغیبر خدا کشته شد و حرفهای زیادی زده شده

مامون به محمد بن جعفر (ع) بسوی حضرت رضا (ع) که از خلیفه امان یافته و بخراسان آمده بود گفت برو و بپوش بگو جنازه حضرت رضا ع امروز بیرون نمی آید و نرسید که فتنه و شورش برپا شود .

محمد بن جعفر رفت و بپوشید که انتظار جنازه آنحضرت را داشتند گفت بپوشید امروز جنازه بیرون نمی آید - مردم متفرق شدند و حضرت رضا (ع) را شبانگاه غسل دادند و کفن کردند .

شبلنجی مصری در نورالابصار از هرنمعه بن اعبین (۲) نقل میکند که مرا حضرت ابوالحسن رضا (ع) روزی طلبید و فرمود ای هرنمعه من ترا بر امری آگاه میکنم که پیش تو معصی باشد و نازیده ام . بکسی آشکار بگوئی و اگر در مدت حیات من بکسی بگویی دشمن من خواهی بود من نیز قسم خوردم که تا آنحضرت زنده است بکسی آشکار نگویم پس فرمود ای هرنمعه رحلت من و بازگشت من به پدران و بیایم نزدیک شده و من انار و انگور داده شده میخورانند و من میبزم خلیفه تصمیم میگیرد قبر مرا پشت قبر پدرش هرون قرار بدهد ولی خدا باو قدرت نمیدهد و زمین برایشان سخت است سخت میشود و ببلها در آن کارگر بپند و از کندن آن عاجز گردند .

(۱) احتمال دارد که اشاره را بنی باشد که زندقه گایی حضرت حواد (ع) و مامون هر دو نزدیک بهم باشند زیرا فوت حضرت ابو جعفر حواد (ع) اولی ماه ذی قعدة در سال ۲۲۰ در بغداد دو سال و نیم پس از درگذشت مامون بوده است و مامون در سال ۲۱۸ در آسیای صغیر درگذشت

(۲) هرنمعه بن اعبین پیشخدمت خلیفه بود و بعد منصوب بخدنگاری حضرت رضا (ع) شده

ای هرنمعه بدان که جایگاه قبر من در سمت فلان از قبر هرون است . وقتی من مردم و مرا تجهیز کردند گفته های مرا بایشان برسان و بگو وقتی مرا در تابوت گذاشتند و خواست بمن نماز بخواند قبری در خواندن نماز تاخیر نماید که مردی عرب شترسوار از طرف صحرا پیدا شود و شترش را میخواهاند پیاده میشود و بمن نماز میخواند آنوقت شما هم با او نماز بخوانید و قنبر که از نماز فارغ شد و مرا به مدفن معین بردید مقدار کسی از زمین بکن قبری پوشیده آباد ظاهر شود که در ته آن آب سفید میجوشد وقتی سنگ ها را برداشته آب فرو می رود بعد از فرو رفتن در همان جا مرا بخاک بسیاری هرنمعه میگوید همه پیش بینی ها و حرفهای آنحضرت عینا ظاهر شده

شعرای معروف که بتازی در شهادت آن حضرت

شعر سروده اند

صدوق از دجل بن علی خزاعی نقل کرده که هنگامیکه در قم بود خبر وحشت اثر شهادت آنحضرت بگوشم فرا رسید و قصیده را به خود را

انشاء نمودم و از انجمله این است .

اری امة منصورین انت قتلوا

اربع مفسوس علی قبر الزکی

فتران می طوس خبر الناس کلهم

ما یقع الرجس من قرب الزکی وما

هیبت کل امرء و هن ما کست

و نیز صدوق میگوید علی بن عبدالله خوفاً در وفات آن حضرت سروده است

یا ارض طوس سفاک الله رحمة

طابت بقاها فی الدنيا و طاب بها

شخص هر بر علی الاسلام مصرعه

یا قبره انت فرقت نصیبه

فعدراً بالک مفسوط جثته

(۱) ای زمین طوس خداوند ترا از باران بخشایش خود سیراب نماید

چقدر فضایی بر زمین تو سپرده شده ؟

زمین تو با کثرین جای دنیا است زیرا شخص بزرگی در خاک تو جا

گرفته و آرام گرفته ، مرد بزرگواری که کشتن او بر اسلام گران تمام

شده و روان بزرگش در هر فضل خدا غوطه خورده ؛

ای آرامگاه بزرگ ! تو محل سکونت يك دنیا از دانش و حلم و پاکی

و پیراستگی هستی این مفاخرت برای تو پس که بسبب چنان بدی رشک زمینهای

دنیا بوده و تحت حراست فرشتگان عالم بالا واقع شده ای

ولا اری لبني العباس من عذر

ان کنت اربع من دین علی و طر

و قبر شرم هم هذا من العبر

علی الزکی قرب الرجس من ضرر

له بداهه بعد ما شئت او قتر

ما ذا حویت من الخیرات باطوس (۱)

شخص تویی بستاناد مرموس

فی رحمة الله منصور و مفسوس

حلم و علم و نظیر و تقدیس

و بالملائكة الابرار معروس

و با ملائکه الابرار معروس

و با ملائکه الابرار معروس

و با ملائکه الابرار معروس

و با ملائکه الابرار معروس

و با ملائکه الابرار معروس

و با ملائکه الابرار معروس

و با ملائکه الابرار معروس

و با ملائکه الابرار معروس

و با ملائکه الابرار معروس

تاریخ وفات آنحضرت

این اثر صاحب کامل التواریخ و طبرسی و سید شبلنجی و دیگران اتفاق دارند که وفات حضرت رضا ۴ در آخر صفر سال ۲۰۳ هجری (۱) واقع شده و آنحضرت در موقع وفات ۵۵ سال داشته و محل وفات آنحضرت یکی از قراه طوس باسمه (سناباد نوغان) بوده و مامون بدون فاصله بهمه اهل بغداد رحلت آنحضرت را خبر داده و آنها را دعوت به اطاعت نمود کرد.

از امیه بن علی نقل شده که میگوید: من در مدینه بودم موقعی که حضرت رضا ۴ در خراسان بود پیش ابوجعفر جواد ۴ رفت و آمد میکردم و عموهایش هر روز برای سلام و احوال پرسی پیش آنحضرت می آمدند. روزی کنیزی را صدا زد و فرمود: باهل خانه بگو خود را برای سوگواری حاضر نمایند وقتی متفرق شدند گفتند نرسیدیم که سوگواری برای کبست فردای آنروز باز همین حرف را تکرار فرمود گفتند مقصود کبست؟ فرمود فاجعه بهترین مردمان روی زمین است اتفاقا پس از مدتی خبر وفات آن حضرت به ما رسید.

فرزندان و اولاد حضرت رضاع

محمد بن طلحه شافعی در کشف الغم میگوید: فرزندان آنحضرت شش نفر بودند پنج نفر مرد و یک دختر و نام فرزندان آنحضرت بدین قرار است

(۱) و چون ولایتعهد آن حضرت در ۷ رمضان ۲۰۱ واقع شده بنا بر این ولایتعهد آنحضرت ۱۸ ماه طول کشیده است و بنا بر روایت صفوق که وفات آن حضرت را در ۲۱ رمضان ۲۰۳ هجری دانسته و سال طول کشیده است ولی در ۲ مطامع الشمس مینویسد که در ۱۳۰۲ هجری تاریخ تالیف کتاب مزبور در عهد فرماخرمائی میرزا عبدالوهاب آصف الدوله والی خراسان از دراهمی که بحکم مامون در اصفهان در دارالصراف اسلام مسکوک شده بود سکه ای بخط کوفی بدست آمد که تاریخ آن دوست و چهار هجری بود و سکه مزبور را علمای معروف نهران مدسد شیخ هادی نجم آبادی و حاج میرزا ابوطالب بوری و حاج آقا محمد عبدالرب آصفادی دیده و تصدیق کرده اند و در آخر کتاب همین خط سکه مزبور را درج نموده و در پشت روی یک سکه نوشته شده بود «ضرب هذا درهم بمدینه اصفهان سنه اربع و مائین» و در یک طرف دولی «محمد المسلمین علی بن موسی بن علی بن ابیطالب ذوالریاستین» و این شگفت آور است.

۱- محمد قانع ۲- حسن ۳- جعفر ۴- ابراهیم الحسن ۵- محمد تقی ۶- عایشه

این خشاب میگوید برای او پنج پسر و یک دختر بود اسمهای پسران آنحضرت امام ابوجعفر محمد الثانی ۲- ابومحمد حسن ۳- جعفر ۴- ابراهیم ۵- حسین ۶- عایشه.

در ارشاد میگوید آنحضرت دو فرزند داشته بنام محمد و موسی و غیر از این دو نفر فرزندی دیگر نداشته است.

در درالعتیم میگوید آنحضرت غیر از ابوجعفر محمد بن علی ۴ فرزندی نداشته و سن او در موقع وفات پدرش هفت سال و چند ماه بوده است.

پیغام و وصیت آنحضرت به شیعیان

مرحوم حاج شیخ عباس قمی در انوارالبیبه بواسطه حضرت عبدالعظیم ابن عبدالله حسنی ۴ از حضرت رضا ۴ نقل میکند که آنحضرت فرمود: ای عبدالعظیم سلام مرا بدوستانم برسان و بآنان بگو که شیطان را بخود راه ندهند و آنان را براستگویی ورد امانت و ادار نما و بگو در مواردی که رای شان فایده ای ندارد مجادله نمایند و خموش باشند نسبت به مدعیان مهربانی و دلسوزی نمایند و مدعیان را ملافت و زیارت کنند زیرا این عمل موجب نزدیکی بن است و خود را مشغول بآزار مدعیان نکنند زیرا من بجان خود قسم میخورم هر کس این کار را بکند و دوستی از دوستان مرا بیازارد از خدا بخواهم او را ناسحت ترین شکجه ای در دنیا گرفتار سازد و در عالم آخرت از زبان کاران بخواهد بود.

ما ترجمه قصیده هائیه آنحضرت را در مواعظ اخلاقی و اجتماعی که احمد هاشمی در حواضر لایق و معصیت قمی در انوارالبیبه نقل کرده اند در آخر کتاب درج خواهیم کرد.

آرامگاه حضرت رجا؛ در تولیت خدائی

حضرت امام رضا ۴ که در خراسان شهادت یافت پس از او کسی از اقوام و خویشان نداشت که برای او مقبره ای بسازد یا شمع و چراغی بر سر آرامگاهش روشن نماید. همان پاکان و دوستانیکه ارادت قلبی نسبت به خانواده پیغمبری در آن زمان داشتند از ترس خلفای عباسی و سیاست وقت نمی توانستند اظهار آشنائی و تقدیم ارادت نمایند و اگر ذات حضرت احدیت تولیت این دربار را کهالت می فرمود و با بروز کرامات و تجلیات انوار الوهیت جلالت و شکوه این آستان را بر مردم اعلام نمی فرمود اسمی از آن

بزرگوار در این خاک باقی نمی ماند چه جای آنکه آرامگاه آنحضرت بدین باب از شرف و عزت برسد که از سوریه و عراق و هندوستان و افغانستان و دیگر شهرهای ایران مردم بزارتش بشتابند و راه درازی به پیمایند.

روشنائی حرم در تولیت خدای

همانطوریکه تاریخ اختراع چراغ گاز و چراغ برق و چراغ نفتی را معین کرده است درجه زمان و کجا ظهور یافته است تاریخ و حتی هم امتیاز چراغ نور را در دوره تولد خدائی بحرم حضرت رضا ۱ مخصوص ساخته است که خدا چراغی آن حرم بوده است .

در هیون اخبار الرضا از محمد بن عمر که از اهل محله نوغان بوده نقل کرده که میگوید من در بالاخانه خودم واقعه در نوغان خوابیده بودم و اتفاقاً یک شب بسیار تاریکی بود یکمرتبه از خواب بیدار شدم چشمم بطرف سناباد و محل قبر علی بن موسی ۴ افتاد دیدم نوری از آن قبر ساطع و درخشان است که تمام مشهد را مانند روز روشن ساخته و من از کسانی بودم که در آن وقت اعتقاد بامام رضا ۴ نداشتم و مادر من هم بامن معتقده بود از قضیه مادر مرا آگاه بودم مادره گفت چیزی لیست و اینها خیالات و افکار شیطانیه است شب دیگر شد و اتفاقاً تاریکی بیشتر از شب گذشته بود باز آن نور از همان محل قبر ساطع شد مادرم را خبردار نمودم و بامادر بطرف مرقد مطهر رفتم دیدم سرتاسر مشهد را نور فرا گرفته مادرم خیلی تعجب کرد و شروع به تعجید نمود ولی باز هم مثل من اعتقاد راستی نهیست بود آمدم نادرم حرم رسیدیم درب حرم مطهر قفل بود گفتم .

اللهم ان كان امر الرضا حقا فافتح لي هذا الباب - يا خدايا
اگر امام رضا برحق است این در را بروی من باز ساز در را بادت حرکت
دادم در باز شد باین بروز آثار باز شیطان در دلم وسوسه انداخت که
شاید در اصلا مقفل نبوده دومرتبه در را بستم که مقفل شد و بدون کلید
امکان باز شدن را نداشت پس از یقین بغفل شدن باز همان دعا را نمودم که
خدا یا اگر امام رضا برحق است این در را بروی می بگشا.

بمجرد دست زدن بر در یکمرتبه در باز شد و با ایمن کاملی داخل حرم شدیم و زیارت و نماز و دعا برداشتم و از آن تاریخ روز های جمعه را از نوغان باین محل میآیم و زیارت و دعا و نماز مشغول میشوم که مرا خدا هدایت نموده است .

قاری حرم در ایام تولیت خدائی

در ایام تولیت خدائی این بارگاه کبریائی قاری رسی بطوریکه

اکنون مصول است نداشته فقط و فقط قاری حرم شخص خود حضرت رضا ع
بوده که خودش در آن خانه خلوت از اغیار مشغول خواندن قرآن مجید
بوده است.

در هیون اخبارالرضا ۴ نقل کرده . محمد بن عبدالله کوفی حکمران
نوقان گفت: دوتغر مأمور از طرف سلطان سفارت آمده بودند که به بخارا
نزد امیر نصر بن احمد بروند یکی از آن دوتغر مأمور از اهل راز (تهران)
بود و شیعه و دیگری قبی بود و ناصی این دوتغر که بسه نیشابور میرسند
مأمور رازی طهرانی که شیعه بوده است برفیض میگوید اکنون که باین
سرزمین آمده ایم بیا برویم مشهد زیارت کنیم و از آنجا به بخارا برویم.

مامور قس میگوید خلاف قانون رسالت و سفارت است ما مامور به
بخارا هستیم نه مامور بزیارت و تا انجام خدمت ندهیم بکار دیگر صحیح
نست بپردازیم .

مامور تهرانی تمکین میکند و مردو به بخارا میروند و انجام ماموریت میدهند و در مراجعت بطوس مامور تهرانی میگوید حالا هم میل نداری به زیارت مشهد برویم قمی میگوید من ازری بابت قصد بیرون نشدم که راضی برگردم .

مأمور تهرانی می فهمد که ریفش در تعصب مذهبی سخت است لذا
اسباب خود را بر ریفش می سپارد و برالاهی سوار میشود و بقصد زیارت
طوس بپشت مشرف میگردد و بغدادی های حرم میگویند : امشب کلید حرم
را بمن بسپارید بروید خادم ها هم اطاعت میکنند این شخص داخل حرم
میشود و در حرم را قفل میکنند تا کمال فراغت و خلوص بیت مشغول پرستش
و زیارت و ساز میشود میگوید چون قدری ساز خواندم مشغول قرائت قرآن
شدم و از اول قرآن شروع به تلاوت نمودم دیده صدای تلاوت قرآن بگوشت
میرسد و همان ترتیب که من میخوانم کس دیگر هم مامن نمیخواند با شدم
تمام حرم را گردش کرده کسی را نیافتم باز مشغول تلاوت شدم دیدم صدای
تلاوت مهمان طریق که من تلاوت میکنم به گوشم میرسد قدری ساکت شدم
و خوب گوش انداختم دیده صدای تلاوت از آرامگاه مقدس آنحضرت بلند
است و مشغول خواندن شده و طرز تلاوتیکه از قبر بگوشت میرسد مطابق
با تلاوت خود بود تا آخر ... رفتم رسیدم بطور معمولی خواندم :

« يوم يحضر المتقين الى الرحمن وبدأ وسوق المحرمين الى جهنم
وردا » تلاوت من تالوات صاحب قبر مطهر اختلاف پیدا کرد صدائی که
بگوشه از قبر مطهر رسید باین ترتیب بود « يوم يحضر المتقون الى الرحمن
وردا » ولسان المجرمون الى جهنم وردا »

قرآن را تمام نمودم صبح شد بطلعة نوغان رفته از قاری های نوغان پرسیدم که این چه قرائتی است گفتند این قرائت در لفظ و معنی صحیح است ولی ما از مدرك این قرائت بی اطلاع هستیم وقتی به نیشابور رسیدیم از قاری های نیشابور پرسیدیم آنان جوابی ندادند به (ری) تهران رسیدیم از قاری های ری پرسیدیم یکی از ایشان گفت برای چه تحقیق میکنی گفتم طرف احتیاج واقع شده است.

آن قاری با اطلاع گفت این قرائت که میخوانی قرائت پیغمبر خدا و اهل بیت علیهم السلام است که آن بزرگواران تألیف ترتیب دیوه بعشر المتقون الی الرحمن وفداً و بساق المجرمون الی جهنم ورداً خوانده اند پس از آن تفصیل را از من پرسید قاضی را برای وی گفتم که این قرائت را از قبر مطهر حضرت رضا ۴ شنیدم.

نمونه‌ای از کتیبه‌های حرم در تولیت خدائی

در همان روزهایی که خدا تولیت این خانه را داشت دیوارهای آستان قدس کتیبه‌ای مانند امروز نداشت بلکه کتیبه‌های حرم با قلم قدرت بامداد نور نوشته می‌شد از کجا میگویم از کتاب (عیون اخبار الرضا ۴). حمزه نامی از اهل مصر به زیارت مشهد مشرف میشود و اتفاقاً زایر امام رضا ۴ در آن روز منحصر بهمین يك شخص میگردد در حرم نماز می‌خواند شب میشود خدام میخواهند درب حرم را ببندند و آن شخص را امر بخروج می‌کنند آن شخص التماس میکند مرا در حرم بگذارید و درب حرم را قفل کنید و بروید من امشب در حرم بیتوته می‌نمایم چون از راه دور زیارت آمده بود این استدعا پذیرفته شد خدام حرم این زایر مصری را در حرم می‌گذارند و در حرم را قفل میکنند و می‌روند این شخص مشغول نماز و پرستش می‌شود تا خسته می‌گردد سر را بالای زانو می‌گذارد که قدری استراحت نماید چون سر را بلند میکند می‌بیند دو شمر در دیوار حرم مقابل رویش کتیبه شده است.

من سره ان یری قبراً بر رویه یفرج الله عن زاره کربه
فلیات ذا القبران الله اسکنه سلاله من نبی الله متجبه
یعنی هر کس خوشحال میشود که قبری را زیارت کند که بسا دیدن آن قبر همه غصه‌های او را خدا برطرف نماید باید این قبر را زیارت کند که خداوند فرزند پیغمبر را در این قبر ساکن ساخته است.
زائر مصری می‌گوید بمجرد اینکه این کتیبه را دیدم با شدم باز مشغول

نماز گشتم تا موقع صبح رسید در آن وقت بهمان محل باز نگله کردم دیدم آثار کتیبه هنوز باقی و تراست پنداری تازه نوشته شده است در این میان خدام آمدند و در را گشودند و من از حرم خارج شدم.

از ایوب‌الله حافظ نقل شده که من در حرم حضرت رضا ۴ شب جمعه‌ای را احیا داشتم در آخر شب خواب مرا گرفت میان خواب و بیداری دو فرشته دیدم از هوا فرود آمدند و با خط سبز در دیوار حرم این دو بیت را نوشتند:

اذا كنت تأمل او ترجی من الله فی حالتك الرضا

فلازم مودة آل الرسول وجاور علی بن موسی الرضا

یعنی اگر آرزو داری که خدا در حال غم و شادی از تو خوشنود شود دوستی آل رسول را پیشه خود قرار بده و جاورت قبر حضرت رضا را اختیار کن.

وضعیت حرم در روز گار پشین

این حرم که با این اساس عالی و رواقهای زیبا امروز زیارت و مشاهده میگردد در زمانی که تولیت آن با ذات بگانه خدا بود غیر از چهار پایه دیوار گلی و يك کتیبه که بر فراز آن بنا شده بود عمارت و تزئینات دیگری نداشت و اطراف آن اراضی بایر خالی از ساختمان بوده و اجتماعاتی نداشت فقط محله نوغان (که اکنون هم بدین اسم معروف است) دارای سکنه بود و بر همان گنبد و عمارت مختصر هم خرابیهایی متوجه شد که اگر خداوند نگهداری آن بنا را نمی فرمود تا کنون آناری از آرامگاه آنحضرت نمی ماند و بطوری که تاریخ نشان میدهد موقعیت قبر مطهر در آن زمان معلی بوده است دور از آبادی که آهو در حوالی آن چرا میکرد در صورتیکه فعلاً هر کس خواسته باشد شکار آهو نماید باید تا بیست کیلومتر از مشهد دور برود تا صید آهو نماید و در آن زمان بطوری که در عیون اخبار الرضا ۴ نوشته شده صید آهو در حوالی قبر مطهر امکان داشته است خوب بخوانید.

منصور بن عبدالرزاق برای حاکم رازی نقل کرد که من در اوائل عمرم خیلی در باره این قبر متعصب بودم و همیشه زایرین را اذیت می‌کردم که برای چه زیارت می‌آید و آنان را لغت می‌کردم و بولهایشان را می‌گرفتم خیلی شرارت داشتم و آنان اذیت می‌رسانیدم يك روز برای شکار حرکت کردم و سك را در طلب آهو و ما ساختم سك آهو را تعاقب کرد تا دیوار حرم رسید آهو دیوار حرم پناهنده شد سك در جای خود ایستاد و حرارت نکرد با آهو حمله نماید هر قدر سك را (کیش کیش) کردم که آهو

را بگیرد ابتدا از جای خود حرکت نکرد هر وقت که آهو از دیوار حرم خارج می شد سك دنبال میکرد و باز آهو بدیوار پناهنده میشد سك در جای خودش میایستاد در این میانه آهو خود را بسوراخی که بحرم راه داشت انداخت من بفوریت داخل رباط حرم شدم از ابو نصر قاری پرسیدم آهو کجا رفت ؟ گفت من ندیدم بجهتجو پرداختم آثار پای آهو و سایر چیزهائی را که در حال ترس از آن حیوان بیرون آمده بود در حرم دیدم ولی آهو را پیدا نکردم با بروز این کرامت از شرارت توبه کردم که دیگر زائرین را اذیت نکنم و خودم هم در هر موقع که غم و غصه رو بین می آورد بزیارت مشرف می شدم و خدا بیرکت این قبر حوائج مرا بر می آورد و چند فرزند خواستام خدا بیرکت این قبر عطا فرموده است .

حقوق خدام و زائرین در تولیت خدائی

در آن ایام که خداوند تولیت این دربار توحیدمدار را تعهد فرموده بود اعتبار نامه ای به پیغمبر و اوصیای او عطا فرموده بود که بموجب آن اعتبارنامه ها بزوار حرم و خدام آستانه حقوق حواله میفرمودند . و ما محض نمونه بعضی از آن حواله ها را که برای خدام و زائرین داده اند ذیلا درج مینمایم :

این بابویه از رسول خدا صلوات الله علیه نقل میکند که آن حضرت فرمود :

« بارة جگر من در زمین خراسان (۱) باین نزدیکی دفن شود زیارت نمیکند او را افسرده خاطری مگر اینکه خداوند دلنگی او را به نشاط تبدیل فرماید زیارت نمیکند او را گناهکاری مگر اینکه خدا گناهان او را می آمرزد » .

علی ابن ابیطالب : امام اول شیعیان فرمود :

یکی از فرزندانم که با من همنام و پدوش با موسی بن عمران هم اسم می باشد مظلومانه در خاک خراسان مسموم می گردد هر کس او را زیارت کند خدا همه گناهان گذشته و آینده او را گریه بشماره ستارگان آسمان و قطره های باران و برگ های درختان باشد می آمرزد .

این بابویه و دیگران بوسیله ابوالصلت هروی از حضرت رضا ع نقل می نمایند که فرمود :

« بدترین خلائق دوره من مرا بازهر جفایم کشد و در بلاد غربت دفن میکند با خبر باشید هر کس مرا زیارت نماید خداوند اجر هزار شهید و ...

(۱) در اکمال الدین میگوید که آن حضرت فرمود ، دوشمیری منفون می شود که بنده صالح خداوند ذوالقرنین آن شهر را ساخته و گویا مراد اسکندر ذوالقرنین باشد .

و هزار نفر صدیق و هزار حاج معسر و هزار مجاهد باو کرامت فرماید و در قیامت با ما معشور و در زمرة ما محسوب و در بهشت با ما هم نشین خواهد بود » .

این گونه بروات در میان شیعه های ادوار پراکنده شد و مردم معجوب عظمت و جلالت معنوی این آستان قدس گشته از کشورهای دوردست برای ادراك این سعادت متوجه این آستان ملايك پاسبان گردیدند و پادشاهان و وزرای ایرانی و اعیان دول مختلفه ایران هر کدام باقتضای عقیده خود در تعمیر و تجلیل این بنای مقدس کوشیده و سایل بهت و شکوه آن را فراهم ساختند صنعتگران ماهر از شهرهای دوردست صفه مشق و استادی خود را در تزیین و آرایش عمارت و کاشی کاریها و منبت کاریهای این آستان ظاهر ساختند .

مارگامی را حکه تا چهارصد هجری برای وی بنائی غیر از چهار دیوار نبوده که آن هم از آثار حمید بن قحطبه عثائی بوده که در زمان هارون عباسی سمت حکومت خراسان را داشته به پایه از عظمت رسانیدند که از حیث ثروت و نقایس و خزائن و کتابخانه و قالی های بهادر رشک یکی از موزدها و دربارهای ملوک مظمه جهان گردید .

تعمیرات و تجدید ساختمان آستان مقدس رضوی :

بظوریکه از تاریخ مطامع الشمس و برخی تواریخ دیگر معلوم می شود چهار فقره ساختمان بقعه مبارکه بوسیله حوادث رو بوبرانی نهاده و دو دوره های مختلف بوسیله وزراء و پادشاهان ایران مرمت و تعمیر شده است .

(۱) پس از اینکه ناصرالدین سبکتکین (۱) پدر سلطان محمود غزنوی بواسطه تعصب مذهبی آثار بقعه مبارکه را خراب نموده و مردم را از زیارت منع کرده بود در ۴۰۰ هجری بدست سوری بن معتز بن محمود که در عهد سلطان محمود (۲) حکومت نیشابور داشت بنای آستان آنحضرت از نو تعمیر گردید و سبب تعمیر بقعه مقدس با اشاره سلطان محمود بطوری که این اثر جزری در کامل خود اشاره میکند . این بوده است که سلطان در خواب حضرت علی بن ابیطالب ع را دید و با آنحضرت اشاره فرمود که تا کی این بقعه با حال خرابی خواهد بود فهمید که مقصود آنحضرت

(۱) فوت سبکتکین غزنوی در ۳۸۲ هجری بوده (۲) در تاریخ گزیده حمدالله مستوفی می نویسد که مشهد را سوری بن معتز در دوره سلطان محمود غزنوی حاکم نیشابور عمارت کرد .

بقعه مشهد است پس فرمان داد آباد کردند
(۲) در حادثه غز که در خراسان شورش کردند بنای سلطان محمود
در بوبرانی گذاشت و شرف الدین او ظاهر بن سعد بن علی قبی در دوره
سلطنت سلطان سنجر سلجوقی (۱) که از طرف وی در مرو تا چهل سال
حکومت کرد با اشاره پادشاه مزبور بنابر عقیده قبلی خود و باشفای رجوری
پسرش بر حسب نظری که کرده بود برمت و تعمیر این بقعه پرداخت و
بوزارت سلطان سنجر رسید و سماء وزیر بود که در گذشت.

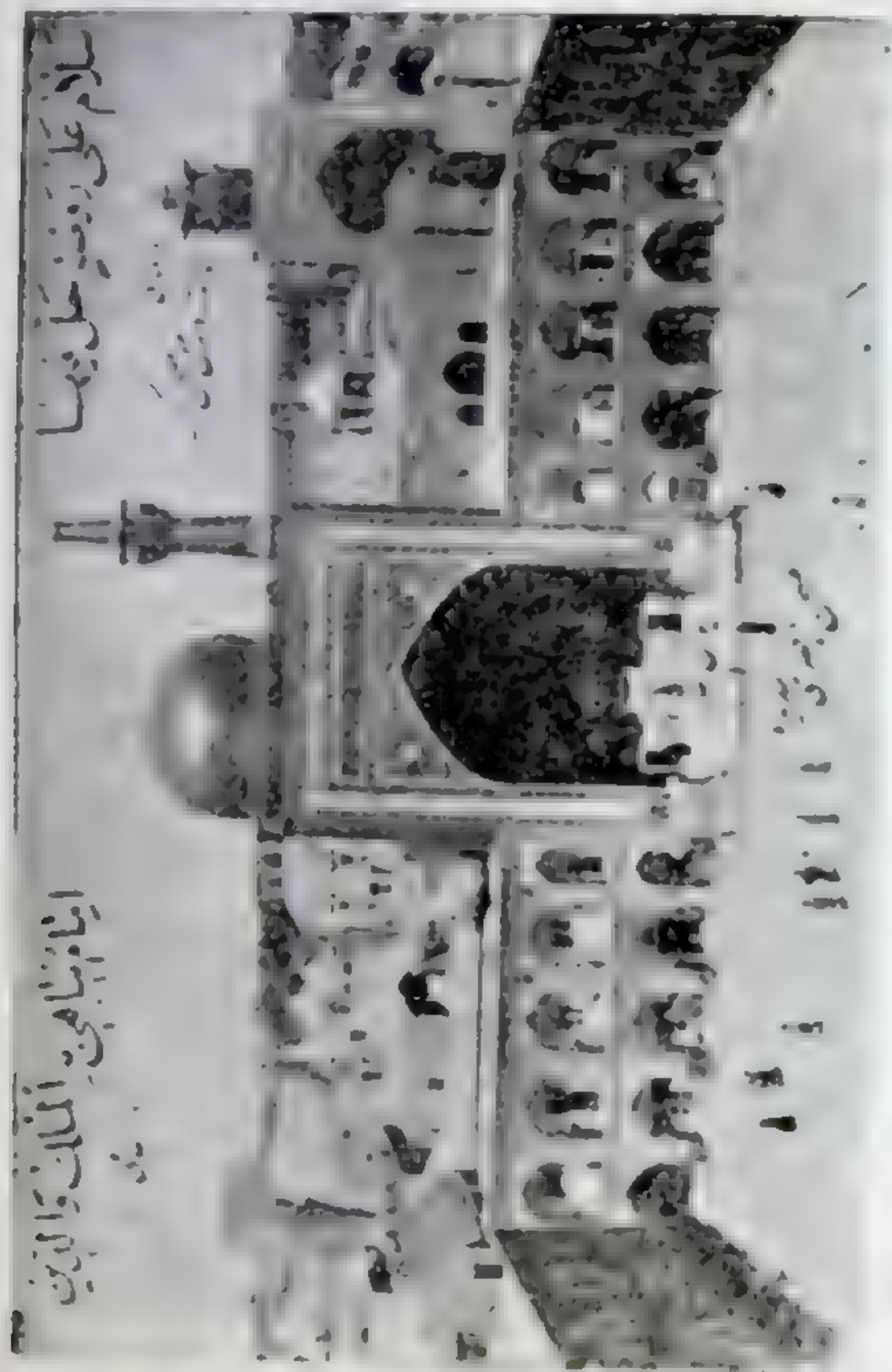
(۳) این بنای سیه نیز در فتنه چنگیز خان مغول سیمین نارسا کف
این امیر العبد معتزلی در شرح خطبه ملاحم و عزالدین علی بن انیر الجزری
بوسیله مغول خراب گردید و برای چهارمین بار بدست ارکان دولت سلطان
محمد اولجایتو (خدا شده) برادر غازان خان (۲) که اولین پادشاه شیعه ز سلاطین
مغول بوده است تعمیر گردید ولی بعد از سلطان محمد اولجایتو سلاطین
روزگار به تزیینات روضه مقدسه پرداختند و تغییر اسم مشهد و آبادانی
کامل آن در عهد سلطنت میرزا شاهرخ بن امیر تیمور گور کانی است (۳)
زیرا پس از خرابی بلاد خراسان امیر تیمور در سفرها و لشکر
کشی های خود حکومت خراسان را بفرزند خود شاهرخ داد و شاهرخ (۴)
در عدد آبادی شهرهای خراب شده برآمد و بعد اورد گذشت امیر تیمور
اغتشاش سمرقند که شاهرخ عزیزت سمرقند نبود در سال ۸۰۸ هجری خواجه
سید میرزا را بعمارت طوس مأمور نمود و چون طوس در جنگهای امیر تیمور
خراب شده و مردم در سنا باد دور قبر مضمر را برای خود مسکن اختیار
کرده و خانه های گلی ساخته بودند با امر و اشاره شاهرخ همانجا بر دور
خانه های آنها حصاری کشیدند تا اینکه ما حارقه رفته شهر و معروف بشهد گردید
و طوس یکباره متروک ماند و گوهر شاد آنها همسر میرزا شاهرخ بن امیر
تیمور نیز بایستقر میرزا پسر خود را مأمور ساخت که مسجد گوهر شاد و
عمارت دارالاحفاظ را پهلوی حرم بنا نهاد و در سلطنت ناصرالدین شاه
فاجار که سلطان مراد میرزای حساب السلطانه هموی شام والی خراسان بود

(۱) وفات سلاطین سنجر پس از دهائی از دست غزان در سال ۵۵۲
هجری در مرو بوده.

(۲) سلطان محمد اولجایتو خدا شده که بعد از غازان خان سلطنت
کرده در سال ۷۱۰ درگذشت و قبرش در گنبد سلطانیه نزدیکی زنجان است
(۳) امیر تیمور گور کانی در سال ۸۰۷ هجری درگذشت.

(۴) میرزا شاهرخ بن امیر تیمور ۴۳ سال سلطنت نموده و در سال
مشهد و پنجاه درگذشته است.

در سال ۱۲۲۹ هجری دارالاحفاظ را تعمیر اساسی و آئینه کاری نمودند.
با وجود خسارتها و ویرانیها که بوسیله عبدالؤمن خان اوزبك و
نوکمرها پیوسته بر آستان مقدس وارد میشد و لوازم آستان مقدس از چراغ
و فرش و غیره به غارت می رفته باز با اهتمام مردن عالی همت و رجسالت
عقیده مند ایران روز بروز بر شکوه و تزیینات آستان مقدس افزوده میشد.



صحن تازه حرم حضرت رضا علیه السلام

صحن کهنه که در شمال روضه مقدس و آرامگاه مطهر حضرت رضا
واقع است صف آن از بناهای امیر نظام الدین علیشیر وزیر سلطان حسین

بافرا و نصف دیگر از بناهای شاه عباس ثانی و در ۱۰۵۹ هجری ساخت شده است تاریخ تبدیل گنبد حضرت رضا ۴ بطلا در دوره سلطنت شاه عباس کبیر سال ۱۰۱۶ هجری بوده است که شاه عباس در سال ۴۰۲۰ هجری در ظرف بیست و هشت روز پیاده از اصفهان مشرف گردیده و معراج



صحن گنبد محرم حضرت رضا علیه السلام

تعبیر و تلاکاری گنبد مطهر را از مال مخصوص خود هدیه نمود چنانکه در وسط گنبد مبارک نیز این مطلب را باین عبارت نقش نموده اند :

« ماشاء علی قدیمه من دار السلطنة اصفهان الی زیارة هذه الحرم

الشریف

و امر کرد که نهر بزرگی که فعلا هم از وسط صحن کهنه میگردد از هشت فرسخی مشهد بیاورند و گنبد الله و بردی خان نیز در ۱۳۱۳ ساخته شده و در تاریخ عالم آرا مینویسد که الله و بردیخان در دوره شاه عباس کیبیریگاری یکی فارس بوده و بواسطه حسن خدمت بمرتبه صدارت ارتقا یافته و بر حسب عقیده بکنفر از مباشرین خود را بایکنفر معمار اصفهانی بمشهد فرستاده و مسجد مزبور را بنا کرد که مدفن وی نیز در مسجد مزبور باشد و این مسجد در سال ۱۰۲۱ خاتمه یافت و الله و بردیخان در آغاز سال ۱۰۲۲ در گذشته و در بقعه مزبور ب خاک سپرده شد و در ۱۰۸۴ دوره شاه سلیمان صفوی بواسطه زلزله شدیدی شکستی در گنبد حلا واقع گردید بطوریکه اکثر خشتهای حلا ریخته شد

شاه سلیمان صفوی در سال ۱۰۸۶ توفیق یافت که مجدداً گنبد مزبور را منقش و تعبیر نماید و در تزیینات دلبند مبارک نیز این قضیه نقش گردیده است

اساس بنای صحن جدید در دوره فتحعلیشاه قاجار بود و در دوره آقا محمد شاه قاجار ۱۲۶۲ هجری تزیینات آن تکمیل شده و در دوره ناصر الدین شاه قاجار در ۱۲۹۵ با امر شاه مزبور تزیینات ابوان حلائی واقع در صحن نو انجام گرفته است

خاتمه کتاب

الثه همانطور که تزیینات و تعبیرات و شکوه ضاهری آستان مقدس حضرت رضا ۴ موجب عبرت زاثرین و جلب نظر ملل مختلفه عالم است و مظهر عقاید بزرگان سلف و خدمات برجسته شاهان گذشته است فیوضات و آثار معنوی و تجلیات حقیقی این آستان مقدس نیز برای روشندان و ارباب بصیرت بابان نایبیر بوده و اکنون هم پایدار و برقرار میباشد و چون نظر ما در این کتاب بر ذکر سیرت و فضایل نفسانیه حضرت رضا ۴ بود از ذکر آنها خودداری نموده و شیوه اختصار را مراعات نمودیم کسانی که مایل بخواندن آثار عجیبه و معجزات حضرت رضا ۴ چه در دوره حیات و زندگی و چه بعد از رحلت باشند به کتابهای مفصل که درین زمینه نگاشته شده مانند کتاب تحفه رضویه تألیف نوروز علی سظامی بدرسی و کتاب عبود اخبار الرضا تألیف صدوق بحرینی مراجعه فرمایند و اگر کسانی بسبب غلو در مادیت و مریضگی بعالم طبیعت منکر چنین حوالی باشند و معجزات و چیزهای خارق عادت را بر صاحبان نفوس قدسیه و بزرگان دین معال و غیر ممکن شمارند

عذر آمان خواسته است زیرا ستایش زیبایی گل و درخت و باغ برای کسی که نابینا باشد چه نثری دارد و تعریف عواله معنی برای کسیکه فاقد حس حقیقت و قوه بصیرت باشد بیش از آواز پشای نخواهد بود.
بامدی مگوید اسرار عشق و مستی

تا اینکه او ببرد در عین خود برستی

چون نگارش این کتاب که در سیرت سراسر عظمت حضرت علی بن موسی الرضا علیه السلام میباشد هنگامی اتفاق افتاد که بواسطه فزونی کارهای شخصی فرصت اینکه هر مطلب و سطر را مکرر از تحت نظر گذرانده و قرار هر موضوعی را کاملاً مورد سنجش و مطالعه قرار دهم نداشتم از این رو رشته نگارش خود را در اینجا بیاور رسانیده و از خوانندگان گرامی متوقعم که اگر قصوری در طرز نگارش و عدم دقت و انتقاد در تواریخ و مقاصد این کتاب ببینند باصلاح آن کوشیده و توفیق خود و ما را در نشر بهترین آثار دینی از پیشگاه خداوند خواستار شوند

تاریخ ۲ اردیبهشت ۱۳۲۴

آثار قلمی نگارنده این کتاب

(۱) ترجمه و شرح رساله بطلان تناهی ابعاد تالیف حضرت راز شیرازی قدس سره که یکی از مردان بزرگ سب ترجمه آن شده.
(۲) گویندگان بزرگ ایران - در تذکر و تاریخ بزرگان و عرفای ایران مأخوذ از مأخذ تاریخی مهم که هنوز تمام نشده و قسمتی از آن در مجله جلوه چاپ شده است.

(۳) آثار نظمی و ترجمه سخنان بزرگان و برخسی قدس سره منظوم عربی و فارسی که هنوز توفیق چاپ و گردآوری آنها فراهم نشده و اگر خداوند توفیق مرحمت فرماید و وسایل چاپ فراهم گردد اقدام بنشر آن خواهد شد.

(۴) در نظر است یکی از بهترین آثار حجة الاسلام غزالی در معرفه النفس ترجمه شود و بهمین زودی انشاء الله شروع و به عرض امتفاده عموم گذاشته میشود.

سخنان حضرت رضا علیه السلام

یا

قصیده‌هایی منسوب بآنحضرت

ترجمه منظوم یگانه عالم و ادیب فرزانه حضرت

آقای حاج میرزا محسن عماد

متخلص به حالی دامت افاضاته

بسم الله الرحمن الرحيم

در توحید

که برپید او پشیمان است دانا
بیک جلوه از و گشتند ضاهر
برون سکر از عدم این جله موجود

بس از حمد خداوند توانا
خداوندی که اعراض و جواهر
بیک لعل ز فیض و بارش جود

چراغ آفتاب و ماه بر افروخت
همه هستی بنور اوست شاهد
عقول و نفس و جان همچون دو ابر
توالت طایف کوبش چو گوی
همه سیاره ها گویند در سیر
ز نورش جمله ذرات پیدا
که سال فوق انواع الکمال
بیند شهیر عقل از عقالش

ستایش و درود حضرت رسالت ص

سلام و پس درود بی نهایت
علمدار لواء احمد و معبود
جهان از نور او زنده بجانست
ابوالقاسم محمد شاه لولاک
چو شد از عرف جان عرش پیا
چراغ قرب شد آنسان فروزان
ز برش ماند کان قرب جلیل است
سر آغاز مقالات و جودی
سلام الله ما کر السبالی
سپس بر جانشین پاک احمد
در اقلیم ولایت بود مردار
همان شاهی که والصبح تنفس
نخستین موجه از بحر مشیت
سپس بر بارزده شمس ولایت
که بد مهر نبی اندر تجلا
امامانی که در گردون توحید

آغاز ترجمه

یا ابدل بچین کلهای الوان
مطر دار جان رازین شقایق
ز بحر حکمت شه پور موساع
ز نظم صد چو حسان گشته حیران
بهایی در جهان نیست آری
ندامن دل این دره ها بلندور
چنین فرمود آن سلطان عالی

که بشکفته است از شاه خراسان
که بر رسته ز بستان حقایق
ساحل آمده در های اجلا
که مضنونش بود مانند قرآن
ندارد غیر تقد جان عیاری
بنورش ساخت جان را برافروز
امام هشتمین مولی السوالی

قصیده هائیه منسوب بحضرت رضاع در اندر زهای اخلاقی و اجتماعی

(۱) نکوهش خود پسندی و غفلت از خداوند

واعجباً للمرء فی ذاته
بجزیره الوعظ فلا ینتهی
بیسار الله بمصابیه
و ان یقع فی شدة ینتهل

بجز ذیل التبه فی خطر نه
گاه البیت فی سکر نه
چهره اولای بغشاء فی خلون
فان یجی عاد الی عادته

ترجمه

شکستم آید از آن مرد نادان
نه عقل عاقبت اندیش دارد
فرو رفت بگرداب گناهان
چنان سرمست جام خود پسندی است
از آن ایزد که دادش جود خلقت
نی ترسد بخلوتها زمانی
کشد سر مدح و شمع شب هویدا
چو سختی دید ناله روی بر خاک
نجاش چون دهد لطف خدایی

۲ پیوستگی با خداوند

ارغسل لولاک و کز را شد

ترجمه

بیا ای بنده گر خواهی تو عزت
کسی کو بنده آن شاه عشق است
نه بنده همچونر کسی چشم از خواب
ببای یار چون سرو ایستاده
حکمانی کاندرین ره کار دارند
سر اندر کوی خدمت داده چون گوی

۳ - اهتمام در خواندن قرآن و پیروی از شریعت

وانل کتاب الله نهی به

ترجمه

کتاب حق بخوان کان در هدایت
چو قرآن منزل از وحی حکیم است
بنار یکی چهل اندر ز قرآن

برونت سازد از جمله ضلالت
ترا هادی بسراه مستقیم است
همی جو نور صیق و علم و ایمان

جو نور پاك قرآن تافت بر دل
جو قرآن مصطفی را وحی بوحی است
چه دولتها که گردد بر تو حاصل
عجب نبود که حق را سر و معنی است

۵۵۵

یارا سیرت با شرع احمد
اگر خواهی بیایی راه ابدان
اگر خود در غرور باغی فراطون
شریعت حان و دل رازنده دارد

۴ - مفاسد حرص و طمع

لا تعمرن فالحرص بزی الفتی
و بلفظ الروق من بهجه

ترجمه

ز حرص و آرز خود را دار یکسو
که حرص و آرز چون باد خزان است
شود افروخته زان گلپای رخسار
خرد را حرص چون لکه است بر رو
خلاف آبروی گل رخسان است
بریزد بار و برک جهان هشیار

۵ - مقدرات آسمانی و نصیب و بهره آدمی

والعظ لا تجلبه حيلة
ما فائتک اليوم سبائی غدا
فضاه المعنوم فی خلقه
کیف بغاف المرء من موته
ما فی الذی قدر من حیلته
وحکمه النافذ مع قدرته

ترجمه

هر آنچه گشته بر حقت مقدر
کسی منع نصیب ناتواند
نشد امروز اگر فردا بیاید
فضا معنوم و جاری از خدا شد
ز حکم و قدرتش جاریست هر کار
بجمله رد آن نباید میسر
جز او کس سر نوشت تونداند
که دام حیلۀ عتقا را نشاید
روشته از قله ریش کجا شد
بجز تسلیم امرش نی سزاوار

اگر با دست و پا چون عنکبوت است
برد همچون مگس بر وی که فوت است

۶ - روزی آفریدگان

والرزق مفسوم علی واحد
قد برزق العاجز مع عجزه
معانیج الاشیاء می فطنته
و بحریم الکبیس مع فطنته

ترجمه

خدا روزی ده هر کور و لنگ است
کایده گنج فوق و تحت عالم
فقیر و عاجز ندان جمله مخلوق
و اگر کرمی که زادش نوی سنگ است
بود در دست آن خلاق اعظم
خدا رازق بود ما جمله مرزوق

ز خاک همچو خود محتاج و مسکین
نباشد وسعت روزی به تدبیر
بسیار برک که موی اشکاف دهر است
اگر چه خرده بین و کار دان است
چنین سفته است گوهر نکتۀ دانی
(سکندر را نمی بخشند آبی
بسیای دست و پا چون زر گراز زر
ولی افزونیش وز زر و بال است

۷ - رنجۀ نداشتن یتوایان و مستمندان

لا تنهر المسکین يوماً انی
قد نهارک الله عن نهره

ترجمه

هر آن مسکین که آید بر در تو
بخوش خوئی دل زارش بدست آر
حد الا تنهر المسائل بمردود
یا بشنو تو حال مرتضی را
دل معرومش از انعام می جو
دل چون شیشه اش راهان مبارز
مکن با زجر سائل را نومردود
چگونه کرد با مسکین مدارا

داستان رفتار حضرت مولای متقیان علی ۴

با نیاز منند

شندم مرتضی ۴ آن شاه آفاق
بیامد سائلی بر پیشگاهش
چو بدیش غرق حاجت شاه پاگان
که ای عواس در بیای - و السلام
بیداره روا خواری کس را
که باشد در جهان سروری طلق
که تا باید نوال از خوان جاهش
بفرمودش ز رافت شیر بزدان
اگر خواهی شنو وصف خصاله
شرافت بهر مردان است اولی

۵۵۵

بخواهش آبروی مسرود ریزد
نیاز خویش را بر خاک بنگار
بس آنکه بذل فرمود و سخا کرد
چنین بوده است خوی راد مردان
دل درویش کر غم گشته باره
که ذلت از سؤال و کدبه خیزد
ز ذل مسئلت خود را نگه دار
هر آنچه داشت حاجت شه روا کرد
که دلجوئی کنند از مستمندان
دلجویش بشنوان کرد چاره

رسیدگی حضرت حسین بن علی ع

به تقاضای اعرابی مستمند

یکی اعرابی افروخته حالی
که بود از برک و نوش و مستغالی

ز راه دور آمد در مدینه

همی چنی سراغ منعمی را
نشان دادندش از فرزند حیدر
که باشد ملجاء هر مستندی
بیامد با امیدی بر سرابش
که «کس نمیدبود از سخاوت
بودی گر بساکن عظامت
در مردم واسطه رحمت شایده
در پیش و فضل هر جانی شان است
چو عرض حاجتش بر شاه بنمود
هر آنچه نقد باشد ساز حاضر
به نزد شه بیامد آنچه زر بود
شمار نقد زر شد چار هزاران

۵۵۵

به نزد همت حاصلت ایزد
به پیش پدش بدامان عباسی
ستادی پشت دراز خجلت آن شاه
فرمود: از چه این کم شده می گیر
ازین گر بیشتر بودم زرو مال
چو اعرای چنین داشت زشه دید
بیرسیدش سبب بر گریهات چیست
بیاخ گفت میگیریم ز دست
زیر خاک آخر چون بمسند

۵۵۶

بزرگان چون که اصل پاک دارند
بخوان تاریخ مردان خدا را
بود کردارشان دستور اخلاق

شکبانی در برابر حوادث
ان عظمك الدهر لكن صار
او ملك الضر فلا تشكى

ترجمه

چو این عالم پر از اعداد باشد
اگر روزی به پشت سخی آرد

شده از تنگدستی تنك سینه

که درد نیستی جوید مدد او
حسین بن علی ع محبوب داور
از و جوید دوا هر درد مندی
ز روی شوق سرودی تناسلیش
زند گرد دست در حلقه سرایت
سایر بسته بودی ببلو حمت
خداوندان فضل و اصفیایند
یقین از رشعة جود شهن است
بقدر حالی آن حضرت فرمود
که اعرای نباشد تنك خاطر
ولی از همت شه معنصر بود
سی کم می نمودی پیش سلطان

مناغ و زر يك ارزن نیرزد
مگر سازد بدان حاجت روانی
بدو فرمود بدل آن نقد آنگاه
نبودم بیشتر زین عذر بپذیر
بنو میربخت ابر جود و افضال
ز مهر شاه چون کودک بگریید
مگر با اینقدر ناشایست زیست
حک باشد صاحب جود السی
بلی دهر آنچه داده می ستاند

به گاه جود زر چون خاک دارند
که در بایسی نشان اصفیا را
که ابر رحمت و جرخ اشفاق

علی الذي نالك من عطية
الاله قطع في رحمة

ترجمه

حوادث را در آن امداد باشد
دل ننگ بدستش فشارد

ترجمه سخنان آنحضرت
فرج چون شاخه و صبر است در پشته
کشیم بیشتر آرد به بندت
که بادست ظفر ناگه کشاید
مبادا پیش کس آری شکایت
بدردت باید از بیمار بیمار
که از وی داری امید عنایت
به بینی غیر او اندر میانه
به تیر دل را دل در نشاند
به تسلیم و رضا کوشند یکبار

۹ - منافع خاموشی

واحد علی نعت من مفره
یوتی علی الانسان من لفظة
لا شك ان يعثر فی عجلته
لا يندم المرء علی سكتة

ترجمه

سر سبوت دهد بر باد گفتار
ولی خاموشی افسوسی ندارد
غیر از یاد حق از دل بدر کت
در و گریه و را انبار باشد
بخاک آید که میزاید زبانش
بخاموشی بود اندر معاف
که گویایش مشهور جهان شد
کجا شهناز را میگشت اشکار
بی شد در نفس هر گر گرفتار
که باشد در خطر پیوسته پسر کو

۱۰ - فاش نمودن اسرار

يستوجب الكی علی مفلة

ترجمه

مکن با دیگران اسرار اظهار
کسی را نیست از ناگفتن غم
بزرگان داغ کردن شد سزاوار
چو افروزد به سوزد جهانی
دهان را دهر گردستند یکبار

حسبش نیستی صبر آر پشته
گره چون در فتد اندر کینت
ولی با صبر دل آرام باید
خراشیدت چو گل گر خار شدت
چو تودر مانده اند این خلق و بیمار
بر آن شاه شهنان آور شکایت
بجز او جمله را میدان فسانه
بزرگانی که بر حق عارفانند
هر چه می رسد از حکم دلدان

لسانك احفظه و من نطفة
فالصمت زين و وقار وقد
من اطلق القول بلا مهلة
من لزم الصمت نجى سالماً

زبان را بخاموشی نگهدار
زبان سرخ رو زردی بیارد
ز حرف بیهوده جانا عذر مکن
هر آنکس را سخن بسیار باشد
بسی اسقاط از آن داس زبانش
همه زیب و وقار مسرد عاقل
گرفتار نفس بلبل از آن شد
اگر خاموش بودی کت کهسار
اگر طوطی شدی خاموش ز گفتار
نجات و فرهی از خاموشی جو

من اظهار الناس علی سره

زبان از راز پنهان نگهدار
به اسرار تو نبود جز تو محرم
هر آنکس را ز خود گوید بناچار
با خنجر ماند آن راز نهانی
ز اسرار خدا هم اهل اسرار

ترجمه سخنان آنحضرت
چو گوهر در تدریای عمان
که بیرون چو از جیب صاف شد
شهان و اولیا در هر زمانی
بغواوری مبتلا شد آخر کار
چو منصور آمدی علاج اسرار
که گفتا چون شجرای انانیه
اگر پنهان نمودی راز مستور

۱۱ - مزاح و شوخی خط آورد
و کان مذموما علی مزاح
من مزاح الناس استغفرا به

ترجمه
مکن با مردمان شوخی و طعنت
وقار و هیبت شوخی برد زود
ندیمان را هنر شد شوخکاری
۱۲ - کناره جوی از مردم
قد یسلم المزمول فی عزك
کن عن جیب الناس فی منزل

ترجمه
همیدان زای عز در عین عزت
مما چون گشت عزت گیر و پنهان
بلی هرگز ز غیر آمده از یار
ز گفتار نسی با صواب است
همه دنیا پرستان چون سگانه
کسی کو از بی جیفه روان است
۱۳ - مذمت خوردن نوشابه و شراب
من جعل الخمر شفاء له
بدین و دل اگر خواهی سلامت
گرامی شد میان جمله مرغان
ز تاختن گریز ای مرد هشار
که دنیا جیفه و املش کلاب است
بی مردار دنیا در قنات
ببین زخمی زدندان سگن است

ترجمه
مزن بر خمر لب هر چند دوماست
هر آن چیزی که حق کرده حرامش
چو دردی بدتر از امراض دل نیست
بیسار دسردت ز نك قنات
۱۱ - مخالفت با بزرگان و زمامداران
من نازع الاقبال فی امره
بداتش بر شگن و طیبیان
ندارد سود گردار و است نامش
علاج دل ز جنس آب و گل نیست
ترا وادار سازد بر جنابش

ترجمه
نمودی دست خود از درد رنج
زوی گر بر کف پولاد پنجه

ترجمه سخنان آن حضرت
هر آن سر بلز زدار امر شاهان
بچنگ شیر تر روبه نیاید
نیارد کبک هرگز چنگ آغاز
ندارد زور بازو چونکه عاجز

۱۵ - جنگجویی با زورمندان
من لاهب الثعالب فی کفه
سر خود بازو از خصمی آنان
که چنگ شیر سر از تن رباید
نگه ساران ابا شاهین و ناباز
بکردد خصم شیر مست هرگز

ترجمه
هر آن با ازدها زور آزماید
بعد خویش گیری دشمن خویش
برو از خصمی اهل دل اندیش
چنین فرمود حق کانکه فرجا
بود ماوای من قلب شکست
دل مردان حق بیت الهی است

۱۶ - هم نشینی با نابخردان
من هاشم الاحق فی حاله
زینش کسی تواند جان رباید
مبادا دشمنت درویش دلریش
که بنیاد افکند تیر دل ریش
نباشد در زمین و هوش اعلا
چو شیشه بینی از درویش خسته
که آن کعبه اسرار شاهی است

ترجمه
بنادان دل مده با او نیامیز
دم عیسی که کردی مرده احیا
چو امراض و با آخر حماقت
داستان جوانی که با خرس دوستی نمود
به خرسی خواست حمله ازدهائی
همیزد نمره و فسر یاد می کرد
بیامد از سر رافت جوانی
بزد تیری بر آن ازدها را

چو خرس از وی چنان مهر و وفادید
قمار دوستی با آن جوان باخت
بگفتا تا بگیتی زنده باشم
به تنگی و فراخی یار شاطر
نصیحت عاقلان گمته ز نهار
بجای نیشکر خود زهر سر خواری
ز شنوائی قضا بر بست گوشش
بسر بردند با هم چند گساهی
مگر روزی جوان میبود خسته
بزر شاخ سروی رفت در خواب

داستان دوستی با خرس
بمالش خرس ناظر بود و هشدار
مکملها را نمودی از رخس دور
یکی زان پشه هابس سخت رو بود
نمودی هر چه خرس از وی کنارش
پایان خرس احق یافت چاره
چنان زد سگ بر صورت جوانرا

برایت این مثل زان گفتم ایجان
نگیری دوست خود از ناخردمند
۱۷- دوستی با فرومایگان
لا تصعب الذلل فتدی به

نباشی با فرومایه مصاحب
نه اندر یاریش نفعی بدین است
به نزد ما فرومایه کسی دان
چو او اندر پی آزو هوا شد
همه سعیش برای جباه فانی
چو بتاومی برستد سیم و زور را
نزاید زو بجز شردل و دین

۱۸- طرز معاشرت با مردم
من اعتراف الشک فی جنبه
دو دل باشی اگر در صحبت بار
نگر بر خوی و رفتار چنین بار
نگو بشر کسی کو نیکبختی است

۱۹ پاداش اعمال

من غرس العنظل لا برنهی

بدی بر کس مکن بینی مکافات
ندیدی هر چه کارد در بهاران
اگر جو کاشنی زان بدروی جو
اگر حنظل نشانی در زمینی

۲۰- امیدواری بر خدای تعالی

۸۴ که او خوابیده بود و خرس بیدار
دلش با راحت او بسود مسرور
چو پروانه همانا شمع جو بسود
نبودی از رخس ممکن فسرارش
بگو بد پشه را با سنک پاره
که کرد آزادش از تن مرغ جان را

که بگریز ای جوان از یار نادان
چه حشش آورد پای تو در بند
۱۷- دوستی با فرومایگان
لاخیر فی الذلل ولا صحبت

که اندازد ترا اندر نواب
نه سودی زو بد نیابت قرین است
که باشد بنده نفس و هوس دان
بدام هر هوسها مبتلا شد
ندارد غفلت از دنیا زمانی
ندارد لحظه ای بر حق نظر را
تباهی با بد از وی دین و آئین

۱۸- طرز معاشرت با مردم
و حاله فانظر الی شبهه

۱۹ پاداش اعمال
ان یجتنی السكر من مرسته
بیاری شاید او بانی سزاوار
که تا آگه شوی ایسرده شیار
نشان مشک و عنبر عطر و بوی است

ز نیکوئی نزاید هرگز آفات
بجز آن نمر و ندش کشت کاران
بگوید کس کزان گندم تو بدود
بغین از حاصلش شکر نه چینی

۸۵ من جعل الحق له ناصراً

ترجمه
مجو باری مگر از آن خداوند
هر آنکس یاور او گشت ایزد
اگر از در گمش رو بر تابد

۲۱- سپاس و قناعت

واقنع بما آتاک من فضله

ترجمه
قناعت پیش کن شاکر می باش
هر آن چیزی که مولا بت عطا کرد
فزوننی نعم در شکر او دات

۲۲- رفتار با آزاد مردان

وانظر الی الحر و احواله

ترجمه
چو آمد پیش تو یک مرد آزاد
ز احوالش بشو مکتشف گردد
میان مردمان دار احترامش
که دارد قدر گوهر گوهری باس

۲۳- نکوهش مردم آزار

لا بارک الله العلی فی امره

ترجمه
نباشد فرخی در حال آنکو
چو کزدم میگزرد مردم هماره
ز جور و ظلم او مردم همیشه

۲۴- دوستی با مردمان دور

لا تطلب الاحسان من غادر

ترجمه
مدار از یو فایان چشم احسان
ز باری تو سود خویش خواهند
مخوانشان بار کایشان بار نمانند
همه هستند مرزندان مرصت

۲۵- همایگان ناپاراسا

لاخیر فی الجار اذا لم یکن

سخنان حضرت رضا
ایده الله علی نصرته

که تائیدت دهد بکشایدت بند
نباشد مقصد و آمال او رد
کلید فتح و نصرت زود یابد

واشکر لمولاک علی نعمت

ترجمه
که باشد فضل حق بر شکر پاداش
سپاس آور که بس لایق بجا کرد
لتن شکرتم از قرآن حق خوان

واجلسه بین الناس فی رتبه

ترجمه
که دنیا و دواش داده بر باد
که جانش باخرد موصوف گردد
بجای خویش بنشان در مقامش
نداند ناس را هامی زنستاس

یبدع کالغرب می لذت

ترجمه
که بدکار است و بد بدار و بد خو
بود دلها ز نیش پاره پاره
گریزند همچو میش از کرک پشه

بروخ کالغلب فی روت

ترجمه
که باشندی چو روبه حبله بازان
بغود افزون کنند از تو بکاهند
چو شد دست نهی از خود برانند
که آغازند باری که غصومت

دافعه بؤنر می فتنه

خوش آن همسایگان پارسایند
همیشه سایه سان بگزیده پارسا
و گرنه نیست در همسایگی غیر

۲۶ بخشش و انعام

الناس خدام لذي نعمته

بر اهل جود مردم راغبانند
چون نعمت داد نعمت خود کمند است
سخا نغلی است چون طوبی جنت
اگر مسکین و گر خود مالدارند

۲۷ آداب ازدواج

و ان تزوجت فكن حافظاً
وابحث عن الصهر و احواله

اگر خواهی نکاح از زن همجو
مجو جفت از زمین شور و زاری
مجو جفت فراخور تا توانی

و گر داماد خواهی باش جوربا
مجو از بستگان و خاندانش
بکن پیوند با اهل و نجیبان

۲۸ مردم آزار مباش

يا حافس العفوة افصر فكم

اگر چاهی کنی ای چاه کن بر
که گر چه میکنی در راه مردان
منه هرگز براه دیگران دام

۲۹ ستفکاری بر ناتوانان

احتر دما المظلوم في ليله
سيما اذا سلكن اخا حرقه

ز نفرین ستمیده بیندیش

که زایشان اهل دین حاجت روا بند
گزیده شیوه حسن وفا را
چه فرقی دارد آن همسایه با غیر

و کلهم يرغب في خدمت

کنند منعمان را کرد ناامد
کشد آنرا که زار و مستمند است
که نبود شاخه آن را نهایت
همه خواهان شاخ میوه دارند

واسئل عن الفصن وعن منبه
من مصر العسی و ذی قرینه

که پیوندش بود بر اصل نیکو
که نازاید بجز خارا و خاری
که باشد از گزیده خاندانی

از و ز خاندان و خویش و آبا
که باشد پاک از هر عیب جانش
که تا فرزند نیک آید از ایشان

من حافس بصرع في حفرة

کسی خود میفتی در چاه آخر
بود جای تو در چاه تو پابان
که خود بردام خود دافتی سر انجام

فربما يقبل في دعوتيه
وبات بسقى الدمع من عبرته

نشیند بر نشان تیر دل دیش

خانه قصیده های حضرت رضا ع
که رایار است بندد شاه راهش
بیسار اشک بر رخساره از غم
نسازد تیر و تیغ خصم بدخواه

۳۰ نوازش غریبان

اکرم غریب الدار و اعمل علی

فراهم کن غریبان را تو راحت
غریبان را کند هر کو نوازش
گرامی دارشان هنگام غربت
بخواهد حق از او در حشر پوزش

۳۱ نکوهش بخل و امساك

فمن غدا بالمال ذا شعة

هر آنکو بخل ورزد در زر و مال
میان مردمان پیوسته خوار است
چو از بخل زرش آگه کردند
همه یاران او بدخواه کردند

۳۲ مکافات ستم

يا ظالما قد غره ظلمه

بدان ای ظالم بر ظلم مغرور
کجا مانده عزیزی بی مذلت
در این جای فضا و پسر ندامت

۳۳ مرگ بر آدمی حتمی است

الموت محتوم لكل الوری

قضای حتم حق شد مرگ دیدن
که شکر خوار شد در در احسرت
بقای او بیک از زن نیرزد
خوشی کم بجان کنند نیرزد

که انوار خدا از وی عیان شد
فراز حکمت و کلمات تام است
که مغزون است در وی لعل شهوار
بود هر جمله اش کنجی ز اسرار

بسی گنجینه اندروی دفین است

سخنهای بزرگ و لعل دین است

از خوانندگان این کتاب خواهشمند است پیش از شروع بخوانند
غلط های کتاب را طبق این غلطنامه تصحیح فرمایند

صفحه	سطر	غلط	درست
۶	۲۵	متفاوت است	بین سطر ۲۴ و ۲۶ فاصله نباشد
۷	۲	دارند	۳ و ۲ <
۷	۱۲	باشد پس	۱۳ و ۱۲ <
۹	۲۵	حدیث ۲۹۰۰	(۹۲۰۰ حدیث)
۱۲	۷	ntuitone	intuitione
۲۰	۲۹	علی بن عبدالعال کرکی	صاحب کتاب جامع المقاصد
		در شرح قواعد که یکی از جامعترین کتب فقهیه امامیه است در سال ۹۴۰	در غدیر خم در نجف در گذشته است (از قلم افتاده)
۲۲	۲	دشواد	دشوار
<	۱۱	بحر العلوم طباطبائی	متولد ۱۱۵۵ که در ۱۲۱۲
		در نجف اشرف در گذشته و اصلاً از بروجرد است	
۲۵	۲۷	نام دارم	دارد
۲۶	۲۸	دایرة المعارف	دایرة المعارف
<	۳۰	میگوید یعنی	(یعنی) زیاد است
۲۷	۳۳	قوچهای بنایوت	بنایوت
۲۸	۲۵	باینه	یا آینه
۳۵	۳	میگویند که نو	در هر نوع از سخن میان سخنوران افتاده
۳۹	۱۷	حاشیه صفحه ۳۷	صفحه ۳۸
۴۱	۲۲	حاشیه صفحه ۳۹	صفحه ۴۰
۴۸	۳۱	چه با	چه با
<	۳۲	موهوتی	موهوبی
۴۹	۲۴	ابوالحسن	ابوالحسن
۵۵	۱۱	افتاد	که دو رشته از کیسوان
			بر خسار مبارکش فروخته بود (افتاده)
۵۵	پاورقی سطر ۲	صاحت	صاحب
<	<	المهته	المهته
<	<	جواهر القدین	العقدین
۵۶	سطر ۳۲	محمد بن جرید	محمد بن جریر
۵۹	۱	علی بن حمزه	علی بن حمزه
۶۴	۴	تولیت خدای	خیلت خدای
۶۹	۲۸	بآن حضرت	آن حضرت
۷۳	۳	در ۱۳۱۳	۱۰۱۳

اظهار تشکر

این کتاب مختصر که در سیرت و فضائل نفسانیه یگانه محبوب و ولی خدا سلطان الاولیا حضرت علی بن موسی الرضا ؑ نگاشته شده بود با اینکه بواسطه نبودن فرصت و مجال تفصیل زیادی در شرح مطالب و حالات آنحضرت داده نشده معذک جای بسی شکر است که در پیشگاه آنحضرت روح العالمین فداء مورد قبول واقع گردیده و پس از اینکه این کتاب از لحاظ بحث در شخصیت آنحضرت به شخصیت حضرت علی بن موسی الرضا ؑ نامیده شده بود موسوم به کتاب **سنی المواهب یعنی (موهبتهای بزرگ)** گردید و بی مناسبت هم نیست زیرا توجهات و معنویت آنحضرت در تالیف این کتاب بزرگترین راهنمای نگارنده بوده است و ممکن است این اسم را یکی از اوصاف ذاتی آنحضرت که این کتاب بنام نامی ایشان تالیف شده دانست زیرا وجود آنحضرت خود یکی از موهبتهای بزرگ و تجلیات کامله الهی است

تهران - احمد خوشنویس

آثار قلمی مترجم محترم قصیده ها ئیه حضرت رضا ؑ

- (۱) آیات الرجعه : در اثبات رجعت شخصیه آل محمد ؑ با دلائل علمی و منطقی قرآنی چاپ تهران
- (۲) عرفات : شرح کلمات قصار عربی منسوب به باباطاهر عریان همدانی
- (۳) آئینه بینایان شرح منازل السائرین عربی خواجه عبدالله انصاری ره در علم معرفت و سلوک
- (۴) ترجمه منظوم فصل الخطاب عربی سید قطب الدین نیریزی قده
- (۵) رساله اکسیر معرفت - در
- (۶) ترجمه غرر الکلم - کلمات
- تالیف آمدی چاپ شیراز
- (۷) شرح فارسی برسی فصل فیلسفه در علم هیئت قدیم
- (۸) دیوان قصاید و غزلیات عربی و فارسی بالغ بر ۱۰ هزار بیت
- (۹) اشارات ولوی در شرح اشعار مشکله مشنوی که اگر توفیق یاری کرد باین زودی اقدام به نشر آن خواهد شد

کتابخانه آیت الله بروجردی (ره)



8 8 3 4 6 9

اظهار تشکر

این کتاب مختصر که در سیرت و فضائل نفسانیه یگانه محبوب و ولی خدا سلطان الاولیا حضرت علی بن موسی الرضا ؑ نگاشته شده بود با اینکه بواسطه نبودن فرصت و مجال تفصیل زیادی در شرح مطالب و حالات آنحضرت داده نشده معذک جای بسی شکر است که در پیشگاه آنحضرت روح العالمین فداء مورد قبول واقع گردیده و پس از اینکه این کتاب از لحاظ بحث در شخصیت آنحضرت به شخصیت حضرت علی بن موسی الرضا ؑ نامیده شده بود موسوم به کتاب **سنی المواهب یعنی (موهبتهای بزرگ)** گردید و بی مناسبت هم نیست زیرا توجهات و معنویت آنحضرت در تالیف این کتاب بزرگترین راهنمای نگارنده بوده است و ممکن است این اسم را یکی از اوصاف ذاتی آنحضرت که این کتاب بنام نامی ایشان تالیف شده دانست زیرا وجود آنحضرت خود یکی از موهبتهای بزرگ و تجلیات کامله الهی است

تهران - احمد خوشنویس

آثار قلمی مترجم محترم قصیده ها ئیه حضرت رضا ؑ

- (۱) آیات الرجعه : در اثبات رجعت شخصیه آل محمد ؑ با دلائل علمی و منطقی قرآنی چاپ تهران
- (۲) عرفات : شرح کلمات قصار عربی منسوب به باباطاهر عریان همدانی
- (۳) آئینه بینایان شرح منازل السائرین عربی خواجه عبدالله انصاری ره در علم معرفت و سلوک
- (۴) ترجمه منظوم فصل الخطاب عربی سید قطب الدین نیریزی قده
- (۵) رساله اکسیر معرفت - در
- (۶) ترجمه غرر الکلم - کلمات
- تالیف آمدی چاپ شیراز
- (۷) شرح فارسی برسی فصل فیلس
- در علم هیئت قدیم
- (۸) دیوان قصاید و غزلیات عربی و فارسی بالغ بر ۱۰ هزار بیت
- (۹) اشارات ولوی در شرح اشعار مشکله مشنوی که اگر توفیق یاری کرد باین زودی اقدام به نشر آن خواهد شد

کتابخانه آیت الله بروجردی (ره)



8 8 3 4 6 9